



فهرست مطالب

فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان	۲
به بهانه صد و پنجاهمین سالگرد تولد لنین	۴
«رهائی طبقه کارگر و نقش حزب طبقه کارگر»	۵
چرا باید کارگران روز اول ماه مه را جشن بگیرند	۱۰
یادی از ابوالقاسم لاهوتی	۱۲
اخراج در اوج بحران (۱)	۱۲
در جبهه نبرد طبقاتی	۱۴
پیامدهای بحران «کرونا» برای زنان شاغل ایران	۲۱
تحمیل افزایش ۲۱ درصدی نرخ دستمزد، سند فقر و گرسنگی کارگران	۲۳
سخنی پیرامون گزارش دیوان محاسبات کشور از نتیجه اجرایی بودجه ۱۳۹۷	۲۵
آیا نظام ضدبشری سرمایه‌داری از «ویروس کرونا» درس انسانیت را خواهد آموخت؟!	۲۶
درگذشت یک رفیق قدیمی	۲۷
در سوگ رفیق «مهدی صدودی»	۲۸
تقلب نتولیرالیستی با پرچم عدالت‌خواهی سوسیال دموکراسی	۲۹
آمریکا به تحریم، جنگ اقتصادی و تهدیدات نظامی علیه کشورهای دیگر پایان دهد	۳۰
با لغو تحریم اقتصادی، جان مردم را نجات دهید!	۳۱
باز هم جعل و تحریف در مورد «دادگاه‌های مسکو»	۳۲
کمک‌های مالی به سیل‌زدگان سیستان و بلوچستان، زلزله‌زدگان خوی و خانواده زندانیان سیاسی	۳۳
گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش	۳۴
پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام	۳۷

فحشا و همه آن مظاهر وجودی نظام انگلی سرمایه‌داری است.

رفقای کارگر! امسال در شرایطی اول ماه مه فرا می‌رسد که بحران کرونا به جهانیان ثابت کرد که نظام اقتصادی سرمایه‌داری نتولیرالیسم حاکم بر جهان نه تنها در غلبه بر این بحران درمانده است، بلکه باعث شیوع روزافزون آن و جان‌باختن ده‌ها هزار انسان نیز گردیده است. قریب به چهل سال است که نتولیرالیسم به تدریج خود را بر کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع بشری حاکم گردانیده است. طبیعی است که عرصه بهداشت و درمان نیز از این تهاجم افسارگسیخته در امان نبوده است. خصوصی‌سازی بیمارستان‌های دولتی، تعدیل کادر درمانی، کاهش و انجماد دستمزدها، کاهش تخت و وسائل و استانداردهای ذخیره برای بیماران اورژانس، انجام خدمات تمیزکاری توسط شرکت‌ها و مقاطعه‌کاران خصوصی، واگذاری تهیه غذای بیماران به آشپزخانه‌های خصوصی، انجام جراحی‌های غیرضروری و ... عملاً بیمارستان‌ها و کل نظام درمان را به تجارت‌خانه‌ای تبدیل کرده است که تنها و تنها افزایش نرخ استثمار و کسب سود حداکثر را مد نظر دارد. جان انسان فدای سود حداکثر گردیده است. به همان نسبت که دولت در کشورهای امپریالیستی از اختصاص دادن بودجه کافی برای بهداشت، درمان و آموزش طفره می‌رود و بیمارستان‌ها را به بخش خصوصی وامی‌گذارد، دست و دلش برای تقویت زرادخانه‌های تسلیحاتی باز است.

مسئولیت مرگ مردمی، که جنازه آنها را کامیون‌های ارتشی از گوشه و کنار خیابان‌های ایتالیا و اسپانیا و آمریکا ... به علت عدم امکان نجات آنها در بیمارستان‌ها، جمع می‌کنند، یا در بیمارستان‌های آلمان، فرانسه و انگلستان و یا تهران در اثر کمبود وسایل درمانی و تنفسی و پرسنل و ... جان می‌بازند، به گردن دولت‌های در خدمت نتولیرالیسم این کشورهاست. چهل سال نتولیرالیسم در سرتاسر جهان مردم را آسیب‌پذیر کرده و سبب گشته است که آنها در مواجهه با چنین بحرانی در سلامت عمومی، امکان مقاومت و مواجهه نداشته باشند.

«ویروس کرونا»، آنطور که ترامپ جار می‌زند، «چینی» نیست، «سرمایه‌داری» است که با آلودگی محیط‌زیست، نابودی جنگل‌ها، از بین بردن محیط زندگی حیوانات و چپاندن آنها در مناطق تنگ و محدود، که امکان رشد و حرکت آنها را می‌گیرد، خطرات سرایت ویروس‌های حیوانی به انسان و جهش خطرناک آنرا افزایش می‌دهد.

هر چقدر بحران «کرونا» بیشتر طول بکشد، به همان نسبت بر تعداد بیکاران افزوده خواهد گشت. بدون شک کشورهای امپریالیستی بعد از کرونا تضعیف خواهند گشت. گرچه مواضع و عملکرد سران دولت‌های آمریکا، فرانسه، اسپانیا و آلمان از شکست تئوری نتولیرالیسم خبر می‌دهد، ولی در عین حال نشان از گرایش شدید ناسیونالیسم دارد که با فاشیسم فقط یک گام بیشتر فاصله ندارد. این وظیفه کمونیست‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی است که با این پدیده شوم به صورت جدی و دامنه‌دار به مبارزه برخیزند و از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، که در حال مسخ شدن هستند،



فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان

بیانیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت اول ماه مه

طبقه کارگر در سراسر جهان قریب به ۱۳۱ سال است که این روز را به مناسبت تظاهرات عظیمی که کارگران شیکاگو در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ برپا داشتند، گرامی می‌دارد. تظاهرات کارگران شیکاگو آن روز توسط پلیس سرمایه به خاک و خون کشیده شده، ولی یاد این روز از خاطره‌ها محو نگشت و اول ماه مه جلوه‌ای از همبستگی جهانی پرولتاریا در سراسر جهان گردید. در این مدت سرمایه‌داری جهانی کوشش بسیار کرد، تا این روز را از میان بردارد، زیرا هراس سرمایه‌داری از اتحاد و همبستگی و تشکل پرولتاریاست. آنجا که این دسیسه با مقاومت کارگران روبرو شد، بر این روز، روز کار نام نهاد و با این عمل وحشت خود را از نام کارگر عیان ساخت.

در این روز، کارگران همه کشورها، سوای رنگ، ملیت و مذهب، فرارسیدن زندگی آگاهانه خویش را در پیکار علیه بیکاری، گرسنگی، استثمار و بینوائی جشن می‌گیرند و در این پیکار مشترک دو جهان در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. جهان سرمایه و جهان کار، جهان استثمار و بردگی، جهان برابری و برادری. خواست همه کارگران جهان محو و نابودی استثمار و بنانهادن جهانی بری از جنگ و فاشیسم و راسیسم، جهانی بری از فقر و

حاکمیت در ایران، مردم را به حال خود واگذار کرده و سخنانش بی‌محتوی و بی‌برنامه است و مسئولیت حفاظت از جان مردم را به عهده خود آنها گذاشته است. پیشنهاد سرزبانی «درخانه ماندن» آنها، عملی نیست، زیرا نیازمندی‌های مردم را برآورده نمی‌کنند و فقط حرف توخالی است. حاکمیت به فکر جان مردم نیست به فکر عوام‌فریبی برای انصراف افکار عمومی از خود سلب مسئولیت می‌کند.

رفقای کارگر! در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رویم که نشست شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد کارگران، با اعلام «۲۱ درصد افزایش مزد کارگران» در حالی پایان یافت که حداقل دستمزد کارگران نیز یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومان تعیین شد که نسبت به سال گذشته فقط ۳۱۸ هزار تومان افزایش یافت.

با تعیین حداقل حقوق ماهانه یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومانی برای کارگران در سال ۱۳۹۹ و بر مبنای قیمت ۱۵ هزار و ۵۰۰ تومانی دلار در بازار ارز ایران، حداقل حقوق یک کارگر در ماه معادل ۱۱۸ دلار تعیین شده که در مجموع دوازده ماه سال حدود یک هزار و ۴۲۰ دلار است. این سند گرسنگی و بردگی کارگران است؛ سیاستی ارتجاعی و ضد کارگری و نئولیبرالی که معیشت و سلامت و موجودیت کارگران و فرودستان را تهدید می‌کند؛ ویروسی است خطرناک‌تر از ویروس کرونا!

برای چیره‌شدن بر این ویروس سرمایه‌داری باید به ایدئولوژی طبقه کارگر، یعنی مارکسیسم - لنینیسم مسلح شد، حزیت و تشکیلات را در سرتیغ کار خود قرار داد و به سازماندهی اردوی کار و زحمت و وسیع‌ترین افشار فرودست جامعه روی آورد. راه‌رهایی از ویروس نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و راه پیروزی بر ویروس کرونا و بلایای طبیعی استقرار سوسیالیسم است! هرگونه مخالفت با حزیت و تشکیلات و در عوض تبلیغ فردگرایی و آنارشیزم و اوتوریته‌ستیزی، موجب تداوم این وضعیت مصیبت‌بار، فقر و گرسنگی و مرگ‌ومیر خواهد گشت و دشمنان کمونیسم و حزیت در این فجایع شریک‌اند!

حزب کار ایران (توفان) اول ماه مه، روز کارگر را به همه کارگران شادباش می‌گوید و برایشان در پیکار متحدانه بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، علیه جنگ و خونریزی و فاشیسم و برای نان، صلح و آزادی پیروزی آرزو می‌کند. تنها از طریق راهی که لنینیسم نشان می‌دهد قادریم قدرت سیاسی را به کف گیریم و آینده تابناک بشری را رقم زنیم. این راه‌رهایی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکشان سراسر جهان است.

زننده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست کارگران و زحمتکشان ایران!

زننده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت!

دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان)

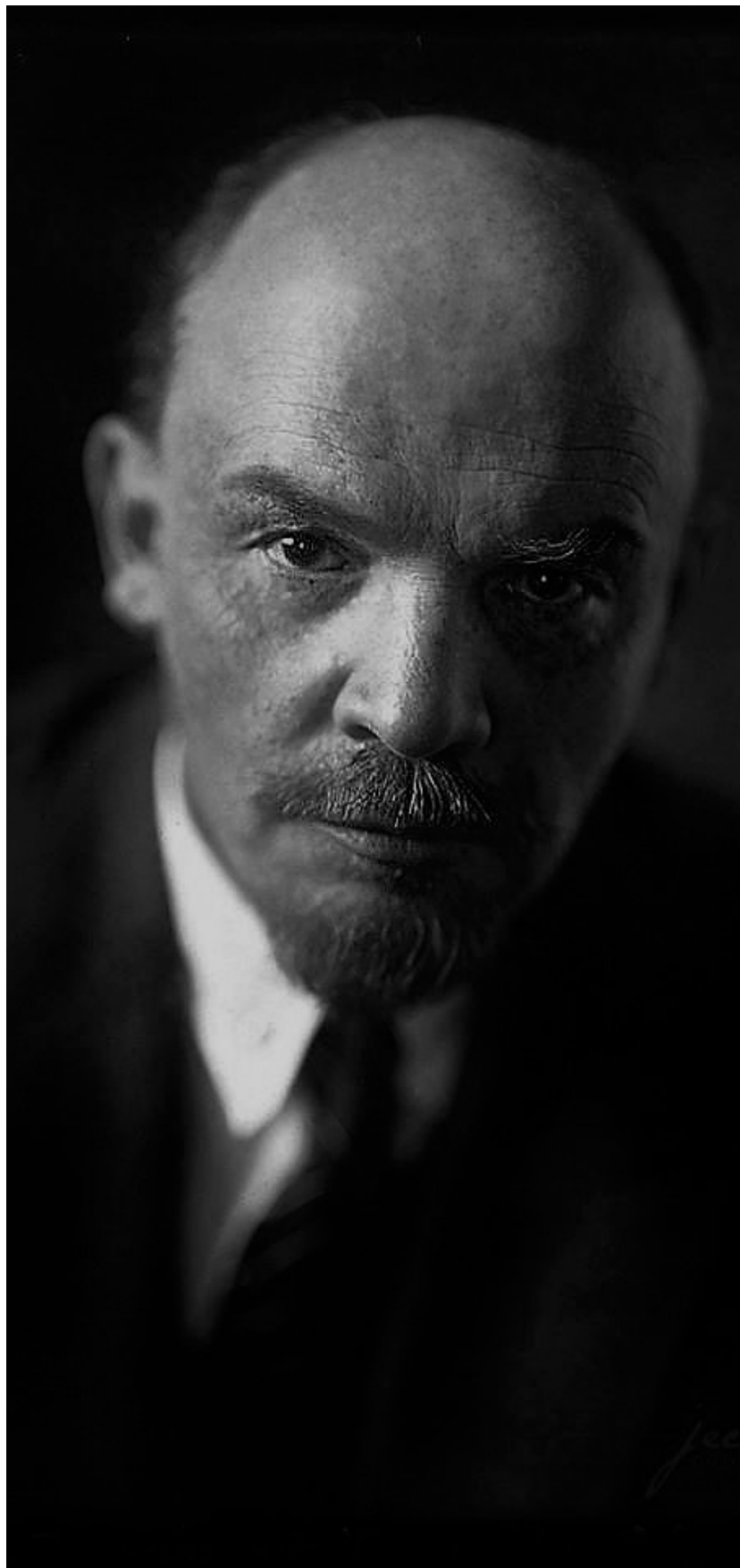
اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ •

دفاع نمایند و اجازه ندهند مقابله با ویروس کرونا ابزاری گردد، تا نظام خفقان در جامعه مستقر شود. قطعاً پس از «کرونا» نئولیبرالیسم تضعیف و نقش دولت‌های سرمایه‌داری پررنگ‌تر خواهد شد. احتمالاً بخشی از اقتصاد موقتاً به دست «دولت‌های نجات» خواهد افتاد، ولی در نهایت «دولت» در خدمت به نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌دار باقی خواهد ماند. تکاملی که در بهترین حالت به نمونه چین ختم خواهد شد. گرچه عرصه‌های آموزش و درمان در کشور مذکور رایگان است - که البته از دوران سوسیالیستی این کشور به یادگار مانده‌اند - ولی سرمایه‌داری دولتی چین در خدمت به نظام سرمایه و سرمایه‌داران انجام وظیفه می‌کند. در صورتی که در سوسیالیسم، اقتصاد دولتی در خدمت پرولتاریا و زحمتکشان عمل می‌نماید. دولت سوسیالیستی با اجتماعی کردن تولید، آثار بر مبنای رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی جامعه و رفاه عمومی سازمان می‌دهد. کار و مسکن حق مسلم اعضای جامعه بشمار می‌آید. آموزش و بهداشت و درمان برای کلیه اعضای جامعه رایگان است و در اینجا است که در صورت بروز فاجعه و بحران، دولت سوسیالیستی برعکس دولت بورژوازی دغدغه سود و زیان سرمایه‌داران را ندارد، از اینرو می‌تواند کلیه امکانات خود را صرفاً مصروف خدمت و حمایت و حفاظت از آحاد جامعه به کاراندازد. سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت از چنگال سود و سرمایه است. سوسیالیسم تنها نظامی است که قدرت مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر جهانی را دارد، و سرمایه‌داری مولد این ویروس‌های ضدبشری است.

رفقای کارگر! اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که در ایران علاوه بر وخیم‌تر شدن وضعیت معیشتی و ادامه سیاست‌های نئولیبرالی و سرکوب خونین فرودستان جامعه، سیل و ویرانی در منطقه سیستان و بلوچستان و زلزله «خوی» و از طرفی گسترش شیوع فاجعه ویروس کرونا و ترس و وحشت در سراسر ایران زندگی را بر کام مردم تلخ کرده است. ویروس کرونا در زمانی گسترش می‌یابد که بی‌کفایتی و سستی مسئولان مکتبی با الهام از مصلحت‌جویی سلطه‌گرا نه مافیای حاکم، هر روز بیشتر در شرایط بحرانی آشکار فرو می‌رود و این بی‌مسئولیتی، بی‌کفایتی، بی‌نفاوتی نسبت به سرنوشت مردم ایران، بویژه کارگران و زحمتکشان، میدان را برای اپوزیسیون و جبهه‌های رنگارنگ بورژوازی، که در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی افسارگسیخته فعالیت می‌کنند، فراهم آورده است. در حالی که در سراسر جهان مردم در همبستگی با یکدیگر با حفظ روحیه بالا و مبارزه‌جویانه در پی پیکاری مشترک بر ضد این بیماری نامرئی هستند و خود را برای دفاع از دست‌آوردهای دموکراتیک و بر ضد ترور و خفقان دولتی آماده می‌کنند، اپوزیسیون ارتجاعی و نوکر امپریالیسم در پی ایجاد نفاق، تفرقه، آشوب و شیوع یأس در میان مردم کوشاست، و در تلاش است تا از آب گل آلود ماهی بگیرد. ما ایقان داریم که کارگران امروز ایران، کارگران انقلاب بهمن هستند و از روحیه همبستگی و رفتار انسانی در این انقلاب سرشارند و با وحدت و همبستگی یکپارچه در مقابل دسیسه دشمنان، تحریم‌های ضدبشری و هرگونه مداخله خارجی خواهند ایستاد و توطئه‌های آنها را نقش بر آب خواهند کرد.

به بهانه صد و پنجاهمین سالگرد تولد لنین

۲۲ آوریل ۱۸۷۰ رهبر انقلاب کبیر اکتبر شوروی و آموزگار کارگران و زحمتکشان جهان متولد شد. لنین یکی از نوابغ تاریخ بشری است که تحت فرماندهی او و سرنگونی نظام سرمایه داری امپریالیستی روسیه، نخستین انقلاب پیرومند سوسیالیستی را که ارکان نظام سرمایه داری جهانی را به لرزه درآورد، رهبری نمود. لنین براساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، براساس تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین المللی، به این نتیجه رسید که یگانه راه برون شدن از اوضاع پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان عالم آن زمان کاملاً غیرمنتظره بود. پلخانیف، که یکی از برجستگان علم بود، در آن موقع «لنین» را تحقیر می کرد و می گفت که «هذیان می گوید». دیگر مردان علم، که اشتهارشان کمتر نبود، اظهار می کردند که «لنین عقل اش کم شده است» و باید او را هرچه ممکن است، دور ساخت. آن موقع انواع و اقسام مردان علم علیه «لنین»، که او را یک شخص مخرب علم می دانستند، زوزه راه انداخته بودند. ولی «لنین» هراسی نداشت از اینکه برخلاف جریان شنا کند و با کهنه پرستی به مبارزه برخیزد. و لنین پیروز شد. اکنون در صد و پنجاهمین سالگرد تولد «لنین»، جهان در اوضاع و احوال دیگری است. غلبه رویزیونیسم بر کشورشورها و احیای سرمایه داری؛ هجوم امپریالیسم به دست آوردهای تاریخی پرولتاریا و زحمتکشان؛ تهاجم ایدئولوژیک علیه مارکسیسم - لنینیسم و پراکندن میکروب لیبرالیسم و انفرادمنشی و نفی حزبیت و نفی لنینیسم ... شرایطی بوجود آورده است که بسیاری از روشنفکران متأسفانه مرعوب این تهاجم افسار گسیخته و شکست موقتی جنبش جهانی کمونیستی گشته اند و به جای درس آموزی از شکست ها و به جای اینکه شجاعانه برخلاف جریان شنا کنند، با نفی لنینیسم به لیبرالیسم و اپورتونیسم درغلتیدند. اگر تا دیروز حمله به استالین مد روز بود و عده ای خود را منتقد استالین اما «مدافع لنین» جلوه می دادند، اکنون پرده ها را کنار زده بی پروا به لنین و لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا حمله می کنند. این مردان علم، که اشتهارشان کمتر از پلخانیف ها و کارل کائوتسکیست ها نیست، مدافعین لنینیسم را کهنه پرست و مخرب علم می دانند و همانند پدران «دانشمندان» علیه لنین و لنینیسم زوزه راه انداخته اند. اما همانطور که لنین را هراسی نبود که برخلاف جریان آب شنا کند، ما نیز در این اوضاع و احوال آشفته و دوداندود، هراسی نداریم که بی پروا از لنینیسم به مثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم دفاع کنیم و در مقابل خیل عظیم خورده بورژواهای رنگارنگ، که پرچم ارتداد و سفید را به اهتزاز درآورده اند، محکم و استوار بایستیم! افتخار بر لنین و لنینیسم! ناپود باد ارتجاع، سرمایه داری و امپریالیسم! زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت! •



«رهائی طبقه کارگر و نقش

حزب طبقه کارگر»

مقاله‌ای که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، یکبار به مناسبت اول ماه مه در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ در شماره ۸۶ «توفان»، ارگان مرکزی حزب کار ایران» به چاپ رساندیم و مورد استقبال بسیاری از علاقمندان قرار گرفت. امسال نیز این مقاله ارزشمند را که مقابله با شعار بی‌حزبی و اوتوریته‌ستیزی است، به مناسبت اول ماه مه منتشر می‌کنیم به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و تأکید بر حزبیت، که اساس آزادی طبقه کارگراست، برداشته باشیم. مطالعه این مقاله ارزنده را به همه کارگران و رهروان آزادی طبقه کارگر توصیه می‌کنیم:

حتماً این سخنان را در سرود انترناسیونال کمونیستی شنیده‌اید و بسیاری کمونیست‌ها نیز از این گفتار به نقل از مقدمه «مانیفست حزب کمونیست» بسیار نقل کرده‌اند و یا اینکه حتماً این جملات مارکس را در «انترناسیونالیسم اول» در ۱۸۷۱ بخاطر می‌آورید که در جمع‌بندی از کمون پاریس می‌گفت: «طبقه کارگر آزادی خود را باید در میدان مبارزه بدست آورد...» ولی متأسفانه پاره‌ای از کمونیست‌ها، که تحت تأثیر نظریات اکونومیستی هستند، از این گفتار درست درک نادرستی ارائه می‌دهند. این گفتار تا آن حد که بخواهد به طبقه کارگر این اعتماد به نفس را بدهد که باید برای آزادی خویش به‌پاخیزد و قدرت سیاسی را به‌کف‌آورد و این آزادی نمی‌تواند محصول کار سایر طبقات اجتماعی به غیر از خود کارگران باشد و وی نباید منتظر آزادی خویش به دست دیگران و یا قهرمانان و خدایان و نیروهای خارج از طبیعت باشد، سخنان درستی است. طبقه کارگر آن نیروی مادی اجتماعی است که می‌تواند جانمایه تغییرات انقلابی قرار گیرد. ولی وجود طبقه کارگر به عنوان پایه مادی این تحول برای رفتن به سوی جامعه بی‌طبقه و یا برای نیل به سوسیالیسم و گذار به کمونیسم کافی نیست. این نیروی مادی باید با دانش علمی آغشته شود و تئوری سوسیالیسم علمی و در شرایط امروز مارکسیسم - لنینیسم با آن پیامزد تا جنبش کارگری راه خود را پیدا کند و بداند که به کدام جهت باید حرکت کند. جنبش کارگری نیروی بالقوه انفجار است، ولی هر انفجاری به سود طبقه کارگر نیست و به امر رهائی وی یاری نمی‌رساند. تنها آن انفجاری زنجیرهای طبقه کارگر را به دور می‌افکند که با چاشنی مارکسیسم - لنینیسم همراه باشد. این انفجار است که جهت تخریب نظام کهن را نشان می‌دهد. ولی برای کار این انفجار باید آموزش دید. باید شناخت سیاسی پیدا کرد، باید با دانش علمی مارکسیسم - لنینیسم مسلح شد. بدون دستیابی به این دانش امکان رهائی طبقه کارگر به هیچ‌وجه

میسر نیست. باید شعور و ماده با هم تلفیق شوند تا تحول مورد نظر بوجود آید.

عده‌ای هستند که عوام‌فریبانه رفتار می‌کنند و کار یک بحث علمی و آموزنده را به شعارهای دهان‌پُرکنی نظیر اینکه «طبقه کارگر قیم نمی‌خواهد»؛ «طبقه کارگر خودش را خودش آزاد می‌کند و به کس دیگری نیاز ندارد» تنزل می‌دهند و حتی کارگران را علیه روشنفکران به عنوان دشمنان آنها تحریک می‌کنند و البته روشنفکرانی که به جز مارکسیسم - لنینیسم به طبقه کارگر بیاموزند، طبیعتاً دشمنان طبقه کارگر هستند، زیرا مدت اسارت طبقه کارگر را افزایش می‌دهند. ولی این مدعیان دلسوزی برای یک «جنبش ناب کارگری» منظورشان همان دانش مارکسیسم - لنینیسم است که نباید به درون طبقه کارگر نفوذ کند. آنها چه بدانند و چه ندانند کارگران را به کوری، به جهل طبقاتی دعوت میکنند از آنها می‌خواهند که نادانسته دست بکار شوند و به بیراهه روند. نتیجه چنین فراخوانی از همان روز نخست معلوم است و هسته شکست را در دل خویش می‌پروراند. این افراد، که تعداد آنها بویژه پس از شکست در هر جنبشی کم نبوده است، علیه حزب قد علم می‌کنند، دشمن حزب می‌شوند، حزب را سد راه انقلاب جا می‌زنند، کارگران را چون بُت به صرف کارگر بودن تقدیس می‌کنند، خطاناپذیر جا می‌زنند تا تئوری‌های من‌درآوردی و ضدانقلابی خویش را، که میان عامل آگاه و جنبش کارگری جدائی می‌افکند، جایبندازند. هم اکنون ما در ایران با چهره‌های اکونومیستی، آنارکوسندیکالیستی، تروتسکیستی و ضد لنینی روبرو هستیم. رویزیونیست‌ها نیز از دشمنان حزب طبقه کارگرند و در تلاش‌اند تا ماهیت حزب طبقه کارگر را عوض کنند. آنها به جای مارکسیسم - لنینیسم، که آنرا به بهانه دگماتیسم طرد می‌کنند، تجدیدنظرطلبی، رفرمیسم و اکونومیسم را می‌نشانند. رویزیونیست‌ها نیز مانند اکونومیست‌ها چهره‌های مختلف دارند و نقاب‌های «چپ» و راست حمل می‌کنند. رویزیونیست‌ها و یا اکونومیست‌های «چپ» با قبول تئوری‌های کاستریستی و «کانون شورشی» ضرورت وجود حزب طبقه کارگر در مبارزه سیاسی را که همان عامل مهم ذهنی است با عربه‌کشی «انقلابی» رد می‌کنند و کمونیسم را با انقلابی‌نمائی خرده بورژوائی به انحراف می‌برند و «رژمی دبره» و «چه گوارا» را بجای لنین و استالین می‌نشانند و برخی نیز با چنگ‌انداختن در مبارزه اقتصادی و یا قبول سیاست بورژوائی نقش رهبری طبقه کارگر را بدست بورژواها می‌دهند. هر دوی این انحرافات نتیجه واحد در به انحراف کشاندن جنبش کارگری دارد که منجر به قربانیان فراوانی خواهد شد. رویزیونیست‌ها و اکونومیست‌ها در فرجام خونین سرنوشت‌شان حاضر نیستند مسئولیت خون‌های ریخته شده را به عهده گیرند و خود را تا پای مرگ نیز انقلابی جا می‌زنند. آنها که تجربه تاریخ را به دور افکنده بودند و می‌خواستند همه چیز را از نو شروع کنند، در کفن تئوری‌های کهنه به گور تاریخ سپرده می‌شوند. حزب ما

دموکراسی کاملاً مستقل از رشد خود بخودی جنبش کارگری و بمثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست بوجود آمده است». (لنین: «چه باید کرد»).

کائوتسکی در آن زمان که به مارکسیسم وفادار بود، چنین می نوشت: «بسیاری از ناقدین رویزیونیست ما تصور می کنند که گویا مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی، بلکه مستقیماً معرفت [تکیه از کائوتسکی] به لزوم آنها هم بوجود می آورد... سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی یکی زائیده دیگری نیست بلکه در کنار یکدیگر بوجود می آیند و پیدایش آنها معلول مقدمات مختلفی است. معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی می تواند پدیدار گردد... حامل علم هم پرولتاریا نیست، روشنفکران بورژوازی [تکیه- از کائوتسکی است] اند. سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا شده و توسط آنها به پرولترهائی که از حیث تکامل فکری برجسته اند، منتقل می گردد... معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج، داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده و نه یک چیز خود بخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد» (نقل از لنین: «چه باید کرد؟») چه فکری می توان در سر داشت برای آنکه حقیقتی به این وضوح را انکار کرد؟ آیا جز این است که در مقابل آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر می ایستند؟

مارکس و انگلس به همه طبقه کارگر کمک کردند که از صفوف خود شایسته ترین و برجسته ترین رهبران را بیرون دهند، رهبرانی که ایدئولوژی سوسیالیستی را درک و هضم کردند. مارکس و انگلس با بردن سوسیالیسم علمی در میان کارگران و تربیت رهبران از محیط کارگری راه را برای رشد و تحکیم سوسیالیسم هموار ساختند. مارکس در نامه ای به «کوگلمان» با مسرت از یکی از شرکت کنندگان در حوزه یاد می کند، به نام «لوخنر» [نچار] که می تواند کتاب او [یعنی کاپیتال را] تدریس کند، یا اینکه «لیکنخت» را مدت ۱۵ سال شفاهی آموزش داد و او یکی از برجسته ترین رهبران حزب انترناسیونال بود. می بینیم که پایه گذاران سوسیالیسم علمی خود به اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی در میان کارگران پرداختند و پیوسته به رهبران توصیه می کردند که بیش از پیش به آموزش مارکسیسم بپردازند: وظیفه پیشوایان بویژه عبارت خواهد بود از این که در تمام مسایل تئوریک بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند، بیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است، ایجاب می کند که با آن چون علم رفتار شود، یعنی آنها مورد مطالعه قرار دهند. این خود آگاهی را که بدین طریق حاصل شده و به طور روزافزونی در حال ضیاء و روشنی است، باید در بین توده های کارگر با جدیتی هرچه تمام تر پراکنده نمود و سازمان حزب و سازمان اتحادیه ها را هر چه بیشتر فشرده و محکم ساخت» (مجموعه آثار به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۲۶) [تکیه- از ما] این تئورسین های

در آستانه اول ماه مه سال ۲۰۰۷ مطابق ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۶ در بزرگداشت این روز تاریخی لازم می داند که بار دیگر به یکی از دست آوردهای جنبش کمونیستی ایران و جهان تکیه کند و با جریان های منحرفی که در جنبش زنده کمونیستی ایران چون علف هرز رستند، مبارزه نماید. صدور اعلامیه در اول ماه مه و یا تکرار حوادث و رویدادهای مبارزاتی کارگری در ایران و جهان کافی نیست آموزش و درک از مارکسیسم - لنینیسم و حزیت اساس آزادی طبقه کارگر است.

ما در زیر با نقل از اثر «تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است» به پاره ای از این ادعاها از زبان رفیق فروتن پاسخ داده و اهمیت نقش حزب را برجسته می کنیم:

حزب طبقه کارگر، آیا حزب باید آموزش سوسیالیسم علمی را به میان کارگران ببرد؟

سوسیالیسم علمی چیست؟ سوسیالیسم علمی، تئوری علمی قانونمندی های تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا، یعنی قانونمندی های مبارزه طبقاتی و استراتژی و تاکتیک نبرد سرنوشت ساز طبقه کارگر در تدارک انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است، سوسیالیسم علمی همراه با اقتصاد مارکسیستی و جهان بینی مارکسیستی سه جزء مارکسیسم اند، سه جزئی تفکیک ناپذیر که مجموعه آنها یک سیستم واحد منسجم و هم آهنگ از آموزش های فلسفی، اقتصادی و سیاسی است. مارکسیسم کاخ بلندی است که برای بنای آن دانشی وسیع، قدرت تفکری عظیم و خلاق و نبوغی فوق العاده لازم بود. کسانی که با سماجت و اصرار کارگر را بخود طبقه کارگر وامی گذارند، آیا تصور می کنند چنین بنای رفیع و جاودانی از درون جنبش «خودروی» طبقه کارگر می توانست سر بزنند؟ «انگلس» بر آنست که «بدون فلسفه آلمانی پیش از سوسیالیسم علمی، و بویژه بدون فلسفه هگل هرگز سوسیالیسم علمی آلمان که یگانه سوسیالیسم علمی است و مانند آن هیچگاه پیش از آن نبوده، بوجود نمی آید» (م.آ. به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۱۵). آیا طبقه کارگر می توانست به سراسر فلسفه آلمان و بویژه به فلسفه هگل، که از بغرنج ترین و غامض ترین سیستم های فلسفی کلاسیک است، دست یابد؟ تاریخ تمام کشورها گواهی می دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصرأ می تواند آگاهی تریدیونیستی کسب کند، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد و ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی کند که برای کارگران لازم است، ولی آموزش سوسیالیسم از تئوری های فلسفی و تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده اند، خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند. بهمین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال -

می‌توانستند آنها را اختیار طبقه کارگر قرار دهند، چنین علمی از درون جنبش «خودبخودی» نمی‌تراود،

که از جنبش اقتصادی طبقه کارگر حزب پرولتری حزبی که به سوسیالیسم علمی مجهز باشد و کارگران را به راه انقلاب و پیروزی در انقلاب سوق دهد، زاده نمی‌شود،

که تنها بخش آگاه و مجهز به سلاح تئوریک طبقه کارگر است (و مارکس و انگلس طبیعتاً علی‌رغم منشاء طبقاتی، خود را از زمره طبقه کارگر می‌شمردند و روشنفکران دیگر را نیز که با آموختن سوسیالیسم علمی به یاری طبقه کارگر شتافته‌اند یا می‌شتابند از طبقه کارگر جدا نمی‌دانند) که به تشکیل حزب طبقه کارگر می‌پردازد،

بالاخره حزب و روشنفکران پرولتری وظیفه دارند جنبش کارگری را با ایدئولوژی سوسیالیستی پیوند دهند و آنرا رهبری کنند. آری این وظیفه حزب است که رهبری مبارزه طبقه کارگر را برعهده گیرد، وظیفه حزب است که سطح آگاهی کارگران را تا سطح آگاهی پیشاهنگ طبقه ارتقاء دهد.

و اما بعد، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به انجام رسالت تاریخی او منتهی نخواهد شد، نه تنها به این خاطر که تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگر محتاج به شناختن این رسالت تاریخی و پراتیک تحقق آنست و مبارزه اقتصادی به چنین شناختی منجر نمی‌شود، بلکه بورژوازی نیز تمام تلاش خود را بکار می‌برد تا سقوط مرگ خود را تا سرحد ممکن به تعویق اندازد و یکی از شیوه‌های او دور کردن طبقه کارگر از انقلاب با دادن امتیازات اقتصادی به او است.

برای ما نمونه می‌آورند که ببینید که چگونه «نخستین حزب کارگر عصر ما» (انگلس) یعنی جنبش چارلیست از درون مبارزه اقتصادی زاده شد و دایره مبارزه خود را به عرصه سیاسی گشاید. این حزب که در آغاز دهه سوم قرن گذشته پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۱۸۴۲ به اوج اعلاء خود رسید، درست زمانی که سوسیالیسم علمی با انتشار «مانیفست کمونیست» تولد یافت از هم‌پاشید. طبقه کارگر انگلستان طی نیمه دوم قرن ۱۹ به علت رهبرانی که بورژوازی آنها را خرید یا به آنها «جیره و مواجب» داد، به دنبال بورژوازی روان شد. اتفاقاً انگلستان کشوری است که در آن علی‌رغم پیدایش «نخستین حزب کارگری عصر ما» بورژوازی با حيله‌گری توانست طبقه کارگر را تحت نفوذ خویش نگاه دارد. اندک نیستند رهبرانی از جنبش چارلیست که به رفرمیسم گرویدند، از اتحادیه‌های کارگری انگلستان در ۱۹۰۶ «حزب کار» انگلستان بیرون آمد، که سرشت آن امروز بر همه کس معلوم است. آنچه مورد نظر جنبش «خودبخودی» است، در واقع همین نوع احزاب است.

جنبش چارلیست هرگز به سوسیالیسم علمی دست نیافت و هرگز حزب واقعی طبقه کارگر از آن بیرون نیامد. البته این جنبش که کارگران ستون فقرات آنها تشکیل می‌دادند،

جنبش «چپ» از مارکس و انگلس آنچه را می‌گیرند که در انطباق با افکار ضد کارگری آنهاست و آنچنان تفسیر می‌کنند که خود می‌خواهند. آنها به جنب «خودبخودی» می‌چسبند چون در مقدمه‌ای بر «مانیفست» آمده که آزادی طبقه کارگر کار خود طبقه کارگر است، این عبارت آنچنان به مذاق آنها خوش می‌آید که دیگر همه چیز در برابر آن فراموش می‌شود. آنها از این نوشته مارکس و انگلس نتیجه می‌گیرند که باید طبقه کارگر را به حال خود رها کرد تا هم حزب خود را تشکیل دهد و هم به سوسیالیسم علمی برسد. آنها نمی‌بینند و نمی‌خواهند ببینند که آنچه می‌گویند نه در شخصیت بزرگان مارکسیسم مصداق پیدا می‌کند و نه در تاریخ جنبش کمونیستی حتی در زمان مارکس و انگلس. آنها نمی‌بینند که مارکس و انگلس هرگز خود را از کارگران جدا ندانستند، آنها نمی‌بینند که سراسر زندگی این دو مرد بزرگ (یا دو روشنفکر بزرگ) در ایجاد و رهبری احزاب طبقه کارگر نه تنها در آلمان، بلکه در سراسر اروپا گذشته است، آنها نمی‌بینند که مارکس و انگلس خود به اشاعه سوسیالیسم علمی در میان کارگران پرداختند و توصیه کردند که باید با جدیت ایدئولوژی سوسیالیستی را در میان کارگران پراکند و رهبران حزب را از میان با استعدادترین کارگران و با آموزش ایدئولوژی سوسیالیستی به آنها تدارک دید. آنها این کلام پُر معنی لنین را نمی‌خواهند بفهمند که بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی بوجود نمی‌آید و تئوری انقلابی از درون جنبش خود بخودی بیرون نمی‌جهد. طبقه کارگر قادر نیست با مبارزه اقتصادی، آگاهی خود را تا سوسیالیسم علمی و درک قوانین تکامل جامعه بالا برد. مبارزه طبقاتی در اشکال سیاسی و تئوریک آن مستلزم درک قوانین مبارزه طبقاتی و تکامل جامعه است. انگلس قدرت و شکست‌ناپذیری نهضت کارگری را در مبارزه هم‌آهنگ اقتصادی، سیاسی و تئوریک می‌داند: «از آن موقعی که نهضت کارگری وجود دارد، این اولین بار است که مبارزه به طور منظم در هر سه مسیر متوافق و مرتبط خود جریان دارد: «در مسیر تئوریک، در مسیر سیاسی و در مسیر اقتصادی عملی (مقاومت در برابر سرمایه‌داران) قدرت و شکست‌ناپذیری نهضت آلمان در همین باصطلاح هجوم متمرکز نهفته است». (م.آ. به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۱۵). آیا این نهضت آلمان از درون طبقه کارگر بیرون زد؟ آیا جنبش «خودبخودی» به کارگران امکان خواهد داد که مبارزه سیاسی و بویژه مبارزه تئوریک را که نیاز به دانش وسیع و عمیق دارد، از پیش ببرند؟ آن بخشی از نیروی «چپ» که می‌خواهد و می‌کوشد از اندیشه‌های والای مارکس و انگلس جنبش «خودبخودی» را بیرون بکشد و مبارزان راه طبقه کارگر را به انتظار و بی‌عملی بکشاند، به یقین ناکام خواهد ماند، همانگونه که همپالکی‌های آنها در گذشته ناکام ماندند.

اندیشه‌های مارکس و انگلس و عمل آنها بدون هیچگونه شک و تردید در این جهت سیر می‌کنند که:

سوسیالیسم علمی علم است و فقط روشنفکران دانشور

پرولتاریا تحلیل می‌رود» چگونه باید مدتی کم و بیش طولانی در انتظار ماند «تا کارگران انگلیسی خود را از چنگال بیماری بورژواشن، که به آنها سرایت کرده، رها سازند» چگونه آن «شور وحدت چارتیست‌ها از جنبش کارگری انگلیس رخت بر بسته است»، چگونه رهبران کارگران انگلیس به یک نوع واسطه‌ای میان «بورژوازی رادیکال و کارگر» تبدیل شده‌اند، چگونه بر اثر انحصار انگلستان و تا موقعی که انحصار وجود دارد، هیچ کاری با کارگران انگلیس نمی‌توان کرد». تاکتیک مبارزه اقتصادی در ارتباط با حرکت کلی کارگری از دیدگاه بسیار وسیع، دیالکتیکی و واقعا انقلابی مورد بررسی قرار گرفته است.

آیا نمونه انگلستان نشان نمی‌دهد که محدود ساختن مبارزه به مبارزه سندیکائی (که از خود طبقه کارگر نشأت می‌گیرد)، طبقه کارگر را تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و در نتیجه تحت نفوذ طبقه بورژوازی درمی‌آورد؟ آیا عدم اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی به میان کارگران به معنی خلع سلاح کارگران در برابر ایدئولوژی بورژوائی نیست؟ آیا نمونه انگلستان بر این حکم لنینی صحه نمی‌گذارد که «یا ایدئولوژی بورژوائی یا ایدئولوژی سوسیالیستی، در اینجا حد وسطی وجود ندارد! هرگونه کوچک شمردن ایدئولوژی سوسیالیستی، هرگونه دوری از آن، به خودی خود به معنی تقویت ایدئولوژی بورژوائی است؟» («چه باید کرد؟»).

در انگلستان حزب کمونیست وجود نداشت تا «در میان کارگران آگاهی روشن و دقیق در باره آنتاگونیسم شدیدی که در میان بورژوازی و پرولتاریا وجود دارد، بیدار کند تا در فرصت مناسب کارگران بتوانند شرایط سیاسی و اجتماعی ایجاد شده توسط رژیم بورژوائی را به همانقدر سلاح علیه بورژوازی تبدیل کنند تا مبارزه، بتواند علیه بورژوازی درگیر شود» (مانیفست) [تکیه از ماست] مارکسیست‌ها برآنند که حزب طبقه کارگر مجهز به سوسیالیسم علمی از جنبش «خودبخودی» طبقه کارگر بیرون نمی‌آید و جنبش چارتیست چنین حزی نبود.

مبارزه اقتصادی برای آنست که طبقه کارگر نیروی کار خود را به مثابه کالائی که در اختیار اوست، هر چه می‌تواند بیشتر بفروشد. هنگامی که این مبارزه تا سطح تمام جامعه گسترش می‌یابد، آنگاه به مبارزه سیاسی می‌انجامد که هدف آن تحمیل یک سلسله قوانین بر دولت بورژوائی است که از طبقه کارگر حمایت می‌کنند و مانع را کم و بیش از سر راه نهضت کارگری برمی‌دارند. اما مبارزه سیاسی در مارکسیسم به آن مبارزه‌ای که از مبارزه اقتصادی برمی‌خیزد، محدود نمی‌شود. هدف مبارزه سیاسی واقعی برانداختن نظام سرمایه‌داری است، برای آنکه اساساً نیروی کار از صورت کالا بیرون آید تا در بازار آنرا نتوان خرید و فروخت. یکی در چارچوب سرمایه‌داری خواهان بهبود وضع طبقه کارگر است و دیگری تیشه به ریشه سرمایه‌داری می‌زند تا طبقه کارگر و دیگر استثمارشوندگان را یکبار برای همیشه از استثمار و ستم طبقاتی برهاند، یکی از

مطالبات اقتصادی را با خواست‌های سیاسی درآمیخته، اما آن خواست‌هایی که از حدود نظام بورژوائی فراتر نمی‌رفت. به خواست‌های جامعه چارتیست‌ها در «منشور» آن توجه کنید: (۱) حق انتخاب همگانی (برای مردان از ۲۱ سال به بالا)، (۲) انتخابات پارلمانی سالیانه، (۳) رأی مخفی، (۴) تنظیم حوزه‌های انتخاباتی، (۵) حذف شرط دارائی برای نامزدهای پارلمان، (۶) پرداخت حقوق ماهیانه به اعضای پارلمان. این طرح در ماه مه ۱۸۳۸ به پارلمان داده شد و بدنال آن سه نامه نیز به توسط چارتیست‌ها به مجلس ارسال گردید، ولی این طرح در آن موقع در مجلس مورد تصویب قرار نگرفت. طی نیمه دوم قرن ۱۹ به تدریج «منشور چارتیست‌ها در قسمت اعظم خود به تحقق درآمد». در آن زمان بخش اعظم منشور چارتیسم به آنها (بورژواها) تحمیل شد و به صورت قانون کشور درآمد (انگلس). بدنال همه اینها نیروی طبقه کارگر در انتخابات چندین برابر شد، به قسمی که در ۱۵۰ تا ۲۰۰ حوزه انتخاباتی اکثریت انتخاب‌کنندگان را کارگران تشکیل می‌دادند. «اما برای احترام به سنت، هیچ مکتبی بهتر از سیستم پارلمانی وجود ندارد». «اگر طبقه متوسط با تقدس و احترام به گروهی می‌نگرد که لرد ماینرز آنرا به تمسخر «نجای دیرین ما» می‌نامد» توده کارگران در آن موقع با احترام و تقدیس و به اصطلاح «بهترین طبقه» آن زمان، یعنی بورژوازی می‌نگریستند» (مجموعه آثار بزبان آلمانی جلد ۲ ص ۶۹) بورژواهای انگلیس که «اهل معامله» (انگلس) بودند، به تدریج رهبران جنبش کارگری را در امتیازات انحصار خود شرکت دادند. انگلس می‌نویسد: «حقیقت چنین است، تا زمانی که انحصار صنعتی انگلستان دوام داشت، طبقه کارگر انگلیس تا درجه معینی در امتیازات این انحصار شریک بود. این امتیازات بطور نامساوی به میان کارگران تقسیم می‌شد، اقلیتی ممتاز بخش اعظم را به خود اختصاص می‌داد، اما توده بزرگ طبقه کارگر نیز حداقل گهگاه در آنها سهم می‌گردید. به این سبب است که از زمان مرگ اوونیسیم در انگلستان هیچ سوسیالیسمی وجود نداشته است (همانجا ص ۳۸۴)، (مقدمه بر وضع «طبقه کارگر در انگلستان»).

مارکس و انگلس طی چندین دهه وضع طبقه کارگر در انگلستان را دنبال کرده‌اند. استناد به تمام نوشته‌های آنها از حوصله مقاله بیرون است، ولی می‌توان فشرده بخشی از آنها را که در اثر لنین «کارل مارکس» آمده، در اینجا آورد (در این نقل قول هر آنچه در گیومه جای دارد از آن مارکس یا انگلس است) «اشارات فراوان مارکس و انگلس که بر پایه تجربه آنها از جنبش کارگری انگلستان استوار است، نشان می‌دهد که چگونه «شکوفائی» صنعتی موجب کوشش‌هایی برای «خرید کارگران» و منحرف ساختن آنها از مبارزه می‌گردد، چگونه این «شکوفائی» «کارگران را از راه بدر می‌برد»، چگونه پرولتاریای انگلستان «بورژوا می‌شود» و «بورژواترین ملت در میان ملت‌ها می‌خواهد بالاخره در کنار بورژوازی یک اشرافیت و یک پرولتاریای بورژوا داشته باشد»، چگونه «انرژی انقلابی

کدام فضیلت کمونیستی چنین رفتاری را تجویز می‌کند؟ البته سخن بر سر اخلاقیات نیست، بر سر رهنمایدن بشریت زحمتکش از قیود فلاکت‌بار و فلاکت‌آور نظام سرمایه‌داری است. سخن بر سر راهی است که مارکس و انگلس، لنین و استالین و مائو برای پیمودن آن نشان داده‌اند.

خطاب به روشنفکران کمونیست می‌گویند: «طبقه کارگر وکیل و وصی نمی‌خواهد». اگر این سخن درستی است، چرا همین مردمان مدام بعنوان وکیل و قیم از جانب طبقه کارگر حرف می‌زنند؟ کی و کجا طبقه کارگر به آنها مأوریت داده که به کمونیست‌ها بگویند، برای کارگران حزب نسازند؟ کمونیست‌ها از آموزگاران خود آموخته‌اند که در قبال طبقه کارگر چه وظایفی دارند، نیازی هم به «رهنمودهای» جنبش «چپ» نیست. مارکس و انگلس خود نخستین سازمان انقلابی آلمان یعنی «اتحادیه کمونیست‌ها» را ایجاد کردند برای آن برنامه «مانیفست» و اساسنامه نوشتند، خود از اعضای کمیته مرکزی آن بودند، در فعالیت انقلابی آن شرکت داشتند و آنرا رهبری کردند. این سازمان به علت تعقیب شدید پلیس با نظر مارکس منحل اعلام شد. احزاب سوسیال - دمکرات، که در سراسر اروپا بوجود آمدند و در انترناسیونال دوم شرکت داشتند، گویا بدون تأیید مارکس و انگلس بود. «انتقاد بر برنامه‌های گوتا» و «ارفورت» گویا به این علت صورت گرفت که مارکس و انگلس با تشکیل حزب توسط روشنفکران مخالف بودند. مارکس خود از جانب حزب طبقه کارگر آلمان در شورایعالی انترناسیونال نمایندگی داشت. یا شاید احزاب سوسیال دمکرات را خود کارگران ایجاد کردند؟ شاید رهبری آنها منحصر یا در مجموع در دست کارگران بود؟

نه، اینکه مارکس و انگلس تشکیل حزب طبقه کارگر را وظیفه خود ندانستند، دروغی است که سراسر زندگی انقلابی آنها و ماهیت انقلابی تئوری آنها آنرا به اثبات می‌رساند. مارکس و انگلس به ضرورت تشکیل حزب برای طبقه کارگر وقوف داشتند و این ضرورت را به واقعیت تبدیل کردند، آنها در انتظار نماندند که طبقه کارگر خود به آن اقدام کند. تئوری مارکس و انگلس با هرگونه «خودروئی» مخالف است و بنابراین آنها نمی‌توانستند جز این بیندیشند و عمل کنند و با پراتیک خود اندیشه «خودروئی» را درهم نکوبند. تئوری مارکس و انگلس و پس از آنها لنین در برابر روشنفکران کمونیست است و سرمشق فعالیت فکری و عملی آنهاست.

روشنفکران کمونیست خود را از طبقه کارگر جدا نمی‌دانند همانطور که مارکس و انگلس نمی‌دانستند. کمونیست‌ها تفاوت‌شان با طبقه کارگر در اینست که «آنها بر بقیه پرولتاریا این مزیت را دارند که آگاهی روشنی از شرایط و حرکت جنبش کارگری و هدف‌های کلی آن دارند» (مانیفست). شاید منظور از کمونیست‌ها در نزد مارکس و انگلس کارگران کمونیست است و آنها با بیان این مطلب کمونیست‌بودن خود را نفی کرده‌اند؟ •

حدود رفرفر فراتر نمی‌رود و دیگری انقلاب را وجهه همت خود قرار می‌دهد. مبارزه سیاسی واقعی مستلزم شناخت سوسیالیسم علمی و بطور کلی مارکسیسم است و مبارزه سندیکائی موجد چنین شناختی نیست. و بالاخره مارکسیسم با هرگونه حرکت «خودبخودی یا خودروئی» در تضاد است، مارکسیسم دشمن «خودروئی» است. مارکسیست‌ها هیچوقت و در هیچ وضعیتی دست روی دست نمی‌گذارند تا شاهد وضع موجود باشند. مارکسیسم به آنها می‌آموزد که هر آنچه در قوه دارند (از فکر یا عمل) بکار اندازند برای آنکه وضع موجود را در جهت مطلوب تغییر دهند. مارکسیسم تئوری صرف نیست تئوری در آمیخته با عمل است. لنین به درستی وظیفه کمونیست‌ها را «مبارزه علیه خودروئی» می‌داند. روشن است کسانی که به نام مارکس و انگلس موعظه می‌کنند که باید طبقه کارگر را به حال خود گذارد تا خود حزب خود را بسازد، به انقلاب سوسیالیستی مبادرت ورزد و سوسیالیسم بنا نهد در واقع رسالت تاریخی طبقه کارگر و آرمان‌های او را به خاک می‌سپرند. به نام مارکس و انگلس انقلابی، که فکر و عمل‌شان جز در پیرامون انقلاب نمی‌گشت، انقلابی را دور می‌افکند و بدیهی است چنین نیتی هرگز به واقعیت در نخواهد آمد. امروز مارکسیست - لنینیست‌ها در سراسر جهان و از آنجمله در ایران پراکنده‌اند و این امر نمی‌تواند مایه خرسندی بورژوازی و از آن جمله بورژوازی شوروی نباشد. اما این پراکندگی گذراست، مارکسیست‌ها دیر یا زود در حزب طبقه کارگر گرد خواهند آمد و به هر آنچه که وظیفه آنهاست، عمل خواهند کرد. مارکسیست‌ها مانند آموزگاران خود انقلابی‌اند و انقلاب، وحدت و تشکیلات طبقه کارگر را می‌طلبد. از اینها گذشته فرض کنیم - و می‌گویند فرض محال محال نیست که طبقه کارگر خود در آینده - آینده‌ای که معلوم نیست کی خواهد بود - از ادامه مبارزه سندیکائی به لزوم حزب پی‌برد و به ایدئولوژی سوسیالیستی دست یابد، خوب چه گناهی است، اگر مارکسیست‌ها آنچه را که طبقه کارگر پس از تحمل دشواری‌ها و سختی‌ها به آن می‌رسد از هم اکنون در اختیار او قرار دهند. آیا لاف‌زن اینکار به تسریع روند تاریخی کمک نخواهد کرد؟ آیا تسریع پروسه تاریخ هم گناهی نابخشودنی است؟ اگر تشکیل حزب و کسب ایدئولوژی سوسیالیستی خصلتی انقلابی دارد، چرا از هم اکنون طبقه کارگر را به اهمیت نقش تاریخی او و طریقی که برای ایفای این نقش ضروری است، واقف نگردانید؟ آیا طبقه کارگر خواهد بخشود که ما راه آزادی او را می‌شناخته‌ایم ولی آنرا به او ننموده‌ایم؟ اگر دوستی، آشنائی، انسان شریفی در اسارت به‌سرمی‌برد و تحت ستم است و من راه آزادی او را می‌دانم ولی در اختیار او نمی‌گذارم، به این بهانه غیرانسانی که او باید خودش راه آزادی خود را بیابد، آیا من در چنین حالتی خصائل انسانی را زیر پا نگذاشته‌ام و برخلاف انسانیت رفتار نکرده‌ام؟ چرا او باید در زیر ستم بماند، تا خودش را با فکر و عمل خود از مضیق بیرون بکشد و من از کمکی که می‌توانم به او بکنم، کمکی که او را به آزادی می‌رساند، دریغ ورزم؟ کدام منطق،

رفیق «محمد حسن حسنی»، مسئول «شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران» و از بنیان‌گذاران اولیه این تشکیلات کارگری بوده است. کارگران مبارز ایران او را با نام حزبیاش «بابک» می‌شناختند. او که خود تجربه زیادی در رهبری سندیکای کارگران «گچساران» اندوخته بود، توانست در هدایت «شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران» نقش ارزنده‌ای ایفاء نماید و شورای مؤسس را در میان کارگران از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار نماید. نقش رفیق «بابک» در مبارزات این تشکیلات و خصوصاً در رابطه با تظاهرات با شکوه اول ماه مه ۱۳۵۸ که بی‌اغراق می‌توان آن را بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ جنبش چپ ایران نامید، فراموش نشدنی است.

رفیق «بابک» در سال ۱۳۶۲ پس از مبارزات خستگی‌ناپذیرش، عاقبت دستگیر و پس از ماه‌ها شکنجه توسط دژخیمان حکومت ضد کارگری و ضد کمونیستی جمهوری اسلامی ایران وحشیانه به قتل رسید. در این روز تاریخی ما، درود پرشور خود را به خاطره این کارگر مبارز قهرمان نثار می‌کنیم و یاد او را گرامی می‌داریم. و اینک مطالبی از او:

متن سخنرانی

«در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ هزار تن از کارگران شهر شیکاگو در آمریکا برای قانونی کردن ۸ ساعت کار در روز دست به اعتصاب بزرگی زدند. کارفرمایان برای درهم‌شکستن اعتصاب سعی کردند میان کارگران اختلاف بیاندازند ولی کارگران با توجه به حيله کارفرمایان، صفوف خود را بیشتر متشکل کرده، به طوری که در روز دوم ماه مه تعداد آنها از ۴۰ هزار به ۸۰ هزار نفر رسید. این اعتصاب عظیم با وجود مقاومتی که کارگران از خود نشان دادند، توسط پلیس و کارفرمایان آمریکا به خاک و خون کشیده شد، صدها کارگر به گلوله بسته شدند و چند تن از نمایندگان کارگران اعتصابی دستگیر شده و توسط دادگاه فرمایشی به اعدام محکوم شدند. در دادگاه یکی از نمایندگان کارگران، که به اعدام محکوم شده بود، گفت:

«اگر شما فکر می‌کنید که با دارزدن ما می‌توانید جنبش کارگران را که میلیون‌ها نفر از زحمتکشان فقیر و ستمدیده، نجات خود را در آن می‌بینند، از بین به‌برید، پس مرا دار بزنید، ولی شما باید بدانید که با کشتن ما فقط جرقه‌ای را خاموش می‌کنید».

محکومین مردانه و با افتخار جان دادند. با وجود این که کارفرمایان نمایندگان کارگران را اعدام کردند، ولی نتوانستند جنبش کارگران را متوقف کنند و کارگران توانستند قانون ۸ ساعت کار در روز را به تصویب و اجراء در آورند.

اما دوستان کارگر، با توجه به این که آنها در دادگاه محکوم به اعدام شدند، ولی بعد از چند سال در یک دادگاه جهانی که به دعوت کارگران تشکیل شد، بیگناهی کارگران اعدام شده به جهانیان ثابت شد و از آن به بعد روز اول ماه مه را روز کارگر، روز همبستگی جهانی کارگران اعلام داشتند که این روز مصادف است با ۱۱ اردیبهشت در ایران و این روز را کارگران سراسر جهان با شکوه هر چه تمام‌تر جشن می‌گیرند.



چرا باید کارگران روز اول ماه مه را جشن بگیرند

به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام جنایتکارانه مسئول «شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران».

سخنرانی زنده‌یاد رفیق «محمد حسن حسنی (بابک)»، مسئول «شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران»

امسال به مناسبت روز تاریخی کارگران جهان، به درج مطالبی از رفیق کارگر، عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)، رفیق «محمد حسن حسنی» در رابطه با این روز تاریخی اقدام می‌نمائیم. مطالبی که در نظر گرفته‌ایم سخنرانی رفیق در میتینگ کارگری میدان راه آهن تهران است که به مناسبت اول ماه مه ۱۳۵۹ و به فراخوان «شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران» برگزار گردید و همچنین قطعنامه پایانی راهپیمایی است که در میدان پاستور تهران در میان هجوم وحشیانه چماقداران حزب‌اللهی و ژ ۳ به‌دستان کمیته‌های قرائت شد.

- ۱- ایجاد بیمه بیکاری برای کارگران
- ۲- ایجاد کار برای کارگران
- ۳- برسمیت شناختن شوراهای واقعی کارگران
- ۴- تغییر قانون کار فعلی و تصویب قانون کار جدید که کارگران در نوشتن آن سهیم باشند.
- ۵- افزایش حقوق مطابق با افزایش هزینه زندگی
- ۶- معافیت مالیاتی حقوق و مزایای کارگران
- ۷- لغو پرداخت حق بیمه کارگران و برقراری خدمات درمانی مجانی برای کارگران از محل درآمدهای ملی
- ۸- تأمین مسکن برای کارگران در حداقل زمان
- ۹- پرداخت حقوق در ایام بستری شدن مطابق روزهای عادی کار
- ۱۰- تعطیل پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در هفته
- ۱۱- بیرون راندن کلیه عوامل رژیم سابق از کارخانه
- ۱۲- اخراج سرمایه‌داران و کارشناسان خارجی و مصادره اموال آنها به نفع کارگران
- ۱۳- رفع تبعیض تعطیلات کارگران و کارمندان و افزایش مرخصی سالیانه به یکماه در سال
- ۱۴- بالابردن کیفیت خدمات پزشکی و دارویی و بیمارستانی
- ۱۵- زمان استراحت کارگران، که به دستور پزشک باشد، جزء ساعت کار او حساب شود
- ۱۶- لغو آئین نامه انضباطی، که تمام مواد آن به ضرر کارگر و به نفع کارفرماست (مانند جریمه نقدی)
- ۱۷- عدم مداخله نیروهای انتظامی از قبیل پلیس، ژاندارمری و ارتش در مسائل کارگری
- ۱۸- شرکت شورای کارگری کارخانه در بررسی سرمایه و وضع مؤسسه و همچنین تصمیمات کارخانه در مورد خرید و فروش در سرمایه‌گذاری‌های جدید و سود کارخانه و توزیع آن
- ۱۹- استخدام و اخراج کارگران باید با نظر شورای کارگران باشد.
- ۲۰- آزادبودن اعتراضات و قانونی بودن اعتصابات
- ۲۱- سرمایه تعاونی‌ها به کارگران برگردانده شود
- ۲۲- تأمین وسایل رفاهی کارگران و تأمین بهداشت و وسایل ایمنی و تهیه غذای گرم و مجانی
- ۲۳- تهیه وسایل بهداشتی، شامل آمبولانس، پزشک‌یار، حمام، مهد کودک در کارخانه
- ۲۴- رسمی شدن کلیه کارگران پیمانی
- ۲۵- ایجاد شورای پزشکی برای بررسی وضع کارگران از کارافتاده و بیمار
- ۲۶- پائین آوردن سن بازنشستگی از ۳۰ سال به ۲۰ سال برای کارهای شاق (نظیر معدن، ریخته گری و...)
- جاودان باد خاطره شهدای ماه مه!
- پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران!
- مرگ بر امپریالیست‌ها، دشمنان زحمتکشان!
- مستحکم باد اتحاد کارگران و زحمتکشان جهان!
- شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران
- ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

جشن اول ماه مه در دوران قبل از حکومت ننگین پهلوی در ایران به طرز باشکوهی برگزار می‌شد. در سال ۱۲۹۹ شورای مرکزی اتحادیه کارگران، که از اتحادیه تهران تشکیل شده بود، برای نخستین بار در جشن کارگری ایران، اول ماه مه روز بینالمللی کارگران را جشن گرفت. بدین مناسبت تظاهرات وسیعی توسط کارگران تهران و نقاط دیگر برگزار گردید. ولی در دوران ننگین حکومت رضاخان قلدر و محمدرضا شاه جلاد از برگزاری درست این جشن به عناوین مختلف جلوگیری می‌شد و این جشن را به طرز انحرافی و ننگین به نمایش درمی‌آوردند. اما کارگران آگاه ایران هر ساله این جشن را به طور مخفی برگزار می‌کردند و حالا ما کارگران، که به همراهی سایر زحمتکشان و با نیروی پُرتوان خود توانستیم رژیم منفر پهلوی را سرنگون سازیم، حالا می‌توانیم و وظیفه داریم که روز اول ماه مه را هر چه با شکوه‌تر برگزار کنیم و جشن بگیریم تا برادری و همبستگی خود را با کلیه کارگران و زحمتکشان جهان اعلام نمائیم.

شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران وظیفه خود می‌داند که مانند سال گذشته روز اول ماه مه را با کمک سایر برادران خود جشن بگیرد و از کلیه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران می‌خواهد که فعالانه در این جشن بزرگ شرکت کنند.

قطعه نامه راهپیمایی

اول ماه مه بر تمامی کارگران و زحمتکشان جهان خجسته باد. امروز اول ماه مه، روز جهانی کارگران و مبارزات دلاورانه کارگران می‌باشد. طبقه کارگر جهان از بدو پیدایش خود همیشه و در همه حال درگیر یک مبارزه سخت طبقاتی بوده و هست. این پیروزی‌ها و شکست‌هایی به دنبال داشته است و جریان همین مبارزات بود که ما کارگران، دشمنان واقعی خود را شناخته و راه مبارزه با آنها را نیز فراگرفته‌ایم. ما می‌دانیم که امپریالیسم و سرمایه‌داران مزدور، دشمنان عمده ما هستند. آنها همیشه دسترنج ما را غارت نموده و می‌نمایند.

بنابراین ما کارگران اعلام می‌داریم که تا آخرین قطره خون‌مان در برابر امپریالیست‌ها خواهیم ایستاد. تاریخ نیز این را ثابت نموده است که پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیست، کارگران می‌باشند و اکنون که امریکا، این جهان‌خوار پلید که سال‌ها دسترنج ما را به غارت برده است، برای به دست آوردن منافعی که با انقلاب خونین خلق‌مان از دست داده است، تلاش می‌کند، باید بدانند که نیروی پُرتوان ما، هم او و هم سرمایه‌داران مزدور او را به زباله دانی تاریخ خواهد فرستاد، چنان که شاه را هم فرستاد.

ما همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام می‌داریم، امروز خجسته سالروز اول ماه مه را گرامی می‌داریم، ولی باید به خاطر داشته باشیم که هنوز مبارزه طبقاتی ما ادامه دارد و راه پُر پیچ و خمی داریم. باید آگاهانه در این مبارزات شرکت نمائیم و با اتحاد و یکپارچگی خود، سرمایه‌داران را درهم شکنیم. شورای اتحادیه سراسری کارگران ایران خواستار اجرای مفاد زیر می‌باشد و برای بدست آوردن این خواسته‌های به حق مبارزه می‌نماید:



اخراج در اوج بحران (۱)

اکنون تقریباً دو ماه است که از شیوع جهانی «ویروس کوید-۱۹» می‌گذرد و نه تنها در ایران، بلکه در سرتاسر جهان پیشرفته، اقتصاد کشورها دچار رکود مطلق گشته، چرخه تولید از کار افتاده، تجارت جهانی از حرکت بازایستاده است و روزانه میلیون‌ها نفر به خیل بیکاران افزوده می‌شود؛ شرکت‌های کوچک و متوسط با خطر ورشکستگی روبرو هستند؛ بسیاری خانه و کاشانه خود را در اثر بیکاری و عدم حمایت مالی از سوی دولت از دست داده‌اند و در کنار خیابان‌ها شب را سحر می‌کنند. در چنین اوضاع و احوالی این انتظار می‌رفت که دولت و بخش خصوصی هر دو انگشت اتهام را به سوی «ویروس کوید-۱۹» نشانه گیرند و او را مسبب اصلی این فجایع به‌نمایانند، ولی هر آنکس که با واقعیت بیگانه نیست، خوب می‌داند که این وضعیت جهانی ناشی از آزادی عمل سرمایه است، نتیجه منطقی قانونمندی بازار است. در نظام سرمایه‌داری همه چیز تبدیل به «کالا» می‌شود و همه چیز بر مدار «سود» می‌گردد، حتی «سلامت جامعه». ارائه خدمات بهداشتی و درمانی همانند «کالا» خرید و فروش می‌شود و هر آنکس که وسعش می‌رسد، آنرا به بهای گزافی خریداری می‌کند و از خدمات آن بهره می‌برد. اما آن اکثریت عظیمی که از توان مالی برخوردار نیست، نه از خدمات بیمه درمانی بهره‌مند است و نه از امکانات درمانی در خور شأن انسانی می‌تواند استفاده نماید. بدون تردید کشورهایی که فاقد بیمه درمانی همگانی هستند، در آنها نرخ مرگ و میر در اثر ابتلا به بیماری «ویروس کوید-۱۹» بسیار بالاست؛ آمریکا نمونه بارز آن است.

گفته می‌شود که اگر «ویروس کوید-۱۹» نمی‌بود، اقتصاد جهانی اکنون با چنین مشکلاتی مواجه نمی‌شد! این می‌تواند نیمی از حقیقت را بازتاب دهد، ولی واقعیت این است که تنها گناهی

یادی از ابوالقاسم لاهوتی

به مناسبت فرارسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر

ابوالقاسم لاهوتی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۶) شاعر انقلابی و کمونیست ایران مانند بسیاری از روشنفکران و شعرای انقلابی از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکبر شوروی به‌وجود آمده بود و از آن و ساختمان سوسیالیسم با دل و جان دفاع کرد. لاهوتی سرود تاریخی «انترناسیونال» مهم‌ترین سرود جنبش کمونیستی را به فارسی آهنگین برگرداند. او را می‌توان از سلاله شاعران طراز نوین قرن بیستم دانست، در کنار مایاکوفسکی، ناظم حکمت، برتولت برشت، لویی آراگون، پابلو نرودا، یانینس ریتسوس و ... لاهوتی آگاهی طبقاتی را به زبانی ساده برای کارگران تشریح می‌کرد:

من از عائله رنجبرم

زاده‌ی رنجم و پرورده‌ی دست زحمت

نسلم از کارگران

حرف من اینکه: چرا کوشش و زحمت از ماست

حاصلش از دگران؟

این جهان یکسره از فعله و دهقان بریاست

نه که از مفت خوران!

در نگرش طبقاتی لاهوتی، «دین و قانون و وطن آلت اشراف

بود». او در شعر خود تاکتیک مبارزه طبقاتی را با مهارتی

کم‌نظیر به شعار بدل می‌کند:

چیست قانون کنونی، خبرت هست از آن؟

حکم محکومی ما!

بهر آزاد شدن، در همه‌ی روی زمین

از چنین ظلم و شقا

چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است! W لاهوتی تنها اهل

سخنوری نبود، بلکه مرد پیکار و عمل نیز بود.

یادش گرامی باد!

«ایرج حریرچی»، سخنگوی وزارت بهداشت در این خصوص اظهار می‌دارد که «بخش خصوصی در تمام دنیا تابع ملاحظات اقتصادی خاص خودش است. همچنین در کل دنیا، بخش‌های خصوصی زیادی نیروهای خود را تعدیل کردند، که متولی آن وزارت رفاه است و قانون کار در این رابطه حاکم است. ما در این رابطه کار ویژه‌ای نداریم. تنها می‌توانیم به بیمارستان‌های خصوصی توصیه کنیم در دوره مشکلات با همدیگر مدارا کنید». دولت جمهوری اسلامی یکبار دیگر نشان داد که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست در کنار مردم بایستد و از حقوق آنها دفاع نماید. برعکس سیاست‌های دولت در جهت تأیید و تضمین منافع بخش خصوصی بکار می‌آیند. موضع به ظاهر بی‌طرفانه دولت چندان بی‌طرفانه هم نیست، آنطور که به نظر می‌رسد، اتفاقاً اظهارات «حریرچی» کاملاً جهت‌دار است؛ همین که می‌گوید: «ما در این رابطه کار ویژه‌ای نداریم... با همدیگر مدارا کنید»، یعنی ما نمی‌توانیم بخش خصوصی را مکلف کنیم به اینکه از منافع اقتصادی خود کوتاه بیاید! چرا؟ چون بنابر «شریفی مقدم»، دبیر کل «خانه پرستار» - که در واقع نهادهی است وابسته به حاکمیت همانند «خانه کارگر» - «تعداد زیادی از مسئولان و سیاست‌گذاران در حوزه درمان کشور خودشان در هیأت امنای بیمارستان‌های خصوصی» حضور دارند. هنگامی که منافع اقتصادی مسئولین بلندپایه در میان باشد، سیاست‌گذاری آنها نمی‌تواند متوجه نقض این منافع گردد. این «تلفیق» منشأ فساد اداری و اختلاس‌های میلیاردی است. شاخص‌ترین چهره در این یادآوری، «حسن قاضی‌زاده هاشمی»، وزیر بهداشت سابق است که کلینیک تخصصی چشم‌پزشکی نور را راه‌اندازی کرده است.

این اخراج‌های فله‌ای در حالی است که اصل ۴۳ قانون اساسی دولت را به «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل» موظف می‌کند و نه اینکه از سیاست‌های تعدیل نیرو پشتیبانی کند. آنقدر که دولت روحانی خود را به نتولیرالیسم ملتزم می‌بیند، کمتر خود را به رعایت از اصل ۴۳ قانون اساسی مقید می‌سازد. ادامه دارد...

که متوجه «کرونا» است، این است که این بحران آسیب‌پذیری نظام سرمایه‌داری مبتنی بر نتولیرالیسم را به نمایش درآورد. ضعف، سستی و نقص این نظم بازار را، که انگیزه‌ای جز کسب سود حداکثر سرمایه در سر نمی‌پروراند، برجسته ساخت. نباید فراموش کرد که پیش از این به اقتصاد ملی کشورها در اثر به اجرا گذاردن «توصیه»های «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» صدمات جدی وارد آمده بود، نظام‌های سرمایه‌داری در همه نقاط جهان با اعتراضات و اعتصابات عمومی روبرو بودند. این وضعیت عمومی تا بروز شیوع «ویروس کوید-۱۹» ادامه داشت و به نظر می‌رسد که بعد از مهار این بحران، اقتصادی جهانی نتواند به این زودی‌ها روی پای خود بایستد و درگیر بحران‌های اجتماعی درازمدتی خواهد شد.

اما آنچه که مربوط به نظام سلامت کشورها می‌شود، ما شاهد هستیم که ورود بخش خصوصی به حوزه سلامت جامعه در سراسر جهان از جمله در ایران چه تبعات فاجعه‌باری بدنبال آورده است. مسدودماندن بیمارستان‌های خصوصی به روی بیماران مبتلا به کرونا در ایران، که با اخراج فله‌ای پرستاران و کادر خدمات پزشکی توأم شده است، تعجب همه را برانگیخته است که چطور می‌شود بخش خصوصی در بحبوحه یک بحران جدی و فراگیر به طور گسترده به اخراج، تعدیل و خانه‌نشین ساختن پرستارانی دست بزند که سال‌ها در خدمت این بیمارستان‌ها بوده‌اند.

باید توجه داشت که پرستاران کشور بعد از کارگران و معلمین سومین گروه اجتماعی هستند که نه فقط به لحاظ کمیت، بلکه به لحاظ مقام و جایگاه این گروه در نظام سلامت کشور از اهمیت قابل توجه‌ای برخوردار است؛ خصوصاً در شرایط کنونی که هنوز درمان بیماران مبتلا به «ویروس کوید-۱۹» ممکن نیست و امر «مراقبت» و تیمار بیماران به یک مسأله بسیار مهم و جدی تبدیل شده است. پرستاران و کادر خدمات پزشکی کشور امروز در سخت‌ترین شرایط، با کم‌ترین حقوق و مزایا، با فداکاری و از جان‌گذشتگی انجام وظیفه می‌کنند و این تلاش و کوشش آنها از دید مردم پنهان نمانده است و آنها مورد تشویق و حمایت مردمی قرار می‌گیرند. این حمایت‌های مردمی، پشتوانه و دلگرمی برای پرستاران کشورمان به حساب می‌آید، تا از جان مایه بگذارند.

این ارج‌گذاری می‌توانست با حمایت‌های دولت و بخش خصوصی تکمیل گردد، ولی متأسفانه ما شاهد هستیم که چگونه بخش خصوصی سلامت کشور در بحبوحه بحران کرونا هزاران نفر از پرستاران و کادر خدمات بهداشتی را به طور فله‌ای اخراج می‌کند. جمعیت پرستاران بخش خصوصی، که طبق قانون کار استخدام شده‌اند، نزدیک به هشت هزار نفر می‌رسد و جمعیت پرستاران شرکتی بدون امنیت شغلی بالغ است بر ۳۰ هزار نفر.

دلیل این تعدیل نیرو، پیش‌گیری از تقلیل سود سرمایه است.





در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری فروردین ماه ۱۳۹۹

سال نو را در حالی آغاز کردیم که علاوه بر سیل و زلزله و دیگر بلایای طبیعی، ویروس مرگبار و کشنده «کرونا» نیز گریبان مردم ایران را گرفته است. آنچه به طبیعت مربوط می‌شود، تنها با دانش و مدیریت می‌توان و باید به مصافش رفت، تا آن را مهار کرد و جامعه بشری را از آسیب مصون داشت. جز این هر که هر چه بگوید، جز فریب و چپاول مردم سودایی در سر ندارد. ولی متأسفانه حکومت‌های سرمایه‌داری به آنچه نمی‌اندیشند، حفظ جان مردم و سلامت جامعه بشری است و دنیا را فقط از زاویه حفظ منافع طبقات فوقانی جامعه می‌بینند و مهار و مدیریت مشکلات اجتماعی و طبیعی را نیز تا آنجا اهمیت می‌دهند که جیب مسئولان و اربابان سرمایه را پُر سازد. وقایع و رخداد‌های سیاسی، اقتصادی و طبیعی سال گذشته درسی را برای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران به همراه داشت و آن این است که بدون تشکلات مستقل صنفی و سیاسی متعلق به کارگران و زحمتکشان، نه تنها نمی‌توان در هیچ مبارزه‌ای پیروز شد و منافع مردم زحمتکش را به دست آورد، بلکه داشته‌ها را نیز نمی‌توان حفظ کرد و کارگران و زحمتکشان هرچه بیشتر در باتلاق فقر، بیکاری و گرسنگی فرو خواهند رفت.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز همانند تمام رژیم‌های سرمایه‌داری در مبارزه با «ویروس کرونا» بر ماشین عظیم دروغ، فریبکاری، خرافات و سود بازار تکیه دارد و نشان می‌دهد که سرمایه‌داری با هر نقابی ظاهر شود، ماهیتاً سرمایه‌داری است و جان مردم برایش بی‌ارزش است و به چیزی جز «سود» نمی‌اندیشد. رژیم اسلامی نیز حتی در دوران مرگبار «ویروس

کرونا» نیز به جای حفظ سلامت اجتماع در پی اجرای اوامر نئولیبرال‌های جهانی برای بی‌حقوق کردن کارگران و زحمتکشان و چپاول دارایی و ثروت اردوی کار و زحمت جامعه است. تعیین حداقل دستمزد برای سال جدید نیز حکایت از اجرای این سیاست ضد کارگری دارد.

با وجود خطر آلودگی به «ویروس کرونا» کارگران ساکت نه‌نشسته و به مبارزه خود در اشکال مختلف ادامه می‌دهند. در ذیل نگاهی کوتاه بر وقایع مبارزاتی در فروردین ماه می‌اندازیم:

اخبار زندان

۱ فروردین

بیش از ۷۰۰ نفر از فعالان صنفی و مدنی در اعتراض به عدم آزادی و مرخصی زندانیان، از جمله معلمان دربند، بیانیه‌ای صادر کردند که در آن آمده است: «پیرو بخشنامه اخیر قوه قضائیه مبنی بر اعطای مرخصی به زندانیان به دلیل شیوع و گسترش بیماری کرونا تعداد اندکی از زندانیان سیاسی و عقیدتی به مرخصی اعزام شدند چرا که قید و بندهای بخشنامه در مورد زندانیان سیاسی چنان است که امروز اکثریت این زندانیان از جمله «محمد حبیبی» همچنان در زندان تهران بزرگ در یک سالن مخوف و آلوده به ویروس و بدون دسترسی به مواد مناسب بهداشتی و ایمنی، محبوس است. ... امروز لیست بلند بالایی از زندانیان سیاسی از نخله‌ها و مشرب‌های مختلف از زنان، معلمان، کارگران و دانشجویان و فعالان محیط زیست و زندانیان مدنی و سیاسی از جمله معترضان آبانماه، محروم از مرخصی مانده‌اند، تا شاید «کرونا» کاری را بکند که باعث بروز فاجعه‌ای انسانی گردد. ...»

۲ فروردین

احضار «مصطفی هاشم‌زاده» و «امیر محمد شریفی» از دانشجویان

دانشکده فنی دانشگاه تهران به اتهام اقدام علیه امنیت ملی.

۷ فروردین

بنا به اطلاعیه منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران، با وجود افزایش خطر بیماری «کرونا» برای زندانیان و علی‌رغم صدور بخشنامه‌های عفو و مرخصی به زندانیان، هیچ نشانه‌ای از آزادی زندانیان سیاسی نیست. در ادامه این اطلاعیه آمده است: «... بسیاری از زندانیان همانند «جعفر عظیم زاده» به خاطر دوره طولانی مدت حبس، به امکانات درمانی و پزشکی دسترسی نداشته‌اند و با بیماری‌ها و مشکلات جسمی حادی روبرو هستند و این مسئله خود بر خطرات ابتلای بیماری «کرونا» می‌افزاید. اکثر این زندانیان سرپرست خانواده هستند و خانواده‌های این زندانیان نیز در این شرایط بحرانی به حضور آنها در محیط خانواده نیاز دارند.

از اینرو ما خواهان آزادی فوری «جعفر عظیم‌زاده»، تمامی زندانیان سیاسی محبوس در زندان‌های کشور و همچنین دیگر زندانیان هستیم و در این شرایط بحرانی شیوع بیماری کرونا هرگونه تعلل و کارشکنی در روند آزادی زندانیان به معنای به مسلخ فرستادن عامدانه زندانیان است».

«سهیل عربی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان تهران بزرگ، پس از ۱۰ روز اعتصاب غذا در اعتراض به شرایط نامساعد زندان و عدم رسیدگی‌های پزشکی و تداوم حبس خود، با پذیرفته‌شدن خواسته‌هایش توسط مسئولین زندان به اعتصاب خود با موفقیت پایان داد.

۹ فروردین

نزدیک به ۲۰۰ زندانی زن، محبوس در زندان ارومیه در اعتراض به نبود امکانات و خدمات بهداشتی در بند زنان و همچنین مخالفت مسئولین زندان با آزادی آنها به دلیل خطر «کرونا»، دست به اعتصاب غذا زدند.

۱۱ فروردین

در پی انتشار خبر فرار پی‌درپی زندانیان از زندان شهرهای خرم‌آباد، الیگودرز، فشافویه، تبریز، همدان، مهاباد، سقز و شیراز، شورای بازنشستگان ایران در خصوص فرار از زندان این زندانیان، اقدام به انتشار بیانیه‌ای کرد. در این بیانیه آمده است: «هجوم ویروس مرگ‌بار کرونا و بهم‌ریختن شرایط نرمال جامعه، خود ناشی از بی‌مسئولیتی، عدم آمادگی، تساهل نسبت به سلامت مردم و عدم شفافیت و سیاسی‌کاری، از طرف حکومت می‌باشد. در فضائی از آمارهای مرگ و میر از منابع مستقل، شوک توأم با دلهره و نگرانی عمیق با احساس بی‌دفاع بودن، انسان‌ها را وادار به هر نوع تلاش برای بقای خود، خانواده و بستگان کرده است.

در وضعیتی که جامعه در خدمت افراد نبوده و سلامت عمومی مردم، اولویت اول حکومتی نباشد، لاجرم در این شرایط، هر تلاشی برای حفظ بقاء، امری طبیعی است. ... زندانیان

گریخته، باید مصون از تعقیب و پیگرد قضائی باشند؛ زیرا این حق طبیعی هر انسانی است که در مقابل شرایط تهدیدآمیز، برای دفاع از حق حیات خود، دست به تلاش بزند و برای رهایی از مرگ اقدام کند.

آزادی فوری، بدون تبعیض و فارغ از نوع پرونده و مدت حکم زندانیان، خواسته طبیعی جامعه‌ای است که در جدال با بیماری مرگ‌بار، دست و پنجه نرم می‌کند. زندانیان را به فوریت آزاد کنید».

۱۴ فروردین

«امیر چمنی»، فعال سیاسی، روزنامه‌نگار و مدافع حقوق کارگران بازداشت شد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با صدور بیانیه‌ای در شرایطی که بیماری «کرونا» در زندان‌ها شیوع یافته، نسبت به عدم آزادی زندانیان سیاسی ابراز نگرانی کرد. در این بیانیه آمده است: «... نهادهای حکومتی باید بدانند که چشمان جامعه نسبت به سلامت زندانیان گشوده است و این اهمال‌کاری و تعلل در آزادی زندانیان را برنمی‌تابد و چنانچه به فوریت اقدام به آزادی زندانیان ننمایند، مسئولیت عواقب خطرناک آن رأساً به عهده سران دولت و قوه قضائیه خواهد بود. واضح است که تا ابد نمی‌توانند با استفاده از وضعیت خطرناک بوجود آمده بر بستر شیوع بیماری «کرونا»، مردم و خانواده‌های زندانیان را از اعتراض و تجمعات برای آزادی زندانیان بازدارند و به زودی این جامعه بزرگ آسیب‌دیده از ظلم نهاد قدرت، به حق خواهی برخورد خواهد خواست».

«محمدحسین سپهری»، معلم زندانی، در زندان وکیل آباد مشهد کرونا گرفت و جان ایشان در خطر است در حالی که معلمان و دیگر فعالان صنفی و کارگری آزاد نمی‌شوند، «هادی رضوی»، با اختلاس صدها میلیارد تومانی از صندوق ذخیره فرهنگیان با وثیقه تحت عنوان مرخصی و «کرونا» آزاد شد.

۱۵ فروردین

«سهیل عربی»، محبوس در زندان تهران بزرگ، به دلیل نقض حقوق خود، ظلم مضاعف و بدعهدی مسئولان، اعتصاب غذای خود را از سر گرفت.

۱۷ فروردین

«ابوالفضل نژادفتح»، فعال صنفی دانشجویی و دانشجوی انسان شناسی دانشگاه تهران، در دادگاه انقلاب به اتهامات بی‌اساس «اجتماع و تبانی» و «تبلیغ علیه نظام» به ۶ سال حبس محکوم شد.

۲۲ فروردین

شورای اتحادیه‌های کارگری استرالیا که از ۳۸ اتحادیه تشکیل شده و حدود یک میلیون و هشتصد هزار کارگر و خانواده‌های آنها را در استرالیا تحت پوشش قرار می‌دهد، با انتشار بیانیه‌ای، با هشدار نسبت به شیوع «کرونا» در زندان‌های ایران و خطری

که جان زندانیان سیاسی را تهدید می کند، خواستار آزادی همه زندانیان در ایران شد.

۲۳ فروردین

دادگاه کیفری شهرستان اراک با ابلاغیه ای ۱۶ کارگر هپکو را به شعبه ۱۰۶ احضار کرده است و این کارگران باید تا ۳۰ فروردین به دادگاه مراجعه کنند. کارگران هپکو اراک در سال گذشته بارها برای عدم پرداخت مطالبات عقب افتاده دست به تحصن و تجمع زدند و چندین بار اقدام به بستن ریل راه آهن مسیر شمال کردند. اما به جای رسیدگی به معوقات مزدی و مطالباتشان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و برایشان از سوی عوامل امنیتی پرونده سازی شد. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن به رسمیت شناختن حقوق حقه کارگران هپکو اراک، احضار زندان و بازداشت کارگران و فعالین کارگری را محکوم ساخت و خواستار منع تعقیب کارگران معترض و حق طلب هپکو اراک شد.

۲۵ فروردین

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با صدور اطلاعیه ای خواهان آزادی کارگران و معلمان زندانی شد. در این اطلاعیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بار دیگر فشار، تهدید و زندان برای فعالین صنفی معلمان، کارگران، دانشجویان و فعالین سیاسی و عقیدتی را قویاً محکوم می کند و با توجه به شیوع «ویروس کرونا» در زندان ها و عدم توانایی دستگاه قضایی در کنترل ویروس در زندان، خواهان آزادی تمامی این افراد و یا دست کم موافقت با مرخصی آنان در جهت حفظ جانشان می باشد».

«ندا ناجی»، زندانی سیاسی، که در تاریخ ۸ اسفندماه ۹۸ به مرخصی اعزام شده بود، در پی حضور در دادسرای اوین از صدور حکم آزادی زودهنگام خود مطلع شد. خانم «ناجی» با توجه به خشنامه نوروزی قوه قضاییه و تحمل بیش از یک سوم دوران محکومیت، دیگر به زندان بازخواهد گشت. آزادی «ناجی» از بازداشت شدگان روز کارگر را شادباش می گوئیم و برای آزادی تمام فعالین صنفی و سیاسی زندانی مبارزه را ادامه خواهیم داد

۲۶ فروردین

«ناهید فتحعلیان»، فعال صنفی و معلم بازنشسته در تهران بازداشت شد.

۲۹ فروردین

«ناهید خداجو» و «شاپور احسانی راد»، دو فعال کارگری، جهت تحمل دوران محکومیت خود، به اجرای احکام دادسرای اوین احضار شدند. نامبردگان توسط دادگاه انقلاب تهران به تحمل ۶ سال زندان محکوم شده اند.

۳۱ فروردین

«کیوان صمیمی» به ۵ سال زندان محکوم شد. تجمعات، اعتراضات اطلاعیه ها و بیانیه ها

فرهنگیان

۱ فروردین

سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، در پیامی ضمن تبریک سال جدید به تمام مردم و از جمله معلمان بر عزم شورا برای پیشبرد اهداف صنفی و آموزشی فرهنگیان بازنشسته و شاغل تأکید نمود. در متن پیام شورا آمده است: «... حذف رتبه بندی و اجرای ناقص و تبعیض آمیز فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری نسبت به سایر ارگان ها و در بوق و کرنا نمودن افزایش اندک حقوق معلمان، آخرین تلاش دولت برای فقیرسازی بیشتر معلمان بود به طوری که امروز متأسفانه می توانیم بگوئیم هیچ یک از مطالبات ما محقق نشده است و به خاطر همین باید در سال جدید تلاش مضاعف نمائیم. رویکرد شورا در سال جدید تقویت تشکلهای عضو و جلب مشارکت بیشتر بدنه معلمان در کنش های صنفی است و بر حق تشکلیابی مستقل، حق فعالیت آزادانه و دفاع از معلمان دربند و دارای پرونده تأکید جدی داریم. □ ما امیدواریم در سال جدید در ساختن جهانی بهتر و شایسته برای تمام کودکان و دانش آموزان بتوانیم گام های مثبته برداریم تا کودکان یگانه فرصت کودکی خود را با شادی و نشاط همراه با خلاقیت سپری نمایند. شورای هماهنگی ضمن آرزوی آزادی تمام فعالان صنفی و مدنی، خواهان آزادی کامل معلمان دربند و مخومه شدن پرونده های فعالان صنفی در سراسر کشور است».

۲۲ فروردین

بیست تشکل صنفی فرهنگیان سراسر کشور در نامه ای سرگشاده به ریاست قوه قضائیه، پیرامون شرایط معلمان زندانی خواهان آزادی «محمد حبیبی» و دیگر معلمان زندانی شدند.

هفت تپه

۲ فروردین

در پیام تسلیت «علی نجاتی»، کارگر بازنشسته سندیکای نیشکر هفت تپه آمده است «از دست داده شدن دکتر فریبرز رئیس دانا را در این روزهای غم بار بهار ۹۹ به همه شما دوستان و با تأثر یاد می کنم. ... همواره به احترام بدو می نگریم...»
خاصه در روزهایی که دکتر فریبرز رئیس دانا، نویسنده ای آزادی خواه، روشنفکری متعهد و برابری طلب، اقتصاددانی پرآوازه، صدای بی صدایان و زبان گویای کارگران و فرودستان و مدافع سرسخت آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا که امروز در میان ما نیست، تداعی گر یاد او

از قرار معلوم این کارگران بازنشسته، که شمارشان به حدود ۸۰ نفر می‌رسد، ۲۵ اسفند ماه سال گذشته (۹۸) تحت قانون بازنشستگی پیش از موعد در مشاغل سخت و زیان‌آور بازنشسته شده‌اند.

۲۲ فروردین

«علی نجاتی»، کارگر بازنشسته، عضو سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، حداقل دستمزد سال ۹۹ توسط شورای ضد کارگری موسوم به «شورای عالی کار» را محکوم ساخت. ایشان در یادداشت خود آورده‌اند: «برای ما کارگران یگانه ابزار برای بدست آوردن مطالبات واقعی و مسلم‌مان، تشکل مستقل و پیشرو و مبارزه متحدانه است. این مبارزه بویژه در شرایط کنونی، که سرمایه داران هارتر از همیشه به سطح زندگی کارگران هجوم آورده‌اند، ضرورت دارد».

بازنشستگان

۲۱ فروردین

گروه اتحاد بازنشستگان با صدور اطلاعیه‌ای حداقل دستمزد تعیین شده از طرف «شورای عالی کار» را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «شورای عالی کار» مرکب از نماینده دولت (وزیر کار)، نمایندگان کارفرما و نمایندگان به اصطلاح کارگری، پس از ساعت‌ها صحنه گردانی و هیجان بخشیدن به عمل ننگین خود و با رُپرتاژهای لحظه به لحظه و بازار گرمی، سرانجام دست‌پخت خود را با اعلام افزایش ۲۱ درصد به مزد حداقل اسمی سال قبل به معرض نمایش گذاشت. با این تصمیم ضد کارگری پایه مزد سال ۹۹ مبلغ ۱۸۳۵۴۲۶ هزار تومان تعیین گردید. این مبلغ یک پنجم مبلغی است که هزینه ماهیانه زندگی خانوار کارگری را تأمین می‌کند. ... ما به همه کارگران و بازنشستگان یک واقعیت آشکار و انکارناپذیر را یادآور می‌شویم: اگر «ویروس کرونا» جان صدها و هزاران تن را هر روز می‌گیرد، دستمزد حداقل اعلامی دولت و کارفرمایان همین کار را در سطح ده‌ها میلیون کارگر و اعضای خانواده‌هایشان نه طی چند هفته یا چند ماه، بلکه در طول زندگی نسل‌های متوالی کارگری انجام می‌دهند! از اینرو ما کارگران و مدافعان طبقه کارگر را به مقابله با تصمیمات ضد کارگری دولت سرمایه‌داری، کارفرمایان و کارگزاران سرمایه، که نام نماینده کارگر بر آنان نهاده شده و شریک جرم دولت و سرمایه‌داران هستند، فرامی‌خوانیم. ...».

۳۰ فروردین

رانندگان اتوبوسرانی تهران در مقابل شهرداری تهران، نسبت به عدم واریز ۴ درصد حق رانندگان بازنشسته تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

است. چرا که فربرز رئیس‌دانا هر سال در تمامی ماه‌های بهمن و اسفند که بحث دستمزدها در سالن‌ها و کزیدورهای در بسته می‌گذشت و هر چندی به شکل قطره چکانی خبرهایش به بیرون می‌آمد، جلودار ما بود و از هر فرصتی بهره می‌گرفت تا فرایند تعیین نرخ دستمزد را در تدقیق با منفعت ما کارگران به بحث عمومی بگذارد. ... طبقه کارگر ایران و ما فعالان سندیکای نیشکر هفت تپه، یاد و نام و صفات نیک او را که همواره رک‌گویی و راستی‌آفرینی بود، همواره به یاد خواهیم داشت».

۱۷ فروردین

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تعیین دستمزد کارگران توسط «شورای عالی کار» را به درستی، عملی ضد کارگری و در جهت حفظ منافع سرمایه‌داران می‌داند و در اطلاعیه‌ای آنرا محکوم ساخت و تعیین دست مزدی پائین‌تر از ۹ میلیون تومان را باقی گذاشتن کارگران در زیر خط فقر خواند. در این اطلاعیه آمده است: «همانطور که قبلاً اعلام داشته‌ایم حداقل مزد کارگران نباید از مبلغ ۹ میلیون تومان کمتر باشد. تعیین مبلغ و مزد کارگران هیچ سختی با ماده ۴۱ قانون کار و مناسبات شورای عالی کار و دیگر تشکلهای ضد کارگری ندارد، بلکه تعیین دستمزدها باید توسط نمایندگان واقعی و مستقل کارگران در تشکلهای مستقل تعیین شود».

۲۱ فروردین

حداقل مزد ماهیانه کارگران توسط شورای عالی کار (تو بخوان شورای سرمایه) برای سال ۹۹ ماهیانه ۱۸۳۵۴۲۷۰ ریال تعیین شد و بدین وسیله کارگران را بیش از پیش به دره عظیم فقر و تباهی پرتاب کردند. سندیکای کارگران هفت تپه آنرا محکوم ساخت و در اطلاعیه خود اعلام داشت: «تشکلهای مستقل کارگری و کارگران پیشرو و مدافع طبقه کارگر چندین سال است که با در نظر گرفتن شرایط واقعی زندگی کارگران و مزدبگیران، خارج از مدار شورای عالی کار، تعیین مبلغ کرده و برای سال ۱۳۹۹ حداقل مزد پیشنهادی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه مبلغ ۹ میلیون تومان بوده است. ما کارگران ضمن رسوا کردن بیشتر چهره کثیف اعضای متشکل در شورای عالی کار، باید به این توهین و تحقیر آشکار مدافعان سرمایه‌داری در تعیین دستمزد سال ۹۹ اعتراض کرده و همزمان خواستار مزد (حداقل) ۹ میلیون تومان برای سال ۱۳۹۹ باشیم». «اسماعیل بخشی» مصوبه‌ی حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۹ را محکوم ساخت. در یادداشت «اسماعیل بخشی» آمده است: «وقتی نمایندگان به اصطلاح کارگری را به هیچ حساب می‌کنند و خودشان می‌بُرند و می‌دوزند آیا برای کارگران چاره‌ای جز متشکل شدن و اعتصاب باقی می‌ماند؟» شماری از کارگران بازنشسته نی‌بر نیشکر هفت تپه با اجتماع مقابل دفتر مدیریت این مجتمع، خواستار تعیین تکلیف مطالبات سنوایی خود شدند.

شرکت واحد

۲۵ فروردین

«داوود رضوی»، از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، در مصاحبه با «رادیو پیام آزادی» اعلام داشت که: «هم دولت و هم شورای عالی کار مشروعیت ندارند و به رسمیت شناخته نمی‌شوند». «داوود رضوی» تأکید کرد که: «شورای عالی کار، چهره ظاهری و نمایشی خود را هم از دست داده است. سه جانبه‌گرایی هم در ایران وسیله فرمایشی است و اعتباری ندارد. سرمایه‌داران و دولت، یک‌تازی می‌کنند. فعالین کارگری و فعالین سندیکا و تشکلهای مستقل کارگری تحت فشارهای سنگین قرار دارند و دارای احکام سنگین و زندان هستند. عناصر و عوامل امنیتی و قضائی علیه کارگران تمام قد ایستاده‌اند. دست دولت و سرمایه‌داران باز است و نگرانی ندارند».

کارگران دیگر

۳ فروردین

جمعی از کارگران واحدهای تولیدی مختلف در گیلان، از جمله «وارس خزر» و «پارس شهاب»، با برپایی تجمع اعتراضی خواهان تعطیلی کارخانه‌ها تا پایان بحران «کرونا» شدند.

۴ فروردین

شماری از کارگران «معدن گل‌گهر»، راهی فرمانداری سیرجان شدند و برای به نمایش گذاشتن اعتراض‌شان نسبت به عدم بکارگیری اقدامات لازم جهت جلوگیری از شیوع «ویروس کرونا» دست به تجمع اعتراضی زدند.

۷ فروردین

کارگران «معدن مس سونگون» نسبت به تعطیل نشدن کار خود با وجود «ویروس کرونا» در منطقه دست به اعتراض زدند. پیش‌تر نیز نیروهای شرکت‌های استخراجی معدن «مبین»، «آهن‌آجین»، «نواوران»، «زحل» و «ندای رهاوی»، با برپایی تجمع خواستار تعطیلی کار شده بودند، اما مسئولین تاکنون جواب‌گوی خواسته‌های آنها نشده‌اند. در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۹۸، نیروهای شرکت‌های استخراجی معدن، در ابتدای شیفت عصر در هنگام ورود به معدن، در محل تب‌سنجی گیت ورودی معدن تجمع کرده و به دلیل ابتلای چند نفر از پرسنل به «کرونا» خواستار تعطیلی کار شده بودند.

جمعی از کارگران «نیروگاه حرارتی رامین»، واقع در کیلومتر ۲۰ جاده اهواز - مسجدسلیمان و در مجاورت رودخانه کارون و شهر ویس در استان خوزستان، نسبت به ادامه کار و نبود امکانات بهداشتی دست به تجمع اعتراضی زدند.

۹ فروردین

شماری از کارگران معادن مازندران در اعتراض به بی‌توجهی سازمان صنعت، معدن و تجارت، نسبت به سلامت کارگران، در محل کار خود دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران در معادن شهرستان‌های «آمل»، «نور»، «سوادکوه»، «ساری»، «چالوس»، «بهشهر»، «نکا»، «گلوگاه»، «رامسر»، «تنکابن»، «بابل» و «نوشهر» مشغول به کار هستند.

۱۰ فروردین

کارگران نگهداری خط و ابنیه فنی راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران با صدور اطلاعیه‌ای به منظور جلوگیری از شیوع «کرونا»، خواستار توقف حرکت قطارهای درون شهری و بین شهری و تعطیلی کارخانه‌ها و پروژه‌های این شرکت تا «عادی شدن شرایط» شدند.

۱۲ فروردین

کارگران معدن ۳ گل‌گهر استان کرمان در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان سیرجان، در حالی که تعدادی از آنها به «ویروس کرونا» مبتلا شده بودند، به دلیل عدم تعطیلی معدن در شرایط همه‌گیری «کرونا»، اعتصاب کردند. ۱۱ تن از کارگران «معدن گل‌گهر» به دلیل تب شدید ناشی از ابتلا به «ویروس کرونا»، از معدن به بیمارستان منتقل شدند.

۱۴ فروردین

شماری از راننده‌های مینی‌بوس در تهران، در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی خود و نبود حمایت در شرایط «کرونا»ی کشور، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۵ فروردین

در بیانیه ۱۴۶ انجمن صنفی کارگران ساختمانی در خصوص بحران کرونا مطالبات ۹ گانه کارگران مطرح گردید. در این بیانیه آمده است: «... وظیفه دولت در این شرایط حمایتی در قالب‌های درمانی و خوراکی و نقدی به کارگران به دلیل تعطیلی کار است و همچنین بوجودآوردن شرایط روحی مناسب برای تمامی مردم و دورشدن از استرس و ناراحتی‌های روحی و روانی است. ... بدون این تمهیدات و تلاش‌های دولت بخصوص تأمین نیازمندی‌های بخش بزرگ نیازمندان جامعه، کنترل بیماری «کرونا» غیرممکن است. کارگران و بیکاران و گرسنگانی که نان روزانه خود را ندارند، نمی‌توانند امکانات بهداشتی خریداری و یا در منازل خود بمانند و قرنطینه شوند. مردمانی که برای تأمین حداقل خوراکی حتی نان خشک، مجبورند از خانه بیرون زده و خود را به آب و آتش بزنند تا نانی به سفره خالی خانواده‌شان برسانند، قادر به رعایت شرایط بحران ناشی از بیماری «کرونا» نیستند. ...».

۱۶ فروردین

شماری از کارگران حمل زباله شهرداری دزفول با حضور در مقابل ساختمان شورای این شهر، تجمع اعتراضی برگزار کردند

استانی در قبال درخواست کارگران برای ادامه فعالیت کارخانه و پرداخت مطالبات مزدی کارگران است. «کنتورسازی ایران» به عنوان یکی از بزرگترین مجموعه‌های تولیدی کشور در زمینه تولید انواع کنترهای برق است که در گذشته حدوداً ۱۲۰۰ کارگر داشته است، اما اکنون نیروی کار آن به ۱۳۰ کارگر تقلیل یافته است.

۲۴ فروردین

پنج هزار تن از فعالان اجتماعی در اعتراض به مصوبه دستمزد کارگران در سال ۹۹ توسط دولت روحانی بیانیه‌ای صادر کردند. در این بیانیه آمده است: «مصوبه حداقل دستمزد ۹۹ را لغو کنید و دوباره مذاکره از سر بگیرید! صدها فعال کارگری و مدنی می‌گویند افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد غیرقانونی است.»

۲۵ فروردین

دست‌فروشان مقابل شهرداری تهران نسبت به وضعیت نابسامان زندگی خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

جمعی از کارگران اخراج شده «شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس» در مقابل فرمانداری اسلامشهر تجمع اعتراضی برگزار نمودند. شماری از کارگران اخراج شده شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس، با تجمع اعتراضی مقابل فرمانداری اسلامشهر، نسبت به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه خود، با وجود صدور حکم بازگشت به کارشان، اعتراض کردند. این کارگران همچنین خواستار تجدیدنظر در واگذاری این شرکت به بخش خصوصی شدند.

جمعی از کشاورزان شهرستان‌های «خمین»، «محلالت» و «دلیجان» با برگزاری تجمع اعتراضی نسبت به نداشتن «حقابه» و از بین رفتن محصولات کشاورزی‌شان، خواستار پیگیری مطالبات خود شدند.

۲۷ فروردین

کارگران بومی شهر «امیدیه» در استان خوزستان در اعتراض به استخدام افراد غیربومی در یک شرکت دولتی تازه تأسیس در این شهر، که بیشتر آنها از آشنایان و وابستگان به مدیران کارخانه و مقامات شهر هستند، مقابل این شرکت دست به تجمع زدند. این کارگران محروم در شرایطی که فقر و بیکاری گسترده در «امیدیه» بی‌داد می‌کند و اکثر جوانان شهر در انتظار کار به‌سرمی‌برند، از این ظلم و بی‌توجهی مقامات خشمگین هستند. در این تجمع مأموران نیروی انتظامی با زور سعی داشتند آنها متفرق کنند که کارگران جوان بیکار، با آنها درگیر شدند و حاضر به ترک محل نبودند.

۲۸ فروردین

کارگران «شرکت نفت ماهشهر» در دومین ماه پیاپی در اعتراض به تداوم اخراج آنها از کار، با هدف بازگشت به کار در مقابل درب ورودی شرکت پخش فراورده‌های نفتی ماهشهر تجمع

و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران همچنین خواستار بازگشت مدیریت شهرداری و خارج شدن از نظارت پیمانکار شدند.

کارگران «کارخانه روناک دارو»، واقع در شهرک صنعتی کاوه، برای اعتراض به اخراج از کار مقابل فرمانداری ساوه تجمع کردند و شکایتی را از شرکت تحویل فرمانداری دادند و با قول پیگیری به شکایت به تجمع‌شان خاتمه دادند.

۱۷ فروردین

شماری از کارگران «کنتورسازی ایران» جهت مطالبه رسیدگی به مشکلات صنفی خود مقابل استانداری استان قزوین تجمع اعتراضی برگزار کردند.

شماری از کارگران «شرکت تهران بتن» در اعتراض به تصمیم مدیران شرکت برای انتقال محل کارشان به شهرستان «آب‌یک»، مقابل کارخانه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۸ فروردین

پرسنل عوارضی‌های قزوین در اعتراض به اخراج‌شان در مقابل استانداری قزوین دست به تجمع اعتراضی زدند و پس از آن ادامه تجمع اعتراضی را در مقابل اداره کل راه و شهرسازی قزوین برگزار کردند.

۲۰ فروردین

جمعی از رانندگان اتوبوس شهر کرمانشاه در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی خود، در مقابل شهرداری و استانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۱ فروردین

جمعی از کارگران شاغل در میادین میوه و تره‌بار تهران نسبت به کمبود تجهیزات و امکانات بهداشتی در مقابله با «ویروس کرونا» دست به تجمع اعتراضی زدند.

تجمع کارگران اخراج شده پخش فرآورده‌های نفتی ماهشهر در دومین ماه پیاپی.

کارگران اخراجی «کارخانه سیمان درود»، در اعتراض به اخراج خود و همکاران‌شان، مقابل اداره کار این شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند. نزدیک به یکماه از تجمعات اعتراضی این کارگران، که از کارشان اخراج شده‌اند، می‌گذرد.

۲۳ فروردین

اعتراض کارگران رسمی صنعت نفت، که از چند روز پیش تاکنون با برپایی تجمع در محل کار خود خواستار رسیدگی مقامات به مشکلات و پاسخگویی به خواسته‌هایشان هستند، همچنان ادامه دارد.

تعدادی از کارگران «کنتورسازی ایران» در مخالفت با تصمیم کارفرما برای تعطیلی کارخانه به بهانه «ویروس کرونا» تقریباً هر روز مقابل کارخانه تجمع می‌کنند. دلیل برپایی این اعتراض حدوداً یک هفته‌ای بی‌تفاوتی مدیران کارخانه و مسئولان

اعتراض برگزار کردند.

۳۰ فروردین

گروهی از کارگران مجموعه شهرداری مسجد سلیمان امروز با اجتماع مقابل ساختمان شهرداری، خواستار دریافت سه ماه معوقات مزدی خود شدند.

شماری از کارگران «کارخانه ایران مریوس قم» در مقابل درهای اصلی این کارخانه، نسبت به تأخیر در انعقاد قرارداد با کارگران، دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران شهرداری مسجد سلیمان نسبت به عدم پرداخت سه ماه حقوق و عیدی خود، برای دومین بار در مقابل ساختمان شهرداری دست به تجمع اعتراضی زدند.

۳۱ فروردین

جمعی از رانندگان ناوگان مسافربری مرز مهران مقابل اداره کل حمل و نقل و پایانه استان ایلام دست به تجمع اعتراضی زدند. این رانندگان دلیل تجمع اعتراضی خود را مشکلات بیکاری ناشی از شیوع ویروس کرونا عنوان کرده‌اند.

بهداشت و درمان

۶ فروردین

برای دومین بار، جمعی از پرستاران بیمارستان‌های مختلف مشهد در اعتراض به عدم اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری پس از ۱۳ سال تصویب، دست به تجمع اعتراضی زدند. لازم به یادآوری است، روز دوشنبه ۴ فروردین ماه، تعدادی از پرستاران، به استخدام شرکتی پرستاران در قالب ۸۹ روزه که در پی شیوع «ویروس کرونا» زیاده‌تر شده، انتقاد کردند.

۸ فروردین

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در پیام تشکر و قدردانی خود از کادر پزشکی و درمانی کشور آورده است: «... هر چند می‌گویند که «ویروس کرونا» فقیر و غنی و خودی و غیرخودی را نمی‌شناسد، اما واقعیت این است که موجودی کارت‌های اعتباری، داشتن سرمایه‌های کلان، تغذیه خوب از دوران پیشاجنبی تا تولد و بزرگ شدن، شرایط محیط و نوع کار و... همه اینها می‌تواند شانس زنده ماندن را افزایش دهد، می‌توان با پول‌های بادآورده کسانی را به استخدام درآورد و در بیمارستان‌های خصوصی و خانگی به درمان پرداخت، ما می‌گوییم جان تک تک انسان‌ها مهم است و باید برای نجات انسان‌ها تلاش کرد، اما واقعیت این است که هنوز فرودستان جامعه ایران در مقابل این ویروس ناتوان‌ترین هستند و در معرض خطر بیشتری قرار دارند. ... سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن سپاس و تشکر و قدردانی از تمام زحمات تانکونی شما عزیزان پرستار، پزشک، بهیار و کمک بهیار،

راننده و نگهبان و تمامی عوامل پزشکی و درمانی که صادقانه و خارج از مناسبات پول و قدرت فداکارانه در مبارزه با ویروس وارداتی کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کنید، درود می‌فرستیم و یاد تمام عزیزانی را که در این راه جان‌باخته‌اند، گرامی می‌داریم. تشکر ما را پذیرا باشید».

۱۱ فروردین

«سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه» اعتراض و خشم کارگران را به طبقاتی بودن بهداشت و درمان در جامعه سرمایه‌داری را در قالب اعلامیه‌ای آگاهی‌دهنده نشان داد. در این اعلامیه آمده است: «... اگر ترامپ و خانواده ترامپ، اگر پادشاه سوئد و انگلستان، اگر روحانی و خانواده روحانی، رئیس و لاریجانی، احمدی نژاد، خانواده رفسنجانی، خانواده خامنه‌ای و ... به این ویروس مبتلا شوند، امکان دسترسی به پزشک و مراقبت‌های ویژه پزشکی و درمانی همان اندازه خواهد بود، که در اختیار یک کارگر قرار داده می‌شود؟ ... در جامعه سرمایه‌داری، موجودی کارت‌های بانکی و اعتباری و دست‌داشتن در قدرت، باعث خواهد شد که شانس زنده ماندن صاحبان زر و زور، چند صد برابر بیشتر از کارگران و تهیدستان جامعه باشد. پس لطفاً نگوئید که ویروس کرونا «دموکرات» است، لطفاً به این مزخرفات پایان دهید!»

۲۶ فروردین

دست کم ۲۳ نفر از فعالان رسانه‌ای توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. بازداشت این شهروندان به دلیل انتشار اخبار مربوط به «ویروس کرونا» بوده است. درگیری شدیدی بین مردم محله «فلک الدین» خرم‌آباد و نیروهای یگان ویژه در اعتراض به تخریب خانه‌های مردم این محله توسط نیروهای حکومتی صورت گرفته است. نیروهای دولتی به بهانه ساخت و ساز غیرمجاز در این محل در زمان شیوع «ویروس کرونا»، که همه می‌بایست در خانه بمانند، اقدام به تخریب این خانه‌ها کرد و مردم زحمتکش این محله را بی‌کاشانه رها ساختند.

تلاش رژیم ضد‌مردمی برای به سر کار فرستادن کارگران و کارمندان، در زمانی که هنوز «ویروس کرونا» از میان زحمتکشان قربانی می‌گیرد و تلاش برای به حراج گذاشتن «شستا» در حالی که مردم را بدون مایحتاج اولیه رها ساخته‌اند، نشان از بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های مردم و در عین حال تلاش برای ادامه غارت این سرزمین و فراهم ساختن زمینه ورود سرمایه‌های امپریالیست‌ها به این مرز و بوم دارد. و این تلاش رذیلانه نظام مقدس! پایان نمی‌یابد مگر به وسیله مبارزه متشکل و آگاهانه طبقه کارگر. تمامی زحمتکشان می‌بایست در ارتباطی ارگانیک با کارگران و سازمان‌های صنفی و سیاسی آن، خصوصاً حزب واحد طبقه کارگر به این غارت و ظلم و ستم طبقاتی پایان بخشند.

جز وحدت و تشکیلات راه دیگری متصور نیست!



پیامدهای بحران «کرونا» برای زنان شاغل ایران

برای جهانیان به نمایش گذارد و همانند دیگر نیروهای مخرب چون جنگ، قحطی، تحریم و... ضعیف‌ترین قشرهای جامعه را نشانه گرفت اما زنان در دوران قرنطینه، محدودیت‌های اجتماعی و کاری در دنیا درگیر مشکلات مضاعفی نیز گشتند. اعمال فشار روحی و افزایش آمار خشونت خانگی در مدتی کوتاه چنان گسترش یافت که در سراسر جهان واکنش بسیاری از جمعیت‌ها و گروه‌های دفاع از حقوق زنان را برانگیخت و آنان خواستار دخالت و حمایت مستقیم دولتی شدند. علت بروز چنین مسائلی باز هم «کرونا» نیست، بلکه ساختارهای جوامع، ایرادات اساسی داشتند که با نشأت «کرونا» درهم شکستند. لازم به تذکر است که در این زمینه از ایران هیچ‌گونه آماری در حال حاضر در دست نیست و تنها از این‌روی به این مسئله اشاره شد که ایران جدا از جهان نیست و عدم آمارگیری به معنای عدم گسترش خشونت خانگی در ایران و در دوران قرنطینه نیست.

«ویروس کرونا» نه تنها موجب مرگ بیش از ۱۹۰ هزار نفر (تا زمان نگارش این سطور!) گشت، بلکه شیوع آن و تعطیل شدن کار و از دست‌دادن مشاغل، زنان و مردان بسیاری را با بحرانی جدی رو در رو کرد. به گفته «محمد رضا جوادی یگانه»، معاون شهردار تهران، تنها در این شهر بیش از ۷۰ درصد خانواده‌ها با مشکل کاهش درآمد روبرو شدند. مسئولان کشور، با بی‌توجهی کامل به ساختار نابرابر حاکم در جامعه، زحمتکشانی را که تا پیش از شیوع «کرونا» به مشاغل آسیب‌پذیری چون دست‌فروشی، کمک‌های خدمات در منازل، کارگری و... به حفظ حداقل‌هایی برای زندگی‌شان مشغول بودند، بدون ارائه خدمات لازم، راهی قرنطینه کردند و از این‌روی بیشترین آسیب متوجه طبقه کارگر و زحمتکشان شد.

زنان، که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اکنون به همراه خانواده‌های خود مشغول دست‌وپنجه نرم کردن با این

«بحران کرونا» را باید از سوئی در نابرابری‌های وحشتناک تقسیم ثروت، که حاصل سیاست‌های سرمایه‌داری است، جست و از سوئی دیگر در قالب‌های فرهنگ نئولیبرالی جستجو کرد. نئولیبرالیسم از سال ۱۹۳۸ ریشه گرفت و به ترویج رقابت و فردگرایی افسارگسیخته‌ای پرداخت و بعدها به عنوان رمز موفقیت و مشخصه تعریف‌کننده روابط بشری در جوامع مختلف «جایگاه معتبری» پیدا کرد. در این سیستم آنچه مطرح است، تأمین سود بازار است از طریق غارت نیروی کار و منابع طبیعی جهان برای اقلیتی که در رأس هرم قدرت جای گرفته‌اند. مرگ و محرومیت‌ها و رنج انسان‌ها در مرکز توجه این سیستم قرار نداشته و ندارد، مگر آنکه «چرخه تولید» مختل شود! نئولیبرالیسم یعنی ممانعت از تمامی سیاست‌های دمکراتیک، چرا که نئولیبرالیسم سیاست‌های برخاسته از همبستگی و برابری جمعی را همواره بزرگ‌ترین تهدید برای سوددهی بازار می‌داند.

شواهد بسیاری حاکی از آن است که بحران «کرونا» و تبعات دهشتناک آن مولود دولت‌های سرمایه‌داری است که تولید و تهیه وسایل پزشکی را به بخش خصوصی سپرده و یا در تهیه آن‌ها صرف جویی کرده بودند، و گرنه «کرونا» به خودی خود «بحران» نیست و نمی‌تواند باشد. شیوع «کرونا» در کشورهای مختلف به اثبات رساند که مناسبات اقتصادی نئولیبرالی نهادینه شده در جهان، شکاف و نابرابری در توزیع ثروت تا چه اندازه بر تسریع و افزایش آمار مرگ و میرها تأثیرگذار بوده است. «کرونا» در واقع کثافت و گندیدگی مناسبات سرمایه‌داری را

ویروس و پیامدهای ناشی از آن هستند. زنان مطلقه و تنها و خصوصاً زنان سرپرست خانواده‌های کم درآمد یا فاقد حقوق ثابت، بیشتر دچار مشکلات اقتصادی شده‌اند. نقش دولت و سیستم اقتصادی حاکم، عوامل و شرایط ناعادلانه بازار کار، که منجر به ایجاد و اشتغال زنان در مشاغل غیررسمی شدند، تبعیضات جنسیتی که مانع افزایش توانمندی‌ها و بالابردن شانس بهره‌مندی از امکانات اشتغال و کسب درآمد زنان شده‌اند، از جمله علل اصلی «فقر زنانه» به شمار می‌روند.

در آمار رسمی کشوری ۳ میلیون زن به عنوان سرپرست خانواده‌ها به ثبت رسیده‌اند. قابل تعمق‌ترین بخش این آمار، میانگین سنی آنان است. «محمد شریعتمداری» (وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی وقت) چند هفته پیش میانگین سنی آنان را ۱۸ تا ۶۰ سال اعلام کرد، اما آمار دیگری حاکی از آنند که در استان‌های زیادی به دلیل گسترش دامنه فقر و یا به دلایل آداب و رسوم حاکم در استان‌ها و مناطق مختلف کشور، دختران ۱۴-۱۵ ساله بار سرپرستی خانواده‌ها را بر دوش می‌کشند! و اکنون این کودکان و زنان بدون پشتوانه مالی در شرایطی که چشم‌اندازی برای پایان بیماری «کرونا» در کوتاه مدت نیست، با مشکلات جدی معیشتی مواجه شده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر این است که بسیاری از زنان پیش از شیوع «کرونا» بدون بهره‌مندی از بیمه کاری شاغل بودند و از اینرو نام آنان در آمار بیمه‌ها پیدا نمی‌شوند. در صورت ابتلا به «کرونا»، آن‌ها و خانواده‌هایشان امکان مدوا و مراجعه به بیمارستان را نخواهند داشت.

شایان ذکر است خواست و مطالبات زنان زحمتکش در دوران کرونا با پیش از آن تفاوت ماهوی چندانی نیافته است. خواست و مطالبات مشترک کارگران و زحمتکشان اعم از زن و مرد تا به امروز لغو قراردادهای سفید، تأمین امنیت کاری و بهره‌مندی از بیمه ... بوده است و برای رسیدن به خواست‌های برحق خود تاکنون مبارزات ارزشمند بسیاری کرده‌اند و بارها به دست جلادان رژیم به جرم حق‌طلبی‌ها دستگیر، شکنجه و به حبس‌های طولی مدت محکوم گردیدند.

حال ببینیم رسیدگی و واکنش دولت در برابر مشکلات «دوران کرونا»، که زحمتکشان و خصوصاً زنان زحمتکش با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، چه بوده است؟

دولت جمهوری اسلامی مدعی است که در بحران اقتصادی ناشی از «کرونا» به یاری مردم شتافته است! واقعیت آن است که از «شتافتن جهت کمک» در جمهوری اسلامی خبری نبوده و نیست! اما دولت اعلام کرد که برای «بخش‌هایی» از جامعه «بسته‌های حمایت اقتصادی» در نظر گرفته است. منظور از «بسته حمایتی» درواقع «وام» دولتی است! دولت مدعی است که یکی از این «بخش‌ها» که مورد «عنایت‌اش» قرار گرفته‌اند، زنانی هستند که سرپرست خانواده‌اند. طبق گفته مقامات دولتی

به آنها یک میلیون تومان وام اختصاص داده شده است. اگر تعداد افراد خانواده تحت پوشش زنان سرپرست خانواده تا سه نفر باشد، ۵۰۰ هزار تومان بیشتر و اگر تعداد اعضای خانواده از ۴ نفر به بالا باشد، ۱ میلیون اضافه‌تر به آنان تعلق خواهد گرفت. این بذل و بخشش ناعادلانه و ناکافی دولت در مورد زنان سرپرست خانواده‌ها، به عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین قشرهای جامعه، بسیار ناچیزتر از آن است که بتوان نام آن را «حمایت/وام دولتی» نهاد! وعده‌های کمک‌های دولتی و صندوق‌های تأمین اجتماعی تنها دربرگیرنده خسارات بخش‌های رسمی اقتصادی خواهند بود و شامل حال مشاغل غیررسمی نیست. به‌راستی تکلیف زنانی که اکنون با تعطیلی کارخانه‌ها و تولیدی‌های کوچک روبه‌رو هستند؛ زنانی که به نظافت در منازل و یا کارهایی مثل دست‌فروشی، مشغول بودند، چه می‌شود؟ آن‌هایی که بخش قابل توجهی از اشتغال غیر رسمی در جامعه را تشکیل می‌دهند. تکلیف زنانی که شامل حمایت‌های قانونی و متمرکز دولت نیستند، چه خواهد شد؟ چه کسی به داد آنها خواهد رسید؟ در شرایط کنونی زنان زحمتکش ایران بدون پشتوانه جدی قانون کار و بیمه درمانی، بدون پشتوانه مالی و با توجه به محدودیت‌های کاری و جنسیتی، نه تنها با مشکلات بی‌خانمانی و عدم توانایی تهیه نان برای خانواده خود روبرو هستند، بلکه در صورت ابتلا به بیماری «کرونا» در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار خواهند گرفت و اگر به وضعیت موجود سریعاً رسیدگی نشود، باید بیم آن داشت که آمار تن‌فروشی و اعتیاد، آمار ازدواج به عنوان همسرهای دوم و سوم مردان ثروتمند و خدمتکاری و بردگی جنسی واداشته‌شدن زنان به زودی افزایشی جهشی می‌یابند.

ادامه سیاست‌های نئولیبرالی؛ فساد مالی نهادینه شده در سیستم؛ قوانین کار؛ تعدیل و اخراج نیروی کار و دستمزد پائین کارگران و ستم مضاعف کاری و جنسیتی زنان و محدودیت‌های بازدارنده زنان و فقر ناشی از تبعیضات... و هرآنچه که بیش از ۱۴ میلیون کارگر و خانواده‌هایشان پیش از شیوع «کرونا» با آن دسته و پنجه نرم می‌کردند، با «کرونا» ارتباط مستقیم ندارد! «کرونا» تنها نابرابری‌ها و ناعدالتی‌ها و خشونت‌های سرمایه‌داری را بیشتر به نمایش گذاشته است. دولت باید با متوقف کردن سریع اخراج‌ها خصوصاً پرسنل خدمات درمانی؛ تعیین دستمزدها براساس نرخ واقعی تورم و تضمین درمان رایگان برای همه زحمتکشان جامعه بدون تبعیض جنسیتی، ملیتی، قومی و مذهبی را در دستور فوری کار خود قرار دهد و گرنه بحران «کرونا» به بحرانی ملی تبدیل خواهد شد.

واقعیت این است که «کرونا» در ایران و جهان بیش از همه از طبقات زحمتکشان قربانی گرفته و می‌گیرد و از زنان زحمتکش بیشتر.

باید این چرخه ستم و رنج را شکست.

سه نفر نمایندگان کارگران از شوراهای اسلامی نیمه وابسته به دولتی‌ها و در کنار آن وزیر کار می‌تواند به اختیار خود دو نفر از افراد بصیر و مطلع که طبق نص صریح قانون باید از افراد غیردزدی نفع که صرفاً از جنبه تخصص‌شان به این جلسه دعوت کند. بنابر این مجموعاً ۹ نفر.

طبق گزارش خبرگزاری کار ایلنا، شورای عالی کار بعد از پنج روز نشست، روز چهارشنبه ۲۰ فروردین ساعت ۲۰ و در بحبوحه بحران «ویروس کرونا» و در غیاب نمایندگان تشکلات زرد کارگری، با توافق نماینده دولت (وزیر کار)، سه نفر از کارفرمایان و دو نفر از افراد «غیردزدی نفع»! افزایش ۲۱ درصدی نرخ دستمزد برای سال ۹۹ را ابلاغ کردند. این در حالی است که «نمایندگان کارگران» در شورای عالی با مخالفت با این تصمیم مصوبه را امضا نکردند. آنها معتقدند این رقم پیشنهادی دولتی‌ها و کارفرمایان است. شریعتمداری، وزیر کار، معتقد است این ۲۱ درصد در عمل ۳۳ درصد است. کارگران می‌گویند پس چرا ۲۱ درصد قید شده؟ روشن است بازی با ارقام جهت تحمیل مردم و شیادی است. می‌خواهید بدانید آن دو نفر متخصص که «غیردزدی نفع» هستند، چه افرادی‌اند؟ یکی وزیر صنعت، معدن و تجارت و دومی وزیر اقتصاد!! آفرین به این انتخاب!! وقتی در مرکب قدرت نشستی، انتخاب با خود خوب و بدش هم با خودت. مطمئناً وزیر محترم کار که خود کارفرماست خویش را انتخاب کرده که کارفرمایان بتوانند متحداً تصمیم بگیرند. این را هم بگوئیم که عدم امضاء مصوبه شورای عالی کار از جانب نمایندگان کارگران مانع اجرای آن نمی‌شود، چون در «شورای عالی کار» اکثریت به هر چه رأی داد، قابل اجراست و بود و نبود نمایندگان کارگران نه مشکلی می‌آفریند و نه مشکلی را حل می‌کند.

در سال ۱۳۹۷ طبق ماده ۴۱ قانون کار، در درون شورای عالی کار مجمعی تشکیل شد به نام «کمیته مزد» که بعدها به ستاد دستمزدی معروف گشت. وظیفه ستاد برآورد حداقل هزینه سالانه یک خانوار ۳،۳ نفره بود. هدف آن هم بر این امر استوار شد که مبنای حداقل حقوق نه براساس نرخ تورم سالانه، بلکه براساس حداقل هزینه معیشت تعیین گردد. سبد معیشت خانوار ترجمان عینی همین الزام قانونی است که در ظاهر امر مثبت جلوه می‌کرد و اگر این شورا بر همین اساس عمل می‌کرد، زحمتکشان از یک زندگی نسبتاً شرافتمندانه و «روی خط فقر» برخوردار می‌شدند. ولی نه سال ۱۳۹۷، نه سال ۱۳۹۸ و نه امسال، هرگز افزایش نرخ دستمزد، نرخ سبد معیشت را در نظر نگرفت و اصلاً کسی پاسخ‌گو هم نیست که پس این «ستاد دستمزد شورای عالی کار»، که طبق ماده ۴۱ قانون کار دولت اصلاحات شیخ حسن روحانی به وجود آمده، هویج است!!

طبق نظر «فرامرز توفیقی»، عضو ستاد دستمزد، با در نظر گرفتن عقب‌ماندگی دستمزدها در سال‌های قبل، سبد معیشتی در سال ۱۳۹۸ برای یک خانوار ۳،۳ نفره هشت میلیون و پانصد هزار



تحمیل افزایش ۲۱ درصدی نرخ دستمزد، سند فقر و گرسنگی کارگران

شامورتی بازی‌های جمهوری اسلامی در تمام حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر زحمتکشان جامعه سایه افکنده است. اختلاس‌های هزاران میلیاردی، دزدی و چپاول سرمایه مردم، همراهی و همزبانی سیاست‌گزاران با خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی در انطباق با مصوبات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از یک طرف، و تحریم‌های خانمانسوز ابرجهان‌خواران و همدستان‌شان فشارهای اقتصادی را بر زحمتکشان ایران دو چندان کرده است.

نتیجه آنچه در بالا اشاره شد، چنان تورم اقتصادی را با خود به دنبال آورده است که جبران آن از طریق افزایش دستمزدهای چند درصدی دردی را دوا نمی‌کند هیچ، زحمتکشان را هر سال بیشتر به سوی فقر و گرسنگی سوق می‌دهد. سردمداران را هم غم نان و کرایه خانه نیست. اینها نمی‌توانند، نمی‌خواهند که از غم تهیدستان بکاهند. برعکس زحمتکشان را هر چه تهیدست‌تر می‌کند.

در ایران بر اساس ماده ۱۶۷ قانون کار که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید، مجمعی به نام «شورای عالی کار» را موظف کرد دستمزد کارگران را تعیین کند. این شورا متشکل است از وزیر کار، نماینده شورای عالی صنایع، سه نفر نماینده کارفرمایان،

تومان برآورد شده بود که رقم توافقی در شورای عالی کار به سه میلیون و هفتصد و شصت تومان کاهش یافت، ولی حقوق حداقلی نه براساس الزامات بند دوم ماده ۴۱ قانون کار، که سبد معیشت را معیار حداقل دستمزد در نظر گرفته، بلکه یک توافق ۱۹،۹ درصدی را به اجرا درآوردند. اینرا هم اضافه کنیم، افزایش ۱۹،۹ درصدی نرخ دستمزد و حداقل دستمزد یک و نیم میلیونی سال ۱۳۹۸ حاصل اعتراضات و اعتصابات سراسری کارگران از هفت تپه تا صنایع فولاد بود نه بذر و بخشش کارفرمایان و لابی‌هایشان در نهادهای دولت و شورای عالی کار.

ستاد دستمزد سبد معیشت (هزینه سبد کالاهای اساسی طبق برآورد بانک مرکزی) یک خانوار ۳،۳ نفره در سال ۱۳۹۸ را با در نظر گرفتن عقب‌ماندگی دستمزدها، رقم هشت میلیون و چهار صد هزار تومان برآورد کرد، همزمان مرکز آمار ایران تورم سال ۱۳۹۹ را ۴۱ درصد برآورد نمود. بحران «ویروس کرونا» حق اعتراض و اعتصاب و تظاهرات زحمتکشان را ربود و کارفرمایان در سایه همین بحران بازهم با چشم‌پوشی بر بند دوم ماده ۴۱ قانون کار، با تحمیل افزایش ۲۱ درصدی نرخ دستمزد و حداقل حقوق یک میلیون و هشتصد و چهل هزار تومان، زحمتکشان را به چهار بار زیر خط فقر کشاندند. همین‌جا برای اطلاع قید کرده باشیم که حداقل حقوق یک کارگر مجرد با در نظر گرفتن بن ماهیانه خواربار ۴۰۰ هزار تومانی، پایه سنوات ۵۸۰۰ تومانی، بن مسکن ۱۰۰ هزار تومانی و افزایش سایر سطوح ۹۰ هزار تومانی به رقم ۲۳۳۵ هزار تومان می‌رسد. به هر فرزند هم سالانه ۱۸۵ هزار تومان تعلق می‌گیرد. با چنین حقوقی یک خانوار چهارنفره می‌تواند دو وعده نان و پنیر و یک وعده لوبیا بخورد. خانواده کارگران رنگ گوشت را در سفره‌هایشان نمی‌بینند، سفر و رستوران برایشان بیگانه است. کارگری که اتومبیل می‌سازد، لوازم الکتریکی آشپزخانه می‌سازد، لوازم آرایش تولید می‌کند، ساختمان‌های چند صد میلیاردی می‌سازد، خود صاحب تولید خود نیست، با تولیدات خود بیگانه است. سفر برایش بیگانه است. کارگر از پس هزینه تحصیل فرزند بر نمی‌آید. وقتی اسلام در خطر باشد و اگر بناست مردم تحت تحریم‌های ضدبشری جهان‌خواران به فقر کامل فرو روند، چرا کارفرمایان و دولت نتولیرال ایران در این امر به کمک جهان‌خواران نشتابند! در سیاست‌های تعدیل ساختاری تمام جناح‌های حکومت چه اصلاح‌طلب و چه اصول‌گرا و چه بیت رهبری هم گام‌اند. مگر نه این است که کارفرمایان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در «شورای عالی کار» حضور دارند؟! مگر نه این است که بیت رهبری بر تمام نهادها نظارت دارد! و هیچ قانونی و سیاستی در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بدون رأی مثبت رهبری به تصویب نمی‌رسد!

دولت و کارفرمایان معتقدند که این ۲۱ درصد اضافه دستمزد، در عمل ۳۱ درصد است! چرا؟! اینجا شامورتی بازی‌ها شروع

می‌شود. چون اولاً سبد معیشت شامل هزینه خوراک، بهداشت، پوشاک، غذا و کالاهای دیگر خدمات ضروری است و مسکن را شامل نمی‌شود. کارگران کمک هزینه مسکن را جدا دریافت می‌دارند. دولت می‌گوید بخاطر تحریم‌ها از بودجه کافی برخوردار نیستند که راست هم می‌گوید. چرا پول‌های اختلاس شده، دزدی‌های صدها هزار میلیاردی را از جیب این اختلاس‌گران، از جیب‌های گشاد دزدهای در قدرت، از حساب آفازاده‌های چپاول‌گر بیرون نمی‌کشد و به مردم بازپس نمی‌دهد؟! همین اختلاس‌گران، همین آفازاده‌ها همینکه بو می‌برند هوا پس است، میلیاردها دلار را به حساب‌های خارج‌شان می‌ریزند و پنهانده کانادا و انگلیس می‌شوند و از فردای همان روز هم همراه با دیگر وطن‌فروشان نقش اپوزیسیون را بازی می‌کنند و در رسانه‌های اجنبی دعوت می‌شوند و با اپوزیسیون قلابی و وطن‌فروش هم‌ساز می‌گردند و فعال «شورای مدیریت گذار» می‌شوند.

کارفرمایان شاید وغارت‌گر می‌گویند: افزایش دستمزدها هزینه‌های تولید را بالا می‌برد (تو گویی قیمت کالاهای افزایش نداشته) و در نهایت با ورشکسته شدن و با کمبود فروش صنایع، کارگران بی‌کار می‌شوند! و چه استدلال آشنایی! همین استدلال‌ات را کارفرمایان کشورهای غرب هر روز تکرار می‌کنند و دولتمندان نیز همین اراجیف را از طریق رسانه‌ها به خورد مردم می‌دهند و بذر هراس‌بیکاری را در میان مردم می‌کارند. دولتمندان ایران شاگردان حرف‌شنوی هستند، منتها در سطحی بزرگ‌تر و با پوشش اسلامی.

نمی‌دانیم چرا اپوزیسیون حامی تحریم در اینجا برای زحمتکشان جامعه ایران دلسوزی می‌کنند! این اپوزیسیون فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، حزب صهیونیستی حکمت و دیگر بیگانه‌پرستان برآند که تحریم‌ها فشار را بر مردم بیشتر می‌کند و در نتیجه مردم به خیابان می‌ریزند و نظام حاکم را از میان می‌برند. با همین استدلال این‌ها باید مخالف همین ۲۱ درصد اضافه دستمزد کارگران باشند، تا فقر و فشار اقتصادی بر نارضایتی بیافزاید. مردم باید هوشیار باشند و به این اپوزیسیون نباید اعتماد کنند و نمی‌کنند. سال ۱۳۹۹ برای مردم ایران و بخصوص زحمتکشان جامعه سالی است بس دشوار. دستمزدهای چهار بار زیر خط فقر، تورم بالای ۴۱ درصدی، بیکاری. و شما تحریم‌ها را هم به آنها اضافه کنید و دزدی‌های مقامات و آفازاده‌ها را، آنوقت شدت فقر و فشار را درمی‌یابید.

تنها اتحاد حول یک تشکل بزرگ کارگری و تحت ستاد حزب طبقه کارگر می‌تواند کارساز باشد. حزب کار ایران (توفان) در پیکار علیه حکومت ضدکارگری جمهوری اسلامی برای احقاق حقوق زحمتکشان از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

حقیقی و حقوقی مجموعاً بالغ بر یک میلیارد و دویست میلیون (۱,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار وارداتی نداشته‌اند.

۲- از تعداد ۴۸ شخص حقیقی و حقوقی با دریافت ارز بین پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار، تعداد ۳۱ شخص حقیقی و حقوقی مجموعاً بالغ بر هشتصد و پنجاه و دو میلیون (۸۵۲/۰۰۰/۰۰۰) دلار کالایی وارد نموده‌اند.

۳- از تعداد ۳۸۵ شخص حقیقی و حقوقی با دریافت ارز بین ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار، تعداد ۲۱۲ شخص حقیقی و حقوقی مجموعاً بالغ بر یک میلیارد و دویست و سی و هفت میلیون (۱,۲۳۷,۰۰۰,۰۰۰) دلار واردات انجام داده‌اند.

بررسی اقلام تأمین ارز بانک مرکزی نشان می‌دهد، در شرایطی که صنایع کشور بیشترین نیاز ارزی برای تأمین مواد اولیه و تجهیزات را داشته‌اند و کشور دست به گریبان تأمین ارز کالاهای اساسی به ویژه غذا و دارو بوده است، بدون توجه به شرایط کشور و تحریم‌های امپریالیستی، در سال ۱۳۹۷، معادل دو میلیارد و هفتصد و شش میلیون دلار ارز به نرخ دولتی ۴۲,۰۰۰ ریالی به واردات کالاهای غیراساسی از قبیل نخ دندان، عروسک، اسباب‌بازی، تشک، لوازم آشپزخانه، لوازم بدن‌سازی، لامپ، درب قوطی، درپوش، غذای سگ و گربه، چوب بستنی، انواع خاک، پاک‌کننده و پارچه اختصاص یافته که بعضاً دارای تولید مشابه داخلی بوده است. به موجب تصویب‌نامه شماره ۷۰۲۲۰/ت ۵۵۶۳۳ مورخ ۲۹/۵/۱۳۹۷ هیأت وزیران، بانک‌های عامل موظف شده‌اند در خصوص تأمین ارز قبل از تاریخ ۱۶/۵/۱۳۹۷ از طریق بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران یا سامانه نیما، مربوط به کالای ترخیص نشده، به استثنای کالاهای اساسی، با اخذ تعهدنامه از واردکننده مبنی بر پذیرش پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز معادل ۲۸۰۰۰ ریالی به ازای هر دلار و واریز آن به حساب خزانه‌داری کل کشور اقدام نمایند.

خوب به این تصویب‌نامه دقت کنید تا متوجه شوید منبع و مرکز اصلی فساد و اختلاس در کشور ماهمین هیئت وزیران است! دلار را با نرخ ۴۲۰۰ تومان در اختیار اشخاص و شرکت‌های خاصی، تحت عنوان واردات، قرار می‌دهند و قرار می‌شود اگر این افراد وارداتی به کشور نداشته‌اند، مابه‌تفاوتی به میزان ۲۸۰۰ تومان برای هر دلار به پردازند. فرض کنیم که این افراد این مابه‌تفاوت را هم پرداخت کنند، که در واقع هر دلار برای آنها ۷۰۰۰ تومان تمام می‌شود و آن را حداقل و در عرض چند ساعت به ۱۴۰۰۰ تومان فروخته‌اند. به معنای دیگر ۲,۴ میلیارد دلار مُفت و مجانی در عرض چند ساعت به جیب می‌زنند! خدا و اسلام بده برکت! تصور نمی‌کنیم در تاریخ بشریت و در تاریخ مافیای جهان چنین اختلاس‌های کلانی نظیر داشته باشد!

آقای روحانی، رئیس‌جمهور و رئیس بانک مرکزی تنها دفاعی که کرده‌اند، این است که از این مبلغ فقط ۳ میلیارد آن کم شده و بقیه‌اش کالاهای در راه مانده است. آنها چنان از سه میلیارد دلار حرف می‌زنند، انگار در مورد پول خُرد توجیبی آفازاده‌شان صحبت می‌کنند! آیا با ادامه چنین نظام ارتجاعی و بی‌دروپیکری پایانی بر این دزدی و غارت و اختلاس و... متصور است؟

تعداد دریافت کنندگان ارز دولتی
که وارداتی نداشتند

۳۲ نفر

بیش از صد میلیون دلار ارز دولتی

۳۱ نفر

بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار ارز دولتی

۲۱۲ نفر
دولتی
بین ۱۰ تا ۵۰ میلیون دلار ارز

گزارش تفریح بودجه ۹۷



سخنی پیرامون گزارش دیوان محاسبات کشور از نتیجه اجرایی بودجه ۱۳۹۷ و اختلاس ۴,۸ میلیارد دلاری

دیوان محاسبات کشور سازمانی دولتی (دادگاه مالی - اداری) وابسته به مجلس شورای اسلامی است که وظیفه نظارت بر همه فرایندهای مالی کشور را برعهده دارد. این نهاد به عنوان بازوی نظارتی مجلس عمل می‌کند. ۲۶ فروردین ماه سال جاری، «عادل آذر»، رئیس دیوان محاسبات کشور، به مجلس رفت تا گزارش تفریح (به معنای فارغ شدن یا نتیجه اجرایی بودجه) بودجه ۹۷ را قرائت کند. بخشی از این گزارش، که مربوط به دلار ۴۲۰۰ تومانی بود، در رسانه‌ها، جنجال بسیاری به پا کرد. گزارش دیوان محاسبات و صحبت‌های «عادل آذر» نشان می‌داد که بیش از ۴,۸ میلیارد دلار از ارزهای دولتی تخصیص یافته، با واردات کالایی همراه نبوده است.

در سال ۹۷ با افزایش شدید قیمت دلار، که تا بیست هزار تومان هم پیش رفت، عده‌ای با دریافت ارز دولتی مستقیماً اقدام کردند به فروش ارز در بازار آزاد. در این سال بابت واردات کالاها و خدمات اساسی و غیر اساسی معادل سی و یک میلیارد و چهارصد و شانزده میلیون دلار ارز به نرخ دولتی تأمین شده است. مطابق بررسی‌ها در این دیوان و اطلاعات اخذ شده از گمرک جمهوری اسلامی ایران تا تاریخ ۱۳۹۸/۹/۱۲، موارد زیر قابل ذکر است.

تعداد ۹۶۵۸ ردیف تأمین اعتبار ثبت سفارش توسط اشخاص حقیقی و حقوقی، مجموعاً بالغ بر چهار میلیارد و هشتصد و بیست و یک میلیون (۴۸۲۱,۰۰۰,۰۰۰) دلار علی‌رغم دریافت ارز ۴۲,۰۰۰ ریالی، وارداتی صورت نگرفته است. برای نمونه:

۱- از تعداد ۳۷ شخص حقیقی و حقوقی با دریافت ارز بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار، تعداد ۳۲ شخص

آیا نظام ضدبشری سرمایه‌داری از «ویروس کرونا» درس انسانیت را خواهد آموخت؟!

پاسخ آنانی که از گذشت روزگار آموختند و یا ذهنی نقاد و جستجوگری دارند و به سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و نوکران و سرسپردگان ریز و درشت‌اش، حداقل در خاورمیانه، نگاهی دارند، «منفی» خواهد بود.

سرمایه‌داری، به مفهوم امروزی آن، مثل هر پدیده دیگری، زمانی نبود. نطفه‌هایش در دل نظام زمین‌داری - فئودالیسم - کاشته شد و طی قرن‌ها آفت و خیز، جنگ و کشتار، شکست و پیروزی، سرانجام قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست گرفت و شاه، کلیسا، اشرافیت زمین‌دار را مطیع ساخت و نظم نوینی به نام «سرمایه‌داری» بنا کرد. در ابتدا نقش پیشرو و متری داشت و منشأ تحولات شگرفی گردید. اما از آنجائی که سرشت‌اش بر پایه استثمار انسان و غارت منابع رو و زیرزمینی، برای سود بیشتر، تنیده شده بود، لذا به مانند هر پدیده دیگری و بنابر قانون خدشه‌ناپذیر «تضاد و تغییرات»، به راه انحطاط گرایش پیدا کرد و وارد مرحله امپریالیستی - جهانخواهی - گردید! با جنگ و کشتار، تخریب و تصرف طبیعت، غارت و چپاول کشورهای دیگر، زمین و زمان را درنوردید. برای کسب هرچه بیشتر پول و ثروت، که حد و مرزی ندارد، آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین، اروپا و حتی آمریکای شمالی را به خاک و خون کشید و زمین را از خون میلیون‌ها انسان رنگین ساخت. آسمان و زمین را از انفجار بمب‌های هسته‌ای، خوشه‌ای، میکروبی و گازهای سمی سیاه کرد. دریاها، رودخانه‌ها، جنگل‌ها و به طور کلی محیط‌زیست زیبا و دل‌انگیز را از نفت و فاضلاب و زباله مسموم ساخت. برای توجیه اعمال ضدبشری و ضد طبیعت‌اش، «دین»، «دموکراسی»، «آزادی»، «حقوق بشر» را بهانه کرد و در بوق و کرنا دمید! گفتارها و شغال‌هایشان هم همصدای پوزه برآسمان زوزه سر دادند.

تا اینکه همین چندی قبل، ویروسی به نام نامی «کرونا» وارد میدان شد. این ویروس «طبقاتی» نبود. یعنی اینکه فقیر و غنی، پولدار و بی‌پول نمی‌شناخت. به یکباره کاسه و کوزه‌ها را به هم ریخت. تمامی منابع کسب سود و کلاهبرداری یک درصدی‌های خر پول جهان را از کار انداخت! هواپیماها، قطارها، تجارتخانه‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها، کازینوها، بانک‌ها، بنگاه‌های کلاهبرداری، بازار بورس و بازار فروش، استادیوم‌های ورزشی، سینماها و پارک‌های تفریحی و خیابان‌ها را تعطیل کرد! به سرمایه‌داران زالوصفت، که از دسترنج زحمتکش‌شان ارتزاق می‌کردند، گفت که «شماها هیچی نیستید!» همه شماها ترسو، ضعیف و دزدید! «اتحاد» اتحادیه

اروپا را به سُخره گرفت و ثابت کرد که همه دزدند! اما مگر سرمایه‌سالاران در اروپا و آمریکا، می‌دانند شرم و حیا یعنی چه؟! «کرونا» سپس به زمین گفت حالا می‌توانی نفسی بکشی. به آسمان گفت به هر رنگی دوست داری دریا!

سیستم سرمایه‌داری - امپریالیسم - آنچنان نظامی است که قائم به فرد نیست. یعنی اینکه رؤسای جمهورش، از کندی تا ترامپ از ماکرون تا مرکل، در درگاهش، طفیلی بیش نیستند. آدم‌هایش را خودش انتخاب می‌کند. چه آقای «توماس شفر»، وزیر دارایی استان هسن آلمان، به دلیل نگرانی در عدم موفقیت مالی و تجاری ناشی از «ویروس کرونا»، خودکشی کند و چه خانم «الکساندرا کورتز»، نماینده کنگره آمریکا بر سر نمایندگان هواریکشد که شرم آور است، به جای اینکه به مردم آمریکا، که نزدیک به چهل میلیون فاقد بیمه درمانی‌اند و سخت گرفتار «کرونا» شدند، کمک و یاری رسانید، کمک‌های چند تریلونی به شرکت‌های میلیاردری، ولی در حال ورشکستگی می‌کنید، باز هیچ تأثیری بر ماهیت نظام سرمایه قبل و بعد «کرونا» نخواهد گذاشت! چنانکه کشتار دهها میلیون انسان در دو جنگ جهانی، سر سوزنی معقول‌اش نکرد! البته باید اذعان کرد که این ویروس یال و کوپال امپریالیست‌های غربی و در رأس آنها ایالات نامتحد آمریکا را به باد داد و پایه‌هایشان را به لرزه درآورد!

رژیم سرمایه‌داری مفلوک اما به غایت ریاکار جمهوری اسلامی هم از عواقب «کرونا» بی‌نصیب نماند. هراندازه که نظام حاکم بر ایران، در این مدت چهل سال، تیشه به ریشه «اسلام ناب و غیر ناب محمدی» زد، «ویروس کرونا» تبر را از دست ملایان گرفت و ضربات کاری‌تری وارد آورد و می‌آورد! تمامی اماکن «مقدسه»، از امامزاده بیژن گرفته تا خانه «الله» را تعطیل و دستور ضدعفونی داد! باور به «معجزات» را هرچه بیشتر سست نمود! و شوربختانه ضربات سنگین روانی، مالی و جانی به کارگران و دیگر اقشار ستمکش هم وارد کرد.

حاکمان سرمایه، چه در آمریکا و چه در ایران، با دروغ و فریب و ریاکاری روزگار سپری می‌کنند. حتماً می‌دانند کسانی که باد بکارند، دیر یا زود، توفان درو خواهند کرد!

توفان واقعی زمانی خواهد بود که ستم‌دیدگان و داغ لعنت‌خوردگان، متحد و یکپارچه تحت رهبری سازمان و تشکیلاتی منسجم و آبدیده، درفش سرمایه‌داری، چه از نوع پیشرفته در غرب و چه از نوع ناقص‌الخلقه در ایران را به اسارت و یا بر سر نیزه‌ها کشند! چنین باد!

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسانها را به رسمیت نمی‌شناسند

هزار پانصد ساله پارسیان را برگزار می‌کرد، ولی چند فرسنگ دورتر مسلمانان متعصب مجوسان این «گبرهای نجس» را به مجامع عمومی راه نمی‌دادند. «مهربان» که مظهر مهربانی بود، باید در کلاس درس مانند جذامی‌ها روی نیمکت جداگانه می‌نشست، دقیقاً همانند سایر زرتشتیان پارسی. وی مانند یک بیمار کرونائی حق رفتن به سلمانی مسلمانان را نداشت، سالن سلمانی ویژه مسلمین بود. مهربان نمی‌توانست به رستوران شهر رود، زیرا رستوران‌ها ویژه مسلمانان بودند، وی حق نداشت محل غذاخوردن، بستنی خوردن، آشامیدن خویش را خود آزادانه تعیین کند، این حق را مسلمانان متعصب یزد برای وی تعیین می‌کردند. در هنگام خرید در بازار حق نداشت دست به چیزی بزند که آنرا «نجس» کند. وی نیز مانند همه اقلیت‌های مذهبی در ایران در زمان شاه نیز تحت فشار قرار داشتند، از این فشار اجتماعی رنج می‌برد.

«مهربان» مانند سایر فرزندان زرتشتیان و اقلیت‌ها، که فشار محیط مذهبی یزد را تحمل نمی‌کردند، به تهران آمد که در آنجا از این فشار خبری نبود و در نزد برادرش ساکن شد. شرایط سخت کنکور و بیکاری برای جوانان، وی را مجبور کرد که برای ادامه تحصیل به آلمان برود که در آنجا امکان کار در کنار تحصیل برایش فراهم بود. وی در تمام دوران تحصیل در دانشکده مهندسی در رشته مکانیک در کارخانه شکرسازی «وترآ» کار می‌کرد و زندگی‌اش را تأمین می‌نمود. در آلمان بود که با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا شد. وی می‌دید که کمونیست‌های توفانی با وی از یک کاسه غذا می‌خورند، از یک لیوان می‌آشامند، در غم و شادی هم شریک‌اند. وی در حوزه‌های حزبی درک کرد که مرز میان انسان‌ها پاک و نجس نیست، ستمکش و ستمگر است. وی دریافت که تاریخ تکامل بشریت تاریخ مبارزه طبقاتی است، تاریخ مبارزه بر ضد نجسی و ظلمات برای پاکی و روشنائی است. «مهربان» دیگر تنها نبود، ده‌ها و بعد از پیوستن وی به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی هزاران نفر در کنار و همراه وی بودند که برای گزند زائی از جامعه ایران و برجیدن بساط ستم‌شاهی برای یک ایران مستقل و دموکراتیک مبارزه می‌کردند. «مهربان» اینک دورنما داشت، زندگی‌اش مفهوم پیدا کرده بود، پیوندش با دانشجویان «مسلمان» و سایر اقلیت‌ها پیوندی طبقاتی و انسانی بود. وی بعد از ختم تحصیلات‌اش برای ادامه مبارزه به ایران رفت و در گسترش نفوذ «توفان» در ایران فعال بود. وی در ایران در کارخانه کنتورسازی آ.ا. گک AEG به کار مشغول شد.

وی بعد از ازدواج صاحب دو فرزند گردید. در انقلاب بهمن با امیدی مضاعف شرکت کرد تا ایران آزاد، مستقل، دموکراتیک و غیرمذهبی را تجربه کرده و به چشم ببیند، ولی سلطه حکومت مذهبی جمهوری اسلامی محیط را برای وی و خانواده‌اش چنان تنگ کرد که این «پارسی ایرانی» به جای هند به اسپانیا مهاجرت کرد، تا از گزند شوراها و اسلامی کارگران،



درگذشت یک رفیق قدیمی

اطلاعیه

رفیق ما، رفیق مهربان ما، مهندس «مهربان فلاحت» در ۲۶ مارس ۲۰۲۰ در شهر مادرید در اثر ابتلاء به بیماری کرونا درگذشت. «رفیق مهربان» در تاریخ ۲۲ ماه مه ۱۹۴۱ در حومه شهر یزد نصرآباد چشم به جهان گشود. وی فرزند سوم یک خانواده زرتشتی و کشاورز بود که آنها ایران را بعد از حمله اسلام، به آهنگ هند ترک نکردند و جزو پارسیان هند محسوب نشدند. وی از «پارسیان ایران» بود. دوران کودکی را در خانه و مزرعه گذراند، چون در زمان رژیم آریا مهر، بزرگ ارتش‌داران، مظهر مهر تابان، در نزدیکی محل تولدش کودکستانی وجود نداشت، کودکستان وی مزرعه کشاورزی بود. وی سپس به دبستان گام‌گذار و با پایان دوره دبستان وارد هنرستان شد که تازه به رشته‌های تحصیلی دبیرستان اضافه شده بود.

«مهربان»، که با همه مهربان بود، از نظر افکار عمومی مذهبی در این منطقه «گبر نجس» محسوب می‌شد، «آتش‌پرست» و «مجوس» بود، لوح کورش‌اش را شاه بر سر دست گرفته و آریامهر شده بود، ولی حقوق مهربان را به عنوان یک انسان زرتشتی و شهروند ایرانی زیر پا می‌گذاشت. شاه می‌طلبید تا کورش آسوده بخوابد و در تحت جمشید نمایش جشن‌های دو



در سوگ رفیق «مهدی صدودی»

شامگاه شنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۹۹ (۱۸ آوریل ۲۰۲۰) قلب «سید مهدی صدودی»، این انسان مبارز، مهربان، باوفا و پرعاطفه از تپش ایستاد و خانواده، دوستان و رفقای خود را در اندوهی بی‌پایان فروبرد. زندگی رفیق «مهدی»، که قلبش پیوسته برای مردم ایران می‌تپید، با مبارزه علیه نظام‌های شاه و شیخ در راه آزادی، بهبودی و بهروزی مردم ایران عجین بود.

رفیق مهدی ۳۱ خرداد ۱۳۲۹ (۲۱ ژوئن ۱۹۵۰) در تهران متولد شد، او در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد و در سال ۱۹۶۸ جهت ادامه تحصیل راهی شهر مونیخ در آلمان شد. «مهدی» یک سال بعد وارد کالج دانشگاه مونیخ شد. او از همان روزهای آغازین شروع به تحصیل در دانشگاه، جذب «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» شد.

دیری نپایید که رفیق «مهدی» به عضویت «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» درآمد. رفیق مهدی انسانی پُرانرژی، بانشاط، خوش‌رو، باوفا، با پشتکار، فعال و از خود گذشته بود. او در عین حال ازدانش سیاسی بالائی برخوردار بود. مهدی در سال ۱۹۷۰ راهی شهر برلن شد و به فعالیت و مبارزه خستگی‌ناپذیر خود در صفوف کنفدراسیون علیه رژیم شاه با جدیت در این شهر ادامه داد. او در زمینه‌های فرهنگی و دفاعی در واحد کنفدراسیون شهر برلن در صف مقدم قرار داشت. پس از مدتی او در عین حال به عضویت کمیته شهری «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» در

که از وی می‌خواستند نماز بخواند و از دستورات آنها پیروی کند، در امان بماند.

البته بعد از انقلاب بهمن با نطق خمینی، که تأیید کرد، کتاب اوستا یک کتاب آسمانی و مقدس است، دین زرتشتی را به عنوان یک دین الهی توحیدی پذیرفت، نماینده آنان را در مجلس شورای اسلامی مورد تأیید قرار داد و برسمیت شناخت، فضای ضد زرتشتی در شهرهای مذهبی ایران به شدت تغییر کرد. به طوری که دیگر مانند زمان شاه از «مهربان»ها به عنوان «گبر نجس» در استان یزد و یا شهرهای قم و مشهد نام نمی‌بردند و مسلمانان متعصب به همزیستی مسالمت‌آمیز با زرتشتیان موفق شده بودند، ولی در مجموع فضای خفقان‌آور مذهبی بعد از انقلاب، برای وی با آن سابقه ذهنی دوران کودکی قابل تحمل نبود. وی در اسپانیای سلطنتی از روح جمهوری‌خواهی جمهوری اسپانیا، الهام می‌گرفت و در آنجا به کسب و کار پرداخت.

این رفیق در تمام دوران اقامت در اسپانیا به آرمان‌های «توفان» وفادار ماند و از هیچ کمک مادی و معنوی نسبت به حزب کار ایران (توفان) کوتاهی نکرد. درگذشت این رفیق قدیمی «توفان» برای حزب ما یک ضایعه است. یادش برای جنبش کمونیستی ایران و حزب کار ایران گرامی باد. «مهربان» دیگر در میان ما نیست، ولی مبارزه برای زدودن آلودگی‌های اجتماعی ادامه دارد. مسلماً روزی فرا خواهد رسید که ایرانیان بتوانند نه تنها محل تولد و سکونت، بلکه محل درگذشت خویش را نیز خود آزادانه برگزینند.

یادش گرامی و راهش موفق باد!

حزب کار ایران (توفان)

شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۹

خواننده محترمی پرسشی در مورد مصاحبه هیأت تحریریه توفان با خانم «دکتر شهلا قادری» (در شماره ۱۶۵ توفان الکترونیکی) در ایران طرح نمود که ایشان نام خانم «شهلا قادری» را در رسانه‌های رسمی و یا گوگل نیافتند و خواهان پاسخی در این مورد شدند.

ضمن تشکر از این خواننده کنجکاو و علاقمند به اطلاع می‌رسانیم که خانم «دکتر شهلا قادری» مقیم ایران هستند و لذا به خاطر مسائل امنیتی با نام مستعار «شهلا قادری» مصاحبه کردند. با توجه به پرسش این خواننده محترم بهتر می‌بود در همان مصاحبه متذکر می‌شدیم که «شهلا قادری» نام مستعار است و نه نام حقیقی ایشان!

از این بابت پوزش می‌خواهیم.

هیأت تحریریه توفان الکترونیکی



تقلب نئولیبرالیستی با پرچم

عدالت خواهی سوسیال دموکراسی

در حالی که در بسیاری از محافل سیاسی از کشورهای اسکاندیناوی، از جمله سوئد، به عنوان «مهد عدالت اجتماعی» یاد می‌شود، یا حتی منتقدین اقتصاد کثرتی (دولت رفاه) سوئد را به پیروی از آن در عصر نئولیبرالیسم متهم می‌کنند، در زیر پوست این چهره به ظاهر زیبا مدلی از نظام برده‌داری نوین در حال اجراست.

همکاری دولت ائتلافی با حزب محیط‌زیست در سال ۲۰۰۶ در مورد خرید نیروی کار از خارج از اتحادیه اروپا منتج به وضع قوانینی در سال ۲۰۰۸ گردید که به کارفرمایان سوئدی این اجازه را می‌داد تا در صورت نیاز و کمبود نیروی کار اقدام به وارد کردن نیروی کار از کشورهای غیراروپایی کنند. در پی این وضعیت بسیاری از کارفرمایان و شرکت‌های خصوصی بدون هیچ قید و بند و فارغ از هر گونه نظارت سندیکا و اتحادیه‌های کارگری توانستند بسیاری از کارگران غیرمتخصص و ارزان قیمت را به خصوص از کشورهای کمتر توسعه یافته به خدمت گیرند. عدم تسلط به زبان سوئدی، ناآگاهی از قوانین قراردادهای جمعی، عدم عضویت در اتحادیه‌های کارگری و در نهایت ترس از دست دادن شغل و لغو مجوز اقامت، از جمله اسبابی است که کارگران خارجی را به طعمه مناسبی برای کارفرمایان سودجو و فرصت طلب تبدیل می‌کند. امروز سرمایه دار سوئدی می‌تواند آزادانه از هر گوشه‌ای از دنیا نیروی کار ارزان را با ۱۳۰۰۰ کرون در ماه، نازل ترین سطح حقوق کارگری قبل از کسر مالیات در اختیار گیرد. مطابق آمار رسمی سوئد کارفرمایان در چند سال اخیر ۴۶ میلیارد کرون سود برده‌اند. تحمل کارهای سخت بدنی؛ عدم رعایت نکات ایمنی کافی در محیط کار؛ عدم برخورداری از زمان‌های کافی استراحت در بین ساعات کار؛ تحمل فشار کار مضاعف تحمیل شده در ساعات

برلن برگزیده شد.

در سال ۱۹۷۶ بعد از انشعاب در «کنفدراسیون جهانی»، فدراسیون آلمان (FIS) کنگره‌ای در شهر دارمشتادت برگزار کرد که در آن رفیق مهدی به عنوان دبیر فرهنگی برگزیده شد و بدین ترتیب با شرکت در ترکیب سه نفری هیأت دبیران، رهبری این فدراسیون را عهده دار شد و تا پایان حیات این فدراسیون در این سمت باقی ماند و به بهترین وجهی از عهده مسئولیت خطیر خود برآمد.

با وقوع انقلاب بهمن، «کنفدراسیون» و فدراسیون‌های آن - که فلسفه وجودی شان مبارزه و افشاگری علیه رژیم شاه بود - به تدریج منحل شدند و رفیق مهدی همانند بسیاری از اعضای کنفدراسیون و سازمان‌های سیاسی دیگر در سال ۱۹۷۹ به اتفاق همسر و دو فرزند دلبندش به ایران بازگشت و به مبارزات اجتماعی و سیاسی خود در ایران ادامه داد.

رفیق مهدی در دوره یورش وحشیانه و گسترده رژیم جمهوری اسلامی به مبارزین، در اسفند ۱۳۶۰ به چنگال مأموران امنیتی رژیم گرفتار آمد. «مهدی» پس از آزادی از زندان به مبارزه ادامه داد. طولی نکشید که سازمان‌های سیاسی، از جمله «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان»، یکی پس از دیگری در اثر هجوم وحشیانه جمهوری اسلامی از هم گسستند و سایه شوم استبداد ولایتی بر پهنه ایران گسترده شد.

رفیق مهدی پس از مدتی به فعالیت در جوامع مدنی روی آورد. او به همراه تنی چند از همکاران خود ابتدا «جامعه قالب سازان ایران» را بنیان گذارد. مهدی یکی از فرهیختگان این جامعه به شمار میرفت. او در عین حال در سالهای آغازین به وجود آمدن «انجمن ماشین سازان و تجهیزات پلیمری» به عنوان اولین دبیران انجمن نقشی موثر و راهبردی در انسجام ماشین سازان کشور ایفا کرد. بکارگیری قطعات استاندارد قالب نیز از ابتکارات او بود.

به ابتکار مهدی این «جامعه» به انتشار مجله‌ای دست یازید که ریاست هیئت تحریریه آن نیز به عهده وی بود. این مجله در عین اینکه حاوی نکات تخصصی و علمی بود، مسئولین و دست‌اندرکاران نظام را در بسیاری از زمینه‌ها به باد انتقاد می‌گرفت و رسوا می‌ساخت. همین امر باعث شد که او بار دیگر مورد غضب دستگاه امنیتی رژیم قرار گیرد؛ به قسمی که او با تنگ‌دیدن روزافزون عرصه بر خود به اتفاق همسرش در سال ۲۰۱۱ به شهر برلن مهاجرت کرد. در مهاجرت نیز او با پیوستن به «کانون پناهندگان سیاسی ایران در برلن» وارد عرصه مبارزه علیه نظام فاسد جبار، آدمکش و چپاولگر جمهوری اسلامی شد. او با عضویت خود در کانون فعالانه و خلافتانه در تعیین برنامه‌های عملی، مشی و عملکرد این کانون نقش برجسته‌ای ایفاء می‌کرد.

در گذشت مهدی ضایعه‌ی بزرگی برای کانون پناهندگان و مبارزان ضد رژیم جمهوری اسلامی در برلن و نیز دوستان و رفقای او به شمار می‌آید.

حزب ما در گذشت رفیق مهدی صدودی راپیش از همه به همسر گرامی و فرزندان عزیز او و نیز به کلیه دوستان، رفقا و همزمان او صمیمانه تسلیت می‌گوید و برای آنها، بویژه برای همسر و فرزندان عزیزش، صبر و شکیبائی آرزو می‌کند.

حزب کار ایران (توفان)

۲۰ آوریل ۲۰۲۰

آمریکا به تحریم، جنگ اقتصادی و تهدیدات نظامی علیه کشورهای دیگر پایان دهد

شورای صلح آمریکا در نامه سرگشاده‌ای که خطاب به دولت آمریکا و سازمان ملل متحد نوشته است، از دولت ایالات متحده آمریکا خواسته است به تحریم، جنگ اقتصادی و تهدیدات نظامی علیه ۳۰ کشور دنیا پایان دهد. این فراخوان به امضای شخصیت‌های برجسته جهانی، نمایندگان نهادهای مدافع حقوق انسانی، صلح، آزادی و عدالت اجتماعی رسیده است.

متن این نامه و فراخوان دهندگان آنرا در زیر می‌خوانید:

نامه سرگشاده به دولت ایالات متحده و سازمان ملل متحد

شیوع جهانی ویروس کووید - ۱۹ جوهر غیرقانونی و غیراخلاقی سیاست دولت آمریکا را در اعمال اقدامات اجباری یکجانبه (تحریم اقتصادی) علیه بیش از ۳۰ کشور آشکار کرده است. دولت ایالات متحده اکنون می‌کوشد با استفاده از عدم توجه افکار عمومی در نتیجه گسترش پاندمی، اقدامات نظامی خود را علیه کشورهای مورد هدف شدت بخشد.

جنگ اقتصادی علیه کشورها حتی پیش از پاندمی کووید - ۱۹ به رنج غیرقابل تصور مردم کشورهای مورد هدف منجر شده بود.

در نتیجه صدمات ناشی از این پاندمی جهانی، حفاظت و نجات جان شهروندان در برابر پاندمی کنونی برای کشورهای مورد هدف — به‌ویژه ونزوئلا، کوبا، ایران، سوریه و زیمبابوه — به امری تا حد ناممکن دشوار بدل شده است.

من به‌عنوان یک شهروند نگران جهان از دولت ایالات متحده می‌خواهم که:

۱. بی‌درنگ به تحریم‌های اقتصادی خود علیه همه کشورهای پایان دهد.

۲. منابع مالی و حساب‌های بانکی کشورهای مورد هدف را آزاد کند تا آنها بتوانند مواد غذایی، دارو و تجهیزات و اقلام پزشکی مورد نیاز برای مقابله با پاندمی را خریداری و دریافت کنند.

۳. به همه تهدیدها و اقدامات نظامی خود علیه کشورهای مورد هدف، از جمله گسیل رزم‌ناوهای نیروی دریایی آمریکا به سواحل ونزوئلا زیر پوشش دروغین «مبارزه با مواد مخدر»، پایان دهد.

۴. کیفرخواست بی‌پایه «قاچاق مواد مخدر» علیه پرزیدنت

کاری از سوی کارفرما و استرس ناشی از آن که گاهی تا ساعت‌ها بعد از اتمام کار همراه کارگران است؛ پذیرش توهین و تحقیر به خصوص از جانب کارفرمایان غیرسوئدی‌الاصل، از جمله مصائبی است که این بردگان مدرن با آنها دست به گریبانند. همه اینها وقتی کارفرمایان را به برنده بلامنازع این جدال نابرابر تبدیل می‌کند که مجوز اقامت این کارگران در گرو کار نزد کارفرماست به طوری که در صورت اخراج از سوی کارفرما برده بیچاره تنها سه ماه فرصت دارد تا در همان رشته شغلی، شغل جدیدی بدست آورد و در صورت عدم کامیابی مجوز اقامت او باطل و مجبور به ترک خاک سوئد می‌گردد. طبیعی است که در چنین شرایطی ترمد و سرپیچی از خواسته‌های غیرقانونی و غیرانسانی کارفرما عملی بسیار پرهزینه و خانمان برکن خواهد بود. نکته قابل توجه اینجاست که بسیاری از این کارگران با پرداخت هزینه‌های کلانی گاهی معادل با چند سال حقوق دریافتی خود به کارفرما به صورت غیرقانونی با انگیزه مهاجرت از زادگاه خویش و به طمع زندگی در بهشت فرضی تن به چنین گرفتاری می‌دهند، که اگر نه چه جای توجیهی بود در شرایطی که بسیاری از کارگران بیکار سوئدی با کمک هزینه‌هایی گاهی معادل هشتاد درصد حقوق از سوی دولت را می‌توان به کار گرفت، کارفرمایان تمایل بیشتری به جلب کارگر از خارج سوئد داشته باشند.

افضاح حتا به اینجا هم خاتمه نمی‌یابد؛ اخیراً و در پی بحران ناشی از گسترش «ویروس کرونا» دولت سوئد تدابیری برای حمایت از شرکت‌ها و کسب و کارهای بحران‌زده اتخاذ کرد، از جمله این تدابیر پرداخت حدود ۸۰ درصد حقوق کارکنان شرکت‌هایی است که کار کافی برای کارگران خود ندارند و در صورت عدم دریافت کمک مجبور به اخراج آنها هستند، نکته اینجاست که برده‌داران مدرن با تمسک به شرایط اضطراری و اخذ این کمک‌ها کماکان با همان ظرفیت قبلی مشغول کارند و با اطمینان از نبود نظارت کافی بر نحوه توزیع این کمک‌ها کمافی‌السابق به صورت تمام وقت از کارگران کار می‌کشند. امروز کار به آنجا رسیده که «اولف کریستشون»، رهبر حزب بورژوا محافظه کار سوئد (مودرات) را بر آن داشت تا نسبت به این وضعیت ناهنجار و فساد و سوء استفاده آشکار از نیروی کار و اراداتی مراتب نگرانی خود را ابراز دارد. این در حالی است که این سیاست نتولیرالی و سخاوت‌مندانه نسبت به کارفرمایان نتیجه تصمیمات حدود یک دهه فعالیت‌های حزب متبوع خود اوست و فریاد امروز او تحت عنوان آی! «متقلب و خلاف کار را بگیرید!» محلی از اعراب ندارد و نمی‌تواند این لکه ننگ را از دامنش پاک کند. تنها راه مبارزه با این سیاست نتولیرالی و بی‌دروپیکر فعال‌شدن اتحادیه‌های کارگری و خواست ممنوعیت نیروی کار ارزان از خارج است که توسط سرمایه داران و شرکت‌ها به دولت دیکته می‌شود. نیاز به نیروی کار از خارج تنها با نظر سندیکا و در صورت کمبود نیروی کار داخلی باید صورت گیرد. تعیین حداقل دستمزد باید مطابق استاندارد سوئد و قرارداد جمعی و با نظارت اتحادیه کارگری صورت گیرد. بدون چنین شروطی وارد کردن نیروی کار از خارج جز بردگی و استثمار وحشیانه و آنچه تاکنون رخ داده است، فرجامی نخواهد داشت.



با لغو تحریم اقتصادی، جان مردم را نجات دهید!

نقل از هفته‌نامه «پرولتار» شماره ۱۳، اول آوریل ۲۰۲۰، ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد

«ایران یکی از کشورهایی است که به شدت در معرض بیماری همه‌گیر «کرونا» قرار دارد. آمار و ارقام مرگ‌ومیر و شمار آلوده به «ویروس کرونا» به سرعت افزایش می‌یابد. سیستم مراقبت‌های بهداشتی در ایران، حتی قبل از حمله ویروس جدید، با مشکلات بزرگی روبرو بود و تحریم موجب بیمارشدن ده‌ها هزار نفر گردید. خفه‌شدن اقتصاد ایران در خلال دو سال اخیر اثرات عمیقی بجا گذاشته است.

اندکی پس از آنکه «دونالد ترامپ» در ژانویه سال ۲۰۱۸ در کاخ سفید مستقر شد، ایالات متحده از توافق هسته‌ای توسط «باراک اوباما» به طور یک‌جانبه کناره‌گیری کرد. خط مذاکره در مقابل ایران به رویارویی تغییر یافت. در ماه مه همان سال، سیاست مجازات ایران به مرحله اجرا گذاشته شد. وزیر امور خارجه آمریکا، «مایک پومپئو» اظهار داشت که ایران با «شدیدترین مجازات‌های تاریخ» روبرو خواهد شد، اگر ایران به خواسته‌های ایالات متحده تسلیم نشود و به حمایت خود از دولت سوریه و گروه‌هایی مانند «حزب‌الله» در لبنان و جنبش «حوثی» در یمن پایان ندهد.

به گفته «پومپئو»، ایرانیان برای سرپانگه‌داشتن اقتصاد خود باید رنج شدیدی را متحمل شوند. اینها فقط گفتار توخالی نبود. تحریم‌های شدید در چندین نوبت عواقب ناگواری برای درآمد صادرات ایران و تجارت با جهان خارج به همراه داشته است. در پی بحران «ویروس کرونا»، رئیس‌جمهور ایران، «حسن روحانی» هفته گذشته خواستار لغو این تحریم‌ها شد. پاسخ «برایان هوک» مسئول سخنگوی امور ایران در کابینه «ترامپ»، در این رابطه کاملاً منفی بود. «هوک» با بیان اینکه تحریم‌ها به هیچ‌وجه مانع رسیدن کمک‌های اضطراری و داروها به کشور

نیکولاس مادورو و دیگر مقامات دولت ونزوئلا را لغو کند.

۵. به فراخوان دبیرکل سازمان ملل متحد، آنتونیو گوترس، برای برقراری آتش‌بس در سراسر جهان احترام بگذارد.

من از دبیرکل و نهادهای رهبری سازمان ملل متحد می‌خواهم که با تکیه بر مواد منشور سازمان ملل متحد، از دولت ایالات متحده به‌طلبند که به قوانین بین‌المللی احترام بگذارد.

من همچنین از شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌خواهم که تحریم‌های اعمال شده از سوی سازمان ملل متحد علیه کشورهای نامبرده را نیز لغو کند.

- تیم آندرسون، مرکز مطالعات ضد هژمونیک
- نوآم چامسکی، استاد پیشین ام. آی. تی، استاد دانشگاه آریزونا
- جرالدهورن، تاریخ‌شناس، دانشگاه هوستون، تگزاس
- ویجی پراشاد، انستیتوی مطالعات هژمونیک سه‌قاره
- کُرِنل وست، دانشگاه هاروارد
- ایراکلیس تساویداریدیس، شورای جهانی صلح
- بهمن آزاد، شورای صلح آمریکا
- اَجمو باراکا، اتحاد سیاهان برای صلح
- مدیا بنجامین، کُد صورتی
- جَکی کاباسو، اتحاد برای صلح و عدالت
- ناتانیل چیس، مرکز اقدام بین‌المللی
- اومووال کلی، جنبش ۱۲ دسامبر
- جری کاندون، نظامیان هوادار صلح
- مارگارت فلاورز، مقاومت مردمی
- راجر هاریس، گروه کار برای قاره آمریکا
- چاک کافمن، اتحاد برای عدالت جهانی
- مارگارت کیمبرلی، گزارش دستور کار سیاهان
- جو لومباردو، ائتلاف ملی علیه جنگ
- آلفرد ماردِر، شورای صلح آمریکا
- تری ماتسون، کُد صورتی
- نانسی پرایس، اتحاد برای دموکراسی (آمریکا)
- سیندی شیهان، رژه در برابر کاخ سفید
- دیوید اسوانسون، جهان فرای جنگ
- امیلی توماس، ایفکو: کشیشان برای صلح
- گیل واکر، ایفکو: کشیشان برای صلح
- یاسمین زهرا، کارگران آمریکا علیه جنگ
- کَونین زیس، مقاومت مردمی



باز هم جعل و تحریف در مورد «دادگاه‌های مسکو»

مجله «دانش و مردم» شماره ۱۹ پاییز ۹۸ چاپ داخل، دارای مقالات وزینی است که جادارد بخشی از یکی از مقاله‌هایش را تحت عنوان «امپریالیسم رسانه‌ای و تحریف تاریخ»، که به قلم انسان فهیمی به نام «شیگیر حسنی» به چاپ رسیده است، در پاسخ به دوست قدیمی، که «دادگاه‌های استالینی» دهه‌ی ۳۰ را، که دادگاه‌های فرمایشی و اعتراف‌گیری معرفی می‌کرد، بهره بگیریم تا شاید ناروشتی‌ها برطرف گردد. اینراهم می‌دانیم که رسانه‌های مزدور داخلی و خارجی سال‌هاست ناجوانمردانه رفیق استالین را در کنار آدم فاشیستی چون هیتلر و کمونیسم را همتای فاشیسم تبلیغ و تصویر می‌کنند! نقل قول:

«... واقعیت آن است که عبارت «دادگاه‌های استالینی» به چهار محاکمه‌ای اشاره دارد که در طی سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ در مسکو برگزار شدند. این دادگاه‌ها به «محاکمات مسکو» موسوم‌اند و در آنها کسانی همچون «زینوویف»، «کامنف»، «رادک»، «مارشال توخاچوفسکی» [رهبر گروهی از نظامیان عالی‌رتبه شوروی، که قصد سرنگونی حکومت شوروی را با توسل به اسلحه داشتند]، سرکمیسر سیاسی ارتش «گامارنیک»، «بوخارین» و ... محاکمه و محکوم شدند. از این چهار دادگاه، سه دادگاه علنی و دادگاه مربوط به فرماندهان نظامی، غیرعلنی برگزار شد. در دادگاه‌هایی که علنی برگزار شدند، علاوه بر خبرنگاران خارجی، نمایندگان هیئت‌های سیاسی کشورهای غربی نیز حاضر بودند و جریان محاکمات از رادیو پخش شد. نکته‌ی جالب آنکه تا پیش از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۶ و قرائت گزارش

نمی‌شود، اظهار داشت، «سیاست ما فشار حداکثری بر رژیم است». اظهارنظر «برایان هوک» در مورد کمک‌های اضطراری به ایران صحت ندارد و اینرا واشنگتن خوب می‌داند. قبل از نوامبر سال ۲۰۱۸، نیویورک تایمز گزارش داد که این تحریم‌ها منجر به کمبود، از جمله انسولین و داروهای سرطانی شده است. «جرارد آراود»، سفیر فرانسه در سازمان ملل، توضیح داد: «این بانک‌ها از تحریم‌ها می‌ترسند و نمی‌خواهند هیچ ارتباطی با ایران داشته باشند». بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌ها پس از تحریم آمریکا تصمیم گرفتند و هنوز هم تصمیم می‌گیرند که از تجارت با ایران اجتناب کنند. آنها حتی جرأت تجارت کالاهای مجاز را ندارند، زیرا آنها نمی‌خواهند به خطر بیفتند و آمریکا آنها را به عنوان ناقض تحریم مجازات کند. اینکه ایالات متحده در شرایط اضطراری فعلی از لغو تحریم‌ها علیه ایران خودداری می‌کند، می‌تواند عواقب وحشتناکی به همراه داشته باشد. ایرانی‌های آلوده به «ویروس کرونا» وقتی فرصتی برای ارائه خدمات مراقبت از آنها وجود نداشته باشد، زجر خواهند کشید.

از طرفی وقتی «ویروس کرونا» در کشور سوریه نیز لنگر اندازد، آنوقت وضعیت‌شان مشابه ایران خواهد بود. این امری است که سوریه را تهدید می‌کند. قبل از سال ۲۰۱۱، سیستم مراقبت‌های بهداشتی سوریه مطابق با استانداردهای اروپای غربی بود. نه سال بعد، مراقبت‌های بهداشتی تحت تأثیر جنگ و تروریسم، و به دلیل تحریم‌های مالی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به شدت آسیب دیده‌اند. در سوریه نیز مانند ایران کمبود دارو وجود دارد. در بیمارستان‌ها به دلیل عدم امکان واردات قطعات یدکی امکان استفاده از دستگاه‌های دیالیز و سایر تجهیزات پزشکی مقدور نیست. شرکتی که کالاهایی را به سوریه می‌فروشد اگر حداقل ۱۰ درصد از اجزای آن آمریکایی باشد، در خطر جریمه‌شدن توسط ایالات متحده قرار می‌گیرد. سوریه نیز از جهان غرب خواسته است، تا با لغو تحریم‌ها به کشور در مبارزه علیه بحران «کرونا» یاری رسانند. اما هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه مقامات واشنگتن و بروکسل انساندوستی را در مرکز توجه قرار دهند، دیده نمی‌شود.

اما سوئد می‌تواند یک تلاش مهم برای نجات جان انسان‌ها انجام دهد. از قضا همه تصمیمات در مورد مجازات‌های اقتصادی در اتحادیه اروپا باید به اتفاق آرا اتخاذ گردد. هنگامی که موضوع تمدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه سوریه در اواخر بهار امسال در شورای امور خارجه اتحادیه اروپا مطرح می‌شود، وزیر امور خارجه «آن لیند» می‌تواند به تمدید تحریم رأی منفی دهد و از این طریق آن را ملغی نماید. انجام این کار نه تنها کمک مهمی در حمایت از مردم سوریه خواهد بود، بلکه همچنین یک پیام روشن به ایالات متحده است، تا استفاده از سلاح مجازات و کشتن در سرکوب ایران، سوریه، ونزوئلا، کوبا و سایر کشور و اعمال قدرت و کنترل بر آنها را متوقف کنیم».

کمک‌های مالی به سیل‌زدگان سیستان و بلوچستان، زلزله‌زدگان خوی و خانواده زندانیان سیاسی

ایران:

رشید از ایران ۵۰۰ هزار تومان
مهرنا - الف ۵۰۰ هزار تومان
رضا - فرنوش ۱ میلیون تومان
آذر فاضل ۱ میلیون تومان
بابک پور سعادت ۱ میلیون تومان
نبی مفیدی ۵۰۰ هزار تومان
تورج توفانی ۵۰۰ هزار تومان
حسن مختاری ۱ میلیون تومان
حسن حسنی ۱ میلیون تومان

آلمان:

نوشین ۵۰ یورو
الف فریبرز ۱۰۰ یورو
مقدم قدرت ۱۰۰ یورو
الف رضا ۱۰۰ یورو
مهرنوشیکونژاد ۱۰۰ یورو

سوئد:

الف عباس ۱۰۰۰ کرون
مسعود کمره‌ای ۱۰۰۰ کرون
البرز نیکسرشت ۱۵۰۰ کرون
پروانه ۱۰۰۰ کرون
آمریکا و کانداز:

جلال صالح ۱۰۰ دلار
رضا شامکار ۱۰۰ دلار

فرانسه:

اصغر پهلوان کمک به زندانیان سیاسی ۱۰۰ یورو
بهرام رازی کمک به زندانیان سیاسی ۱۰۰ یورو

هلند:

بنیاد مهپاره ۳۰۰ یورو کمک به خانواده زندانیان سیاسی
دوستدار مهپاره ۶۰ یورو

فنلاند:

کمک‌به سیل‌زدگان ۲۰۰ یورو

محرمانه خروشیچف در آن کنگره، کمتر کسی - شاید بجز تروتسکیست‌ها که خود در معرض اتهام بودند - در صحت دادگاه‌ها تردید کرده بود. دو شاهدعینی از کشورهای غربی هم در دادگاه حضور داشتند. شاهد اولی «جوزف دیویس»، سفیر آمریکا در شوروی و دومی یک روشنفکر و داستان‌نویس آلمانی به نام «لئون فویخت وانگر». «دیویس در گزارش خود به وزیر امور خارجه آمریکا در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۷ تصریح می‌کند که با بررسی واقعیت‌ها «با بی‌میلی» به این نتیجه رسید که اعترافات صحیح‌اند. وی در گزارش دیگری در ۱۱ مارس ۱۹۳۷ ذکر می‌کند که متهمین بی‌شک گناه‌کارند. اما بی‌شرمانه در همین گزارش چنین می‌نگارد: «... به نظر می‌رسد که جهان خارج تصویری کند که محاکمه ساختگی است ... بهتر است جهان خارج چنین تصویری داشته باشد، اگرچه ما می‌دانیم که چنین نیست». (محاکمه بوخارین، ۱۳۵۸: ۵۶ - ۵۷). «فویخت وانگر» - شاهد دوم - نیز در گزارش خود از مشاهدات‌اش تصریح می‌کند که پیش از حضور مستقیم در دادگاه «رادک» و «پیاتاکف»، بر مبنای جوّ غالب بر اروپای غربی، باور داشته که اعترافات به کمک «وسایل اسرارآمیزی» گرفته شده‌اند و از قول دوستان روشنفکرش در غرب، محاکمات را چه از نظر شکل و چه محتوی، «کمدی تراژدی»، «وحشیانه»، «باورنکردنی» و «وحشتناک» توصیف می‌کند. اما پس از حضور در دادگاه «رادک» چنین می‌نویسد: «... اما وقتی در محاکمه دوم در مسکو حضور یافتیم و پیاتاکف، رادک و دوستان شان را دیدیم و حرف‌های آنها شنیده و در طرز بیان‌شان دقت کردم، تردیدهای من مانند نمکی که در آب حل می‌شود، محو و نابود شدند». (محاکمه بوخارین، ۱۳۵۸: ۶۱) پایان نقل قول.

انقلابیون راستین برای اینکه بتوانند از راه پرافتخار خود پاسداری کنند، موظف‌اند در ارزیابی خود از نقش برجسته استالین نهایت دقت را معمول دارند! زیرا که رفیق استالین در مرز بین سوسیالیسم و رویزیونیسم و راه درست و کژراهه قرار دارد. لذا می‌دانند و باید بدانند که:

مارکس و انگلس تئوری سوسیالیسم علمی را پایه‌گذاری کردند. لنین مارکسیسم را به عصر امپریالیسم تکامل بخشید. استالین چون شاگردی وفادار به مارکسیسم - لنینیسم، آنرا به مرحله‌ی نوینی ارتقا داد. سوسیالیسم را با موفقیت مستقر ساخت. بر دسائس دشمنان طبقه کارگر و امپریالیست‌ها فائق آمد. فاشیسم هیتلری را از پای درآورد. اکنون که ۶۷ سال از مرگ او می‌گذرد، هنوز نام بزرگ او همچون خاری در چشمان امپریالیست‌ها، رویزیونیست‌ها، تروتسکیست‌ها و کلیه مرتجعین فرومی‌رود. بدین خاطر باید گفت که در تاریخ بشریت، شخصیتی نیست، چون استالین که به اندازه وی مورد حمله‌ی دشمنان مرتجع رنگارنگ واقع شده باشد. و این خود گواه وفاداری او به پرولتاریا و خلق‌های جهان است! •



گشت و گذارک در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: رفقای ارجمند توفان پرسشی دارم درباره نظرات آقای دکتر محیط که در برنامه‌های تلویزیونی پیام افغان هر هفته روز شنبه پخش می‌شود. آقای محیط در برنامه هفتگی خود شنبه ۲۸ مارس تحلیل کرد که ماهیت نظام اقتصادی سیاسی ایران سرمایه‌داری نیست و در نتیجه مرحله انقلاب ایران به واسطه عقب‌ماندگی تولیدی و نیروهای مولده دموکراتیک است. آقای محیط انقلاب اکتبر روسیه را دموکراتیک ارزیابی می‌کند نه سوسیالیستی. نظر رفقا در این باره چیست و چرا آقای دکتر محیط این اندازه پیرامون رشد نیروهای مولد تأکید می‌ورزد؟

پرسش دیگرم این است که آقای محیط آیت الله خمینی و روحانیون را وابسته به آمریکا ارزیابی می‌کند که از سال‌های دور توسط سازمان جاسوسی آمریکا و با برنامه آنها را به قدرت نشاندند و همینطور باعث بانی جنگ و ایران و عراق را خمینی می‌داند و ماهیت جنگ را ارتجاعی ارزیابی می‌کند. بسیار سپاسگزار می‌شوم رفقا به پرسش‌های بنده هر چند مختصر پاسخ دهند.

با تشکر از شما

پاسخ: با تشکر از طرح پرسش‌های بسیار مهم شما، تلاش می‌کنیم به هر یک از نکات مورد نظرتان پاسخی درخور توجه به این امر دهیم.

یکم اینکه قبل از پاسخ به پرسش‌تان، لازم است از زحمات دکتر محیط به عنوان یک شخصیت ملی و میهن‌دوست، دموکرات و ضدامپریالیست و سخنرانی‌های افشاگرانه ایشان علیه امپریالیسم در منطقه و جهان، علیه مداخلات «بشردوستانه» در سوریه، عراق، افغانستان، لیبی و یوگسلاوی... علیه تحریم و تهدید نظامی به ایران، تشکر کنیم و از تلاش خستگی‌ناپذیر و خدمات ایشان تجلیل به عمل آوریم. بخش اعظم برنامه تلویزیونی ایشان در افشای امپریالیسم و تلاش برای مانعت

از جنگ علیه ایران است. دکتر محیط مخالف جمهوری اسلامی است، در عین حال عمیقاً مخالف هرگونه مداخله نظامی در ایران نیز هست. وی امپریالیسم آمریکا را بزرگ‌ترین تهدیدکننده صلح و مظهر فاشیسم و نژادپرستی و راسیسم در جهان تحلیل می‌کند. با مرتضی محیط می‌توان بر سر مسائل مختلف سیاسی ایدئولوژیک و تئوریک اختلاف نظر داشت، اما به سیاست میهن‌دوستانه او در حمایت از مردم ایران و مخالفت با امپریالیسم و مزدوران‌اش نمی‌توان کمترین شکمی داشت. دکتر مرتضی محیط یک شخصیت دموکرات و ملی است، از اینرو مورد حمایت صمیمانه حزب ماست و ایشان را در این عرصه ملی و میهنی در جبهه خود می‌بینیم.

دوم اینکه دکتر محیط متأسفانه می‌کوشد با توسل به تئوری «بازگشت به مارکس» و تأکید بر تئوری رشد موزون سرمایه‌داری در عصر انقلابات بورژوازی قرن ۱۸ میلادی پاسخ و راه حلی برای جوامع عقب‌نگاه داشته شده و توسعه‌نیافته در عصر امپریالیسم، که با رشد ناموزون سرمایه‌داری همراه است، ارائه دهد. ایشان برای بورژوازی ملی «رسالت رهبری انقلاب»، «انقلاب صنعتی»، رشد نیروهای مولده و آماده کردن پیش‌زمینه انقلاب سوسیالیستی قائل است و آن را تئوریزه می‌کند. نگاه ایشان در مورد حل تضادهای اجتماعی کنونی ایران به گذشته دور و عصر «سرمایه‌داری رقابت آزاد» استوار است. «بازگشت به مارکس» دغدغه اوست. دکتر محیط از قضا همچنان در قرن ۱۸ میلادی به‌سرمی‌برد و تکامل سرمایه‌داری به امپریالیسم و در نتیجه تکامل مارکسیسم به لنینیسم را نمی‌بیند و مهر باطل بر سرکردگی پرولتاریا و ستاد پیشاهنگ‌اش، حزب کمونیست بر انقلابات اجتماعی در ممالک توسعه‌نیافته و یا عقب‌نگاه داشته شده، می‌کوبد. دکتر محیط به امکان انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد باور ندارد و طبیعتاً امکان ساختمان سوسیالیسم را نیز در یک کشور نمی‌پذیرد. این نظریه ناشی از درک نادرست ایشان از تضادهای موجود در دوران امپریالیسم در جهان است. ایشان لنینیسم را تکامل مارکسیسم نمی‌داند. شرایط زمان مارکس را که سلطه سرمایه انحصاری در آن نقش قاطع نداشت، با شرایط دوران لنین که امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری و دوران فعالیت کنسرن‌ها و انحصارات است، یکسان می‌گیرد.

شایان توجه اینکه سال‌هاست، بویژه پس از بروز رویزیونیسم و احیای سرمایه‌داری و فروپاشی رسمی بلوک سرمایه‌داری شرق فریاد «بازگشت به مارکس» برای کسانی که درک درستی از «رویزیونیسم» ندارند و قادر به توضیح تحولات اردوگاه رویزیونیستی نیستند، مد روز شده و تلاش‌های بیهوده‌ای صورت می‌گیرد تا نظرات مارکس را مخالف حزیت، مخالف ساترالیسم دموکراتیک، مخالف سرکردگی حزب کمونیست در انقلاب، مخالف دیکتاتوری پرولتاریا و مخالف نظرات لنین و لنینیسم و انقلاب سوسیالیستی اکتبر شوروی جلوه دهند.

تصور اینکه بورژوازی در دوران امپریالیسم به همه وظایف دموکراتیک تحقق می‌بخشد تا زمینه کاملاً رسیده‌ای برای انقلاب سوسیالیستی فراهم شود، اعتماد به رسالت بورژوازی و بی‌اعتمادی به نیروی طبقه کارگر و عدم درک درست مبارزه طبقاتی است. در شوروی قانون اساسی کشور سوسیالیستی در آخرین متن خود مربوط به ۱۹۳۶ است. بینیم رفیق استالین در تاریخ مختصر حزب کمونیست بلشویک شوروی در مورد تحقق سوسیالیسم در شوروی و دوران طولانی انجام این وظایف چه می‌گوید:

«در فوریه سال ۱۹۳۵ کنگره هفتم شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصمیم به تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی، که در سال ۱۹۲۴ تصویب شده بود، گرفت. لزوم تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی ناشی از آن تحولات بزرگی بود که از سال ۱۹۲۴ یعنی از موقع تصویب نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی تا روزهای ما در حیات اتحاد شوروی روی داده بود. طی سال‌های گذشته تناسب قوای طبقاتی در اتحاد جماهیر شوروی تغییر یافته بود: صنایع نوین سوسیالیستی ایجاد گردید، کولاک‌ها از پای درآمدند، رژیم کلخوزی پیروز شد، مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید در کلیه اقتصاد ملی به عنوان اساس جامعه شوروی استوار گردید. پیروزی سوسیالیسم امکان داد که گامی فراتر بسوی دموکراسی کردن سیستم انتخاباتی برداشته شود و انتخابات همگان، برابر و مستقیم با رأی مخفی برقرار گردد.

کمیسیون ویژه اساسی تحت ریاست رفیق استالین قانون اساسی نوین اتحاد شوروی را طرح‌ریزی کرد. این طرح قانونی در معرض مشاوره عموم ملت گذارده شد و این شور پنج ماه و نیم ادامه داشت. در کنگره هشتم فوق‌العاده شوراهای اتحاد جماهیر شوروی مورد مذاکره قرار گرفت. در نوامبر سال ۱۹۳۶، کنگره هشتم شوراهای، که می‌بایستی لایحه قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی را تصویب و یا رد نماید، گرد آمد. رفیق استالین در گزارشی که در کنگره هشتم شوراهای درباره طرح قانون اساسی نوین داد، تغییرات اساسی را، که از زمان تصویب قانون اساسی سال ۱۹۲۴ در کشور شوراهای روی داد، تشریح نمود. قانون اساسی سال ۱۹۲۴ در نخستین دوره «نپ» تدوین شده بود. در آن موقع حکومت شوروی رشد سرمایه‌داری را نیز در ردیف رشد سوسیالیسم مجاز دانسته بود. در آن زمان حساب حکومت شوروی این بود که در جریان مسابقه بین دو سیستم، یعنی سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیست، پیروزی سوسیالیسم را نسبت به سرمایه‌داری در رشته اقتصادی تهیه و تأمین نماید. در آن زمان، مسئله اینکه «کدامیک غالب خواهد شد» هنوز حل نشده بود. صنایع، که بر روی پایه فنی کهنه و فقیری قرار گرفته بود، حتی به سطح پیش از جنگ هم نمی‌رسید. در آن زمان کشاورزی نیز وضع اسف‌آورتری را طی می‌کرد. سولخوزها و کلخوزها در اقیانوس بی‌پایان اقتصاد انفرادی روستایی مانند جزائر جدا افتاده‌ای بودند. در

تقابل مارکس با لنین و استالین و اساساً سوسیالیسم و درج‌زدن در عصر «رقابت آزاد سرمایه‌داری و انقلابات صنعتی در اروپا» درون مایه این تفکر رویزونیستی را تعریف می‌کند.

اختلاف ما با دکتر مرتضی محیط بر سر تعریف از سوسیالیسم، انقلاب سوسیالیستی و سرکردگی انقلاب است. ایشان خود را مدعی دفاع از «سوسیالیسم» می‌داند، اما آن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی که او از آن سخن می‌گوید، از قضا تاکنون در هیچ گوشه‌ای از جهان رخ نداده است. وی انقلاب اکتبر شوروی را سوسیالیستی نمی‌داند و به نفی ماهیت سوسیالیستی انقلاب می‌پردازد. حتا به صورت ناصواب دست به تحریف می‌زند و با بیان نقل قول‌هایی از لنین، انقلاب اکتبر را «دموکراتیک» و نه سوسیالیستی جلوه می‌دهد و لنین را در مقابل «چپ‌ول‌های موافق ماهیت انقلاب سوسیالیستی اکتبر» قرار می‌دهد! تمام تلاش دکتر محیط این است تا ثابت کند «جامعه روسیه به واسطه رشد ناکافی نیروهای مولده هنوز آمادگی و پذیرای انقلاب سوسیالیستی نبود و بورژوازی می‌بایست نیروهای مولده را تا آنجا رشد می‌داد که عناصر پرولتری به درجه‌ای از تکامل می‌رسیدند که خودشان قدرت را می‌گرفتند، خودشان حزب تأسیس می‌کردند، نیازی به «قیم و حزبی» تحت رهبری روشنفکران نداشتند». دکتر محیط در بستر چنین نظری به نفی سرکردگی حزب طبقه کارگر در مرحله انقلاب سوسیالیستی می‌پردازد، تو گوئی سوسیالیسم و کسب قدرت سیاسی به طور خودبخودی و معجزه‌آسا تحقق می‌یابد. وی اعتقادی به دولت دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله گذار سیاسی از سرمایه‌داری به کمونیسم ندارد! برای روشن کردن این تفکر رویزونیستی، که یک ریشه تاریخی در تقابل با مارکسیسم انقلابی دارد، ابتدا به چند نکته مهم درباره رشد نیروهای مولده می‌پردازیم.

لنین انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را انقلاب دموکراتیک ارزیابی می‌کرد و حتی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را انقلابی می‌دانست که بورژوازی قدرت را به کف گرفته و نشان داده است که قادر به حل مسایل دموکراتیک نیست و این تنها پرولتاریا و توسط حزب کمونیست بلشویک است که قادر است انقلاب سوسیالیستی انجام دهد و تمام عقب‌ماندگی‌های تولید و فرهنگ را در دوران سوسیالیسم و با استقرار دولت کمونیستی حل کند. انجام وظایف دموکراتیک به عهده بلشویک‌ها بود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر تنها به اعتبار ماهیت سیاسی‌اش سوسیالیستی است، زیرا انقلاب را از روی تغییر قدرت سیاسی بطور کلی تعریف می‌کنند و نه از روی تغییرات اقتصادی. انقلاب فوریه، انقلاب دموکراتیک بود و انقلاب اکتبر، که قدرت سیاسی را از دست بورژوازی گرفت و به پرولتاریا داد، انقلاب سوسیالیستی. طبیعتاً در ممالکی که پیشرفته نیستند، انجام وظایف دموکراتیک مورد لزوم هنوز در دستور کار باقی می‌ماند و این وظیفه را حزب کمونیست و دولت کمونیستی انجام می‌دهد که سال‌ها به طول می‌انجامد.

گلو فرو رود. چنین سوسیالیسمی هیچوقت به وجود نخواهد آمد. دکترمحیط، که متأسفانه در تئوری‌های کهنه منشویکی بورژوازی، رشد نیروهای مولده و تئوری‌های آنارشیستی نفی دولت غرق است، نمی‌پذیرد که سوسیالیسم فرمسیون کامل کمونیستی نیست، زیرا هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی در اشکال مختلف در فاز نخست کمونیسم وجود دارد. هنوز دولت و دیکتاتوری، البته اعمال دیکتاتوری اکثریت اهالی جامعه کارگر و زحمتکش بر اقلیت حامی نظام سرمایه‌داری و مظاهر فرهنگی و روبنایی و بقایای جامعه کهن وجود دارد. هنوز اختلاف دستمزد و اختلاف بین کاریدی و فکری و اختلاف بین شهر و روستا و در یک کلام مبارزه برای تحقق حق، که منشأ آن از ناحقی است، وجود دارد. هنوز مناسبات پول، تولید کالایی و روابط بازرگانی خارجی، همزیستی و جنگ و ستیز با سرمایه‌داری جهانی وجود دارد و هنوز مسئله پیروزی کی بر کی مطرح است. حال اگر کسی پیدا شود و از سوسیالیسم بی‌عیب و نقص سخن گوید، از آگاهی طبقاتی و فرهنگی کامل و بی‌عیب و نقص سخن گوید، از سوسیالیسم همه با هم و آزادی بی‌قید و شرط سخن گوید، از بی‌حزبی و بی‌دولتی و بی‌دیکتاتوری طبقاتی سخن گوید و غیره... آن وقت چنین کسانی هنوز سوسیالیسم را نفهمیده‌اند و باید حداقل یک میلیون سال منتظر به‌نشینند، دخیل به‌بندند و منتظر معجزه رشد نیروهای مولده سرمایه‌داری بمانند و سرانجام از هیچ و پوچ باد سوسیالیسم سخن به‌گویند و برجاودانی بودن نظام سرمایه‌داری نغمه‌سرایی کنند.

از این‌روی حزب ما در این عرصه با ایشان اختلاف عمیق دارد و پیروزی انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ خط بطلانی بر این نظریه غیرعلمی دکترمحیط و همه روشنفکرانی است که با پرچم «بازگشت به مارکس» به نفی هسته انقلابی مارکس و مارکسیسم و تکامل آن به لنینیسم می‌پردازند. البته هنوز کسانی نیز هستند که نظریات مارکس را هم مورد انتقاد قرار می‌دهند و مدعی‌اند که نخست باید هگل و فویرباخ را خوب فهمید و گر نه نمی‌شود مارکس را به درستی درک کرد. عده‌ای دیگر به مارکس دوران جوانی استناد می‌کنند و نظر وی را در مورد «دیکتاتوری پرولتاریا» انحرافی می‌دانند. این بازگشت به عقب می‌تواند تا کمون اولیه ادامه پیدا کند و مبارزه تعطیل شود. این عده منتظرند تا تئوری کامل و بی‌عیب و نقص انقلاب از آسمان نازل شود و همه چیز شسته و رفته پیش رود و در یک سینی طلایی به آنها عرضه شود. ادامه دارد

آن زمان سخن بر سر از بین برداشتن کولاک‌ها نبود، بلکه فقط می‌بایستی آنها را محدود کرد. در رشته گردش کالا. قسمت بازرگانی سوسیالیستی تنها قریب ۵۰ درصد را تشکیل می‌داد.

ولی در سال ۱۹۳۶ اتحاد شوروی منظره دیگری داشت. اقتصاد اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ به کلی تغییر یافته بود. در این موقع دیگر عناصر سرمایه‌داری کاملاً از میان برداشته شده بود، - در کلیه رشته‌های اقتصاد ملی سیستم سوسیالیستی پیروز شده بود. فرآورده‌های صنایع سوسیالیستی هفت برابر از مقدار پیش از جنگ بیشتر شده و صنایع شخصی را کاملاً از میدان به‌در کرده بود. در اقتصاد روستا، تولید سوسیالیستی، که از حیث عظمت و کار بوسيله ماشین و تجهیزات نوین فنی در جهان نظیر ندارد، به شکل سیستم سولخوزها و کلخوزها غالب آمده بود. کولاک‌ها در سال ۱۹۳۶ به عنوان یک طبقه خاص، به کلی از میان برداشته شده بودند و اقتصاد انفرادی هم دیگر در اقتصاد کشور هیچ‌گونه نقش جدی بازی نمی‌کرد، کلیه گردش کالا در دست دولت و کنوپراسیون تمرکز یافته بود. استعمار فرد از فرد برای همیشه از بین برده شد. مالکیت اجتماعی سوسیالیستی بر وسائل تولید، به عنوان اساس خلل‌ناپذیر رژیم نوین سوسیالیستی، در کلیه رشته‌های اقتصادی ملی برقرار گردید. در جامعه نوین سوسیالیستی، بحران، فقر، بیکاری و خانه‌خوابی برای همیشه از میان رفت. برای تمام اعضای جامعه شوروی شرایط زندگانی مرفه و متمدن فراهم گردید.

رفیق استالین در گزارش خود اظهار داشت که «موازی با این تغییرات، ترکیب طبقاتی اهالی اتحاد شوروی هم تغییر یافته است، طبقه ملاکین و بورژوازی بزرگ امپریالیستی سابق در همان دوران جنگ داخلی از میان برداشته شد. طی سال‌های ساختمان سوسیالیستی هم، تمام عناصر استثمارکننده، یعنی سرمایه‌داران، بازرگانان، کولاک‌ها، سفته‌بازان برچیده شدند. تنها بقایای ناچیزی از طبقه استثمارکننده از پای درآمد، بر جای مانده است، که از میان‌بردن کامل آن هم از مسائل آینده نزدیک می‌باشد. زحمتکشان اتحاد شوروی یعنی کارگران و دهقانان و روشنفکران طی سال‌های ساختمان سوسیالیستی عمیقانه تغییر شکل یافته‌اند. طبقه کارگر دیگر مانند سرمایه‌داری یک طبقه است. تمارشونده‌ای، که فاقد وسائل تولید باشد، نیست. این طبقه اکنون سرمایه‌داری را نابود کرد، وسائل تولید را از دست سرمایه‌داران گرفت و به مالکیت اجتماعی تبدیل نمود و دیگر پرولتاریا به معنی ویژه سابق نیست. پرولتاریای اتحاد شوروی، که زمام حکومت را به دست گرفته است، به طبقه کاملاً نوینی و به آنچنان طبقه کارگری تبدیل گشته است که از استعمار آزاد است و سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را نابود و مالکیت سوسیالیستی را بر وسائل تولید برقرار کرده است، یعنی آنچنان طبقه کارگری که تاکنون تاریخ بشر نظیرش را ندیده است».

این است که نباید تصور نادرست و ذهنی از سوسیالیسم داشت. سوسیالیسم هلو نیست که یک‌شبه بدون گذار تا مصائب به

زنده باد اترناسیونالیسم پرولتری!



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم توفان، حزب کمونیستی از نظر شما چه حزبی می‌باشد، معیار وحدت حزب شما با سایر گروه‌های چپ و کمونیستی چه می‌باشد، چرا این همه در مورد رویزیونیسم تأکید می‌کنید، ممنون میشم حزب کمونیست را از دید خودتان شرح دهید. تشکر

پاسخ: رفیق گرامی، سیاس از پرسش بسیار مهم و مسئولانه شما! از نظر ما، حزب مارکسیستی - لنینیستی آن حزبی است که درک کند تسلط و قدرت‌گیری سیاسی «رویزیونیسم» در حزب، به مفهوم تسلط دشمن طبقاتی، به مفهوم انحطاط حزب و دولت، به مفهوم انحطاط سوسیالیسم است. با «رویزیونیسم» که حامل ایدئولوژی بورژوازی است و نقاب کمونیسم بر چهره دارد، نمی‌شود ساختمان سوسیالیسم و فرهنگ سوسیالیستی بنا کرد. با «رویزیونیسم» نمی‌شود مبارزه کارگران و زحمتکشان را رهبری کرد و انقلاب را به پیروزی نهایی، یعنی استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا رسانید. رویزیونیسم دشمن مارکسیسم - لنینیسم است. رویزیونیست‌ها جایی در احزاب بین‌المللی کمونیستی نمی‌توانند داشته باشند، باید با آنها مبارزه کرد. نمی‌شود از «سوسیالیسم واقعاً موجود» خروشچفی، برژنفی و آندریفی، «سوسیالیسم نوع چینی کمونیسم بازاری»، «سوسیالیسم عربی»، «سوسیالیسم بولیواری» و... ماهیت سوسیالیسم را به مصداق «همینه که هست» تحریف کرد و به خورد طبقه کارگر داد. با این ایسم‌ها نه می‌توان خود را قانع کرد و نه کارگران و روشنفکران کمونیست را. چنین برداشتی خاک‌پاشیدن در چشم کارگران و عاشقان راه آزادی و سوسیالیسم است.

رفیق استالین پیامدهای نابودی جمهوری شوروی را برای اوضاع سیاسی جهان جمع‌بندی کرد و پیش‌گویی نمود در شرایط پیروزی سرمایه‌داری بر سوسیالیسم، پیروزی «رویزیونیسم» بر لنینیسم چه فاجعه‌خونفناکی می‌تواند پدید آید و چه هوای مسمومی می‌تواند فضا را پُر کند. وی ابراز داشت: «پیامدهای درهم‌شکستن جمهوری شوروی توسط سرمایه چه می‌تواند باشد؟

دوران سیاه‌ترین ارتجاع بر تارک همه ممالک سرمایه‌داری و مستعمرات فرومی‌ریزد، طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم به بردگی کامل کشیده می‌شوند و مواضع کمونیسم جهانی نابود می‌شود» (آثار استالین جلد نهم، صفحه ۲۹ چاپ آلمانی). و ما مشترکاً در مقابل ویرانه‌ای که خروشچف و همدستان‌اش تا یلتسین از خود باقی گذاشتند، هستیم. رهبران احزاب کمونیست چین و حزب کار آلبانی، رفقا مائوتسه‌دونگ و انورخوچه در پی نبرد علیه «رویزیونیسم مدرن» به سرکردگی خروشچف در مورد نفی تئوری و پراتیک و تجربه استالینی و اینکه چه عواقبی برای ایجاد جامعه کمونیستی خواهد داشت، در بیانیه مشترک خود تحت عنوان «به مناسبت زادروز یوسف ویسار یونیوچ استالین» به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ فروپاشی شوروی را پیش‌گویی نمودند و چنین نوشتند: «اعمال جنایتکارانه خروشچف و دستیاران او عواقب طولانی مدت به دنبال خواهد داشت، این اعمال آنها به انحطاط و سپس به نابودی اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی منجر خواهد گردید». بدین روی از نظر حزب ما، حزب کار ایران (توفان) حمایت از استالین و تجلیل از وی، حمایت از لنینیسم، حمایت از حزبیت طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهرآمیز پرولتاریائی، پذیرش اصل مبارزه طبقاتی، نفی پارلمانتاریسم بورژوازی است. حمایت از استالین یعنی پذیرش این واقعیت که جنگ‌طلبی در سرشت امپریالیسم نهفته است و مبارزه با امپریالیسم و فاشیسم، مبارزه با همه گونه انحرافات رویزیونیستی «چپ» و راست برای کمونیست‌ها جنبه حیاتی دارد. در غیر این صورت حمایت از استالین چک بی‌محل است تا صورت رویزیونیست‌های «استالینیست» را سرخ نگه‌دارد و به آنها امکان دهد، رویزیونیسم را در پشت خرقة «عاده حیثیت از استالین» بپوشانند و بر ضد طبقه کارگر و خلق‌های جهان دسیسه به‌چینند. به همین جهت رویزیونیسم دشمن مکار و خطرناک مارکسیسم - لنینیسم است و باید با آن مبارزه بی‌امان نمود و این دو صف را همواره از هم تمیز داد. معیار وحدت حزب ما با سایر جریانات اگر بتوان آنها را واقعاً کمونیستی نامید، این است که انقلاب اکبر را به عنوان انقلاب سوسیالیستی به‌پذیرند، ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری استالین را به‌پذیرند و قدرت‌گیری رویزیونیست‌های خروشچفی در کنگره بیستم حزب اتحاد جماهیر شوروی را برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا و آغاز احیای سرمایه‌داری در شوروی ارزیابی کنند. آن جریانی که چنین ارزیابی از انقلاب اکبر و ساختمان سوسیالیسم و سپس احیای سرمایه‌داری در شوروی داشته باشد، مطمئناً در مورد احیای سرمایه‌داری در چین نیز با مشکلی روبرو نخواهد شد، سره از ناسره را از هم تمیز خواهد داد. اینها آن نکات حداقل پایه و اصولی است که حزب ما سالیان طولانی برای وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها و گردآمدن در حزب واحد طبقه کارگر مطرح کرد و بر آن پای فشرده است. با اتکا به اصول ذکر شده می‌توان پی بُرد کدام جریانات به‌رغم ادعاهایشان کمونیستی و به دنبال وحدت کمونیست‌ها هستند. حزب ما دست همه کسانی را که به اصول لنینیسم وفادارند، برای وحدت حزبی می‌فشارد و با آنها خواهان وحدت است. پیروزباشید.



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
POSTBANK						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
P.O. BOX 1138						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						